مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

خانه‌گریزی دختران

ریشه‌ها و پی‌آمدها

رضا مهکام





خانه گریزی دختران (ریشه ها و پی آمدها)

نویسنده:

رضا مهکام

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

خانه گریزی دختران (ریشه ها و پی آمدها)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : خانه گریزی دختران (ریشه ها و پی آمدها)/ رضا مهکام.

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۱۹۱ ص.

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی : ۴۳۹۲۳۴۹

ص: ۱

اشاره

دیباچه

فرار دختران به عوامل گوناگونی بستگی دارد و حتی گاه در انحراف فردی ریشه دارد، ولی آن گاه که خانه به یک محیط ناامن تبدیل می شود، دختران راهی جز فرار نمی بینند، ولی این رهیدن سرآغاز لغزیدن در سراب است؛ سرابی که رفتن در پی آن، غلتیدن در چاهِ تباهی را به همراه دارد؛ خیلی زود، دختران برای گذران زندگی شان، به کارهای غیر اخلاقی و انواع جرم ها روی می آورند و هر فرد فرصت طلبی می کوشد به گونه ای از جسم و روح شان بهره گیرد؛ دختران فراری به خیال خویش از ناملایمات زندگی خانوادگی می گریزند، ولی نمی دانند که فرار دختران از خانه کم و بیش به گسترش فرهنگ زشت «دختران فراری» می انجامد.

«دختران فراری» با فرار خود، جدای از مسائل شخصی و مشکلات عاطفی و روحی خویش، به گسترش روزافزون فساد و فحشاء در جامعه نیز کمک می کنند و با رواج دادن بیماری هایی مانند ایدز، سلامت کل جامعه را به خطر می اندازند.

دختران فراری استعداد و اعتماد به نفس خود را صرف جرم و جنایت می کنند و هرگز آن گونه که باید احساسات لطیفِ مادر بودن در سر پناهی امن به نام خانواده سالم را تجربه نمی کنند.

اساسا خانواده پیکره اصلی جامعه است و آینده سازان فردای جامعه در خانواده پرورش می یابند. ایجاد روابط سالم و دوستانه والدین با فرزندان بسیار اهمیت دارد. والدین باید با پای بندی عملی به اصول اسلامی و بها دادن به فرزندانشان آنها را از لحاظ شخصیتی سرخورده بار نیاورند؛ آنان باید در زمینه دوست یابی فرزندان خود بسیار حساس باشند. امروزه عمده مشکلات جوانان ناشی از دوستان ناباب و بی بند و بار است. وقتی پدر و مادر به نیازهای جسمانی و روانی فرزندشان بی توجه اند و نمی توانند محبت خود را به طور عینی بروز دهند، فرزند خواه و ناخواه خود را در وادی فراموشی می یابد و به فرار روی می آورد. از سویی آزادی افسار گسیخته موجب می شود که هر دختری الگویی خاص برای زندگی داشته باشد و بر اساس همان الگو احتمالاً به فرار روی بیاورد.

دختران بدسرپرست و بی سرپرست و دختران خانواده های مجرم و معتاد و... با خیال رسیدن به آرامش از خانواده آشوب زده می گریزند.

بیشتر آنان به دلیل فقر فرهنگی، اقتصادی و تربیتی خانه را ترک می کنند و به شهرهای بزرگی چون تهران پناه می برند و با پرسه زدن در میدان های اصلی شهر و یا پارک های بزرگ و حتی مساجد و زیارت گاه ها، سرپناهی برای خود می جویند. آن ها می خواهند، به یک زندگی بهتر، با شرایطی مطلوب تر برسند و آرامش و امنیت و محبت را تجربه کنند؛ هر چند در آغازین روزهای فرار آنان نمی خواهند درگیر مسائل جُرم زا و غیر اخلاقی

شونـد، ولی خواه و ناخواه دچار آسـیب های جـدی در جامعه می شونـد و گرفتار چالش های مختلفی می گردند. یکی از این چالش ها، این است که آنان در دام گروه های سازمان یافته ای می افتند که هدفشان بهره برداری

گسترده از دختران در بانـدهای فسـاد و قاچاق است. حتی دلالان از آنها می خواهنـد دختران مشابه خود را شـناسایی و جـذب کنند. این دختران چون می ترسـند تحویل خانواده ها شوند و یا سر از دادگاه در بیاورند، از این رو، به سیستم نیروی انتظامی و مراکز دیگر اعتماد ندارند و خیلی زود فریب سودجویان را می خورند و به خواسته های آنان تن می دهند.

پژوهشـگر ارجمند جناب حجت الاسـلام والمسلمین رضا مهکام کوشیده اند تا با توجه ویژه به این آسیب اجتماعی، آثار و پی آمدهای منفی این پدیده نامیمون را بررسی کنند و پحاصل پژوهش خویش را برای بهره برداری در اختیار برنامه ریزان، برنامه سازان و... قرار دهـد. با سـپاس از تلاش های محققانه نویسـنده محترم، امیدواریم این پژوهش در برنامه های رسانه ملی به کار آید.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۵

پیش گفتار

در این سرای خاکی، وجود هیچ پدیده ای بدون علّت نیست و هیچ رویدادی به خودی خود به وجود نمی آید. پدیده های اجتماعی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. بنابراین، هنگامی که پدیده تازه ای ظهور می کند، برای تحقیق درباره آن، نخستین قدم، شناسایی علل و عوامل پدید آورنده آن رویداد و همین طور زمینه های مساعد به وجود آورنده آن است و اگر این عوامل شناسایی شوند، تحقیق درباره هدف ها و دست رسی به اطلاعات مورد نیاز این پدیده، آسان تر خواهد بود.

بر این اساس، در پژوهش حاضر، ما ابتدا به بررسی عوامل خانه گریزی می پردازیم و سپس آثار آن را بررسی خواهیم کرد. باشد که قدمی هر چند کوچک در زمینه حلّ معضل فرار از خانه، برداشته باشیم.

در این جا لازم است نکاتی را برای خوانندگان یادآوری کنیم:

۱. مقصود از «عواملِ» پدیده خانه گریزی، عواملی است که می تواند زمینه فرار از خانه را فراهم کند. به تعبیر دیگر، منظور از واژه «عوامل»، علت تامّه بودنِ هر یک از آن ها نیست تا در صورت تحقّق یکی از علل، فرار امری اجتناب ناپذیر باشد، بلکه می تواند به عنوان «علّت اِعدادی»،زمینه ساز پدیده فرار باشد.

۲. با توجّه به موارد زیر:

الف) جدید بودن پدیده خانه گریزی و کمبود پژوهش های میدانی معتبر در این زمینه؛

ب) نبود منابع کتاب خانه ای؛

ج) ممکن نبودن مراجعه به منابع خارجی، به سبب تفاوت ساختاری و بنیادیِ مصداق های موضوع خانه گریزی در داخل و خارج؛

د) ناراضی بودن کارشناسان مراکز از استناد شخصی (اسناد هر نظریه به شخص معیّن).

تحلیل ها و برداشت های متن حاضر، براساس یافته ها و کاوش های علمی نگارنده به فرجام رسیده و نویسنده مسئولیّت درستی آن را به عهده می گیرد. هم چنین متن همه گفت وگوهای کارشناسان، دختران فراری، جدول ها و نمودارها، برای پژوهشگران (تمامی گفت وگوها به وسیله نویسنده صورت پذیرفته است) آماده و قابل ارایه است.

ص: ۷

بخش اول: کلیّات

موضوع و هدف پژوهش

این پژوهش می کوشد با تبیین رابطه عوامل گوناگون درون فردی و برون فردی با خانه گریزی دختران، به کاوش در ریشه های این پدیده بپردازد. عوامل گوناگونی می تواند سبب به وجود آمدن محیطی ناامن و پر از اضطراب برای فرزندان باشد و زمینه های جدایی فکری آنان را از خانواده فراهم آورد. این شرایط، سبب دوری فرزندان از پدر و مادر و کاهش ارتباط با آنان می گردد که در نتیجه می تواند به فرار از خانه بیانجامد.

ضرورت و اهمیت موضوع خانه گریزی

کانون گرم خانواده، موهبتی بسیار بزرگ است و افرادی که از نعمت داشتن خانواده بی بهره اند، اهمیت آن را بیشتر درک می کنند.

در کشورهای اروپایی، خانواده، یک پارچگی و ارزش چندانی ندارد و معمولاً افراد، جدا از هم زندگی می کنند. تا چند دهه گذشته، غرب به این موضوعِ افتخار می کرد، ولی اکنون اندیشمندان غرب، رفته رفته به این نتیجه رسیده اند که مشکلاتِ بی شماری چون فساد، فحشا، خشونت، جنایت، اعتیاد و آدم کشی که غرب را فرا گرفته است، همه و همه در متلاشی شدن کانون گرم خانواده ریشه دارد.

ص: ۸

هنگامی که نیازهای عاطفی یک فرد در خانواده برآورده نشود یا فرزندی، از تربیت درست خانوادگی بی بهره باشد، پیداست که در بیراهه های گوناگون گرفتار خواهد شد، ولی تاریخ نشان می دهد که خانواده ها در شرق همیشه کانون گرمی داشته اند. شرقی ها به طور کلّی برای خانواده و استحکام آن، اهمیّت ویژه ای قائل بوده اند. قرن ها پیش در ژاپن، سامورایی ها به خانواده، بسیار اهمیت می دادند. در کشورهای دیگر آسیا نیز چنین بوده است. پس از حاکمیت اسلام هم، این دین فرهنگ ساز بر لزوم استحکام خانواده بسیار پافشاری کرده و قوانینی که درباره ازدواج و طلاق و مانند آن آورده است، این نکته را ثابت می کند که اسلام تا چه اندازه با بی ثباتی خانواده مخالف است. تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «منفورترین حلال ها نزد من، طلاق است».(1)

در اثر پدیده خانه گریزی، آسیب های فراوان و جبران ناپذیری به خانواده، اجتماع و خود فرد فراری وارد می شود. آسیب هایی همچون: صدمه های عاطفی، هیجانی و اختلالات روحی ــ روانی به فرد و خانواده، صدمه های فرهنگی و اقتصادی به خانواده و اجتماع و مشکلات گوناگون دیگر که در چند سال گذشته، برای هر سه گروه یاد شده، آثار زیان باری در پی داشته است.

۱- ۱. نهج الفصاحه، برگردان: ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶، چ ۲۰، ص ۳، ح ۱۶.

تعریف خانه گریزی

در مقاله های گوناگون و هم چنین از نظر کارشناسان این امر، تعریف های بی شماری از خانه گریزی ارایه شده است.

نخست به دو تعریف، اشاره می کنیم:

۱. گاهی خردسالان و نوجوانان، بدون تصمیم قبلی و براساس احساسات آنی، تصمیم می گیرند خانه را ترک کنند. در این شرایط، دختر یا پسری را که خانه را ترک کرده، دختر یا پسر فراری می نامیم.(۱)

۲. فرار از خانه نوعی عصیانگری علیه خانواده ای است که در آن، پرخاش و تنش های عاطفی حاکم باشد و اعتراض کودکان نسبت به جزمیتِ تربیتی سرپرست خانواده را در پی دارد.(۲) تعریفی که اکنون بیان خواهد شد، در بردارنده همه تعریف ها است:

تصمیم و اقدام به خروج از خانه، به دلیل احساس ناسازگاری با شرایط درون خانه، یا احساس نبود امنیت روحی یا جسمی در آن موقعیّت. این تصمیم می تواند به صورت آنی یا از پیش طرح ریزی شده باشد که این عمل به طور معمول با هنجارهای اجتماعی مطابقت ندارد.

گونه های خانه گریزی

گونه های فرار از نظر مدّت زمان، به دو بخش فرار کوتاه مدت و فرار بلند مدت تقسیم می شود. در فرار کوتاه مدت، فراریان پس از مدتی به

۱- ۱. مقاله بنفشه سام گیس، «دختران فراری از هراس به هراس می گریزند»، همشهری، ۱۶/۴/۱۳۸۰ .

۲- ۲. نک: جزوه سازمان بهزیستی استان قم (۱۳۸۱)، ص ۳.

سبب پشیمانی از رسیدن به آرزوها و اهداف خویش یا آماده نشدن شرایط و امکانات مورد نیاز، به خانواده باز می گردند. فرار دراز مدت بیشتر در نتیجه درگیری شدید و تنفر بیش از اندازه از خانواده به وقوع می پیوندد و امکان بازگشت، بسیار کم است.

فرارها از نظر انگیزه به چند دسته تقسیم می شوند که عبارتند از:

۱. فرار با کسب رضایت والدین و با آگاهی آنان: در این نوع فرار، جوان به ظاهر رضایت والدین را جلب و با آگاه کردن آنان، از خانه فرار می کند. در این نوع فرار، جوان تصمیم خود را گرفته است و رضایت یا ناراضی بودن والدین، تأثیر چندانی در تصمیم او ندارد. او شاید فقط از جنبه اخلاقی، در پی جلب رضایت آنان باشد. البته شاید نام فرار را نتوان بر آن نهاد.

۲. فرار به عنوان یک مکانیسم دفاعی و عقده سادیسم: برخی از جوانان نیز برای این که در برابر برخی خواسته های والدین مقاومت نشان دهند و آنان را از آن کار منصرف سازند یا به خواسته های خود برسند، به عنوان یک سیستم دفاعی از فرار استفاده می کنند.

۳. فرار ناگهانی و بدون خبر: در این نوع فرار، جوان، به سبب ترس از مخالفت، تنبیه، جلوگیری، تنفر و... ، جرأت نمی کند تا تصمیم خود را برای ترک خانه بیان کند.(۱)

ص: ۱۱

۱- ۱. فاطمه کار آموزیان، مقاله «تأملی در پدیده فرار نوجوانان»، روزنامه ایران، ۲۶/۹/۱۳۸۰.

سنّ خانه گریزی

باید گفت به راحتی نمی توان مشخص کرد که پدیده خانه گریزی در چه سنی روی می دهد، ولی با استفاده از اطلّاعات به دست آمده از مراکز نگه داری مداخله در بحران، محدوده ای را می توان مشخص کرد که معمولاً ـ پدیده فرار از خانه در دختران، میان سنین ۱۲ تا ۲۵ سال روی می دهد که البته بیشترین درصد، بین ۱۲ تا ۱۸ سال است و این نشان می دهد که بیشترین فرارها در سنین بلوغ و نوجوانی صورت می گیرد.

پیشینه پژوهش

بحث آرامش روان و بهداشت روانی، امروزه به عنوان یکی از بحث های کلیدی و مهم روان شناسی مطرح است؛ چرا که در آن از پیش گیری و کوشش هایی برای دچار نشدن به اختلالات روحی ـ روانی سخن به میان می آید و برهمگان روشن است که پیش گیری، راحت تر و کم هزینه تر از درمان است. بنابراین، بهداشت روانی در مباحث روان شناختی، جایگاه ویژه ای دارد. مسئله خانه گریزی، یکی از موضوع هایی است که از دو سو با مسائل بهداشت روانی ارتباط دارد. از یک سو می تواند محصول نبودِ آرامش روانی در خانواده باشد و از سوی دیگر، خود باعث به خطر افتادن آرامش روانی اجتماع، خانواده و فرد می شود. بنابراین، بعضی از پژوهشگران به بررسی علّت های خانه گریزی پرداخته اند.

پژوهش های گوناگونی درباره خانه گریزی صورت گرفته، ولی درباره علل و عوامل آن، دو تحقیق انجام شده است:

تحقیق نخست در تهران به وسیله آقای محمد سعیدی در سال ۱۳۷۳ با

عنوان «بررسی علل فرار نوجوانان از خانه» به منظور دریافت دانش نامه تحصیلی در دانشگاه علامه طباطبایی صورت گرفته است. در این تحقیق، نمونه آماری ۱۲۰ نفر از جوانان، در مقطع سنّی ۱۲ _ ۱۸ سال انتخاب شده بود. ۶۰ نفر به عنوان گروه آزمایش از افراد فراری در کانون های اصلاح و تربیت و ۶۰ نفر به عنوان گروه گواه، از مدسه های متوسطه و راهنمایی منطقه های ۱۹ گانه تهران انتخاب شده بودند. عوامل زیر در این تحقیق بررسی شده است:

۱. سطح تحصیلات عناصر

۲. سطح تحصیلات والدین

۳. طلاق

۴. فوت پدر یا مادر یا هر دو

۵. زندگی با نامادری

۶ . ناسازگاری با والدین

۷. انواع تنبیه

۸ . اعتیاد یکی از والدین یا هر دو

۹. تراکم جمعیّت خانوار(۱)

تحقیق دوم را آقای انور صمدی، استاد علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی انجام داده است. ایشان در پژوهش خود درباره دختران فراری به این نتیجه رسیده است که حدود ۴۰ درصد از دختران فراری به دلیل

۱- ۱. زینب رحمتی، مقاله «فرار نوجوانان از خانه چرا؟»، روزنامه انتخاب، ۳/۴/۱۳۸۰.

اختلاف با پدر و کتک خوردن از وی، بیش از ۱۵ درصد به علّت اختلاف با برادر و ۱۷ درصد به دلیل اختلاف با مادر از خانه فرار کرده اند.(۱)

روش های پژوهش

از آن جا که در زمینه خانه گریزی دختران به سبب جدید بودن این پدیده، تحقیق های میدانی و هم چنین منابع کتاب خانه ای چندانی وجود ندارد و اگر کتاب های خارجی هم وجود داشته باشد، به سبب تفاوت فرهنگ و نگرش به این پدیده در کشورهای خارجی نمی توان از آن کتاب ها استفاده کرد. بر آن شدیم تا با مراجعه به مراکز مداخله در بحران های اجتماعی و مراکز نگه داری دختران فراری، اطلاعات لازم را به دست آوریم. برای آشنایی خوانندگان با چگونگی تحقیق و کسب اطلاعات و هم چنین چگونگی عملکرد این مراکز، به مطالبی اشاره می شود. البته لازم به یادآوری است که در این پژوهش، علاوه بر اطلاعات مراکز نگه داری، از مقاله های مندرج در مطبوعات نیز استفاده شده است.

آشنایی با مراکز مداخله در بحران های اجتماعی

یکی از واحدهای تابعه معاونت امور اجتماعی بهزیستی، مراکز مداخله در بحران های اجتماعی است. وظیفه این مراکز، مداخله و رسیدگی به مسائل اجتماعی از قبیل بی سرپرستی، طلاق، فرار و موارد دیگر است که

۱- ۲. WWW.WOmen in iran.com

البته به سبب زیاد شدن موارد مراجعه مربوط به فرار، رسیدگی در این زمینه، به صورت فعالیّت اصلی این مراکز درآمده است.

این مراکز دارای چند بخش است: بخش پذیرش، کارشناسی (روان شناسان)، مددکاران، روان پزشکی و پزشکی، قرنطینه و بخش های دیگر.

عملکرد این بخش ها به این ترتیب است:

۱. بخش پذیرش

در بخش پذیرش، پس از ثبت نام دختران فراری و کارهای مربوط به شناسایی فرد مانند پر کردن برگ های گوناگون انجام می گیرد.

معرفی دختران فراری به چند صورت انجام می پذیرد:

الف) تعدادی از دختران، خود معرّف هستند؛ یعنی پس از فرار از خانه یا به صورت مستقیم خود را به مرکز معرفی می کنند و می گویند که حاضر نیستند به خانه بازگردند یا پس از گذشت چند روز و احساس خطر و برخورد با مشکلات گوناگون در بیرون از خانه، خود را معرفی می کنند.

ب) گروه دیگری که در خیابان یا محلّه بی پناه مانده اند، با مشاهده از سوی افراد نیکوکار، به مرکز معرفی می شوند. بارها اتفاق می افتد که در پایان شب، خانواده ای متوجّه حضور دختری در کوچه می شوند و پس از پرس وجو درمی یابند که این دختر فرار کرده است و جایی برای ماندن ندارد. ازاین رو، او را به خانه می برند و صبح، او را به بهزیستی تحویل می دهند.

ج) عده دیگری از دختران فراری هم به وسیله نیروهای انتظامی،

دستگیر و به مرکز، تحویل داده می شوند یا دادگستری، آن ها را به مرکز تحویل می دهد.

د) تعـدادی از دختران هم به علّت های گوناگونی هم چون اعتیاد پدر، طلاق مادر و مواردی از این دست، عملاً بی سرپرسـت شده و از سوی مراجع صـلاحیت دار، به بهزیستی سپرده می شوند که این موارد هم متأسـفانه در بعضی مراکز، جزو فراریان به حساب می آیند.

۲. بخش کارشناسی و مراحل نگه داری

پس از پذیرش، چند گروه از کارشناسان بر روی مورد فراری کار می کنند:

الف) گروه پزشکی و روان پزشکی: پزشـک فرد فراری را ابتـدا از نظر مبتلاـ بودن به بیمـاری هـای جسـمی یـا وجود زخم و مشـکلات جسمی، و سپس پزشک قانونی، او را از لحاظ آسیب دیدگی جنسی معاینه می کند. اگر شخص از لحاظ روانی هم مشـکل داشـته باشد و روان شناسان مرکز تشخیص بدهند که او به دارو ــ درمانی نیاز دارد، روان پزشک مرکز او را ویزیت و داروهای لازم را تجویز می کند.

ب) گروه مددکاری: این گروه که معمولاً متشکل از کارشناسان زن در زمینه علوم تربیتی هستند، می کوشند رابطه ای عاطفی با فرد برقرار کنند و با مشـکلات و اندیشه وی آشـنا شوند. در پایان، با نظارت روان شـناسِ مرکز و ریشه یابی مشکلات فرد به وسیله او، تلاش هایی برای بازگرداندن دختر به خانواده آغاز می شود.

ابتـدا در جلسه هـایی، بـا خانواده دختر صـحبت می کننـد و پس از بازدیـد از محلّ زنـدگی آنان و بررسـی مشـکلاتشان، می کوشند اندیشه های دختر و

خانواده را به هم نزدیک کنند و با رفع موانع، دختر را به خانه بازگردانند.

ج) قرنطینه: بخشی است که به طور شبانه روزی، تا ۲۰ روز، دختر فراری را در آن مکان نگه داری می کنند تا تکلیف او مشخص شود. اداره کنندگان قرنطینه عبارتند از: یک کارشناس پرستاری و یک کارشناس امور تربیتی (مددکار) که شبانه روز، مواظبت از این دختران را به عهده دارند. گاه اتفاق می افتد که تعدادی از دختران، اقدام به خودزنی(1) می کنند یا به پرخاشگری می پردازند که در این هنگام، حضور یک پرستار و یک مددکار ضروری است. این دختران در این صورت یا به خانه باز می گردند یا به مراکز نگه داری طولانی مدّت فرستاده می شوند. البتّه اگر فرد از لحاظ جنسی آسیب ندیده باشد، وی را به عنوان کیس سلامت به مرکز سلامت می فرستند و اگر آسیب دیده و مورد تجاوز قرار گرفته باشد، به مرکز بحران فرستاده می شود.

در پایان باید این نکته را یاد آوری کنیم که پرسنل مراکز مداخله در بحران، با توجّه به تخصص خود بسیار دل سوزانه عمل می کنند و بسیار صبور و با گذشت هستند؛ زیرا دختران فراری، معمولاً با وضعی بسیار ناراحت کننده به مرکز مراجعه می کنند. از طرف دیگر، این دختران هم برخوردهای پرخاشگرانه و نابهنجار دارند که این سببِ افزایش فشار عصبی و روانی بر کارکنان می شود. پس لازم است از صبوری و دل سوزی آنان به شایستگی قدردانی شود. به عنوان آخرین مطلب باید دانست این مراکز، به

۱- ۱. خودزنی؛ یعنی اقدام به خودکشی با بریدن رگ دست.

امکانات و بودجه بیشتری نیاز دارند؛ زیرا امکانات موجود، پاسخ گوی حجم کاری این مراکز نیست.

چارچوب نظری

از آن جا که پدیده خانه گریزی دختران، پدیده ای فردی و اجتماعی است و در حوزه مطالعات روان شناسی اجتماعی قرار می گیرد، باید با رویکرد روان شناسی اجتماعی وارد پژوهش شد. با این حال، به دلیل انطباق بحث های روان شناسی و هم چنین روان شناسی اجتماعی با اندیشه و باورهای غربی که با مبانی فکری اسلامی هم خوانی نداشته و حتی در مواردی با آن تفاوت هایی دارد، کوشیده ایم با رویکرد تلفیقی از مباحث روان شناختی و اسلامی به موضوع پرداخته شود. در حقیقت، این پژوهش با دیدگاه روان شناسی اجتماعی اسلامی تدوین شده است به این صورت که ابتدا نظریه های روان شناختی مطرح شده و سپس با دیدگاه اسلامی این نظریه ها مورد بررسی قرار گرفته است.

پرسش های پژوهش

ـ عوامل خانه گریزی چیست؟

ـ آیا عوامل درون فردی می تواند سبب فرار از خانه گردد؟

ـ آیا عوامل برون فردی می تواند سبب فرار از خانه گردد؟

ـ خانه گریزی چه پی آمدهایی برای فرد دارد؟

ـ خانه گریزی چه پی آمدهایی برای خانواده دارد؟

ـ خانه گریزی چه پی آمدهایی برای اجتماع دارد؟

ـ نقش صدا و سیما در این میان چیست؟

بخش دوم: عوامل خانه گریزی

درآمد

بدون شک، در یک تحقیق نمی توان همه مسائل مورد نظر را بررسی کرد. معمولاً درباره هر مسئله ای نظرهای گوناگونی وجود دارد و بعضی از نظرها، به صورت تفریطی و افراطی مطرح می شود، ولی همیشه نظرهایی هم وجود داشته است که به دور از هرگونه افراط و تفریط در پی رسیدن به واقعیت هستند. در زمینه عوامل خانه گریزی هم اندیشه های گوناگونی وجود دارد. شماری از افراد، خانه گریزی را دستآورد ناامنی در خانه می دانند و عوامل خانوادگی را به عنوان تنها عامل می دانند. البته گروهی هم هستند که عوامل دیگری را نیز پذیرفته اند، ولی در عمل آن چنان رفتار می کنند که برای هیچ عامل دیگری جایی باقی نمی گذارند. در مقابل، عده ای هم با نگاهی مجرمانه به فرد فراری، به صورت افراطی تنها عامل فرار را خود فرد فراری قلمداد می کنند و به دیگر عوامل توجّهی ندارند.(۱) حقیقت

۱- ۱. نک: جزوه سازمان بهزیستی استان قم ۱۳۸۱، ص ۱.

این است که در زمینه فرار، چندین عامل دست به دست هم می دهند و این پدیده، چند عاملی است.(۱) دین مبین اسلام نیز در این گونه موارد، تعامل عوامل را پذیرفته است.(۲) این عوامل در افراد مختلف تفاوت دارد؛ یعنی درصد تأثیر این عوامل بر فرار، به شرایط زمانی، مکانی، عاطفی، روحی، روانی، خانوادگی و اجتماعی فرد بستگی دارد.

در این تحقیق، عوامل و موارد زمینه ساز فرار را ابتدا به دو دسته درون فردی و برون فردی تقسیم و سپس عوامل برون فردی را به دو دسته عوامل خانوادگی و اجتماعی تقسیم کرده ایم. هرکدام از این ها نیز شامل موارد گوناگونی هستند که به ترتیب و به صورت جداگانه، همه آن ها را بررسی خواهیم کرد.

۱- ۲. multy factorial.

۲- ۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، قم، سمت، ۱۳۷۴، چ ۱، ج ۱، ص ۱۰۱.

فصل اول: عوامل درون فردی

۱. عوامل ژنتیکی

عوامل ژنتیکی به عواملی گفته می شود که از راه وراثت از پدر و مادر یا اجداد به فرد منتقل شده باشد. در این موقعیت، به چند مسئله می توان اشاره کرد، ولی آن چه در این مجال، مهم به نظر می رسد، اختلالات و بیماری های جسمی و روانی است.

ـ علم ژنتیک ثابت کرده است که علاوه بر مشکلات جسمی، شماری از مشکلات روانی که با مسائل ژنی و کروموزومی ارتباط دارد، از راه وراثت به فرزندان منتقل می شود. اختلال هایی هم چون عقب ماندگی ذهنی، اختلال های عاطفی ـ هیجانی، یادگیری یا بیماری هایی مانند اسکیزوفرنی، افسردگی، اضطراب و... .(۱)

براساس گزارش های مراکز نگه داری و مشاهده های عینی محقق، شمار قابل توجّهی از دختران فراری، اختلال هایی از قبیل عقب ماندگی ذهنی، اختلال های شدید عاطفی ـ هیجانی، افسردگی، وسواس و اضطراب شدیدی دارند و این قبیل اختلال ها در والدین آنان هم دیده شده است. شاید بتوان گفت که انتقال ژن معیوب از پدر و مادر و مسائل دیگر ژنتیکی، می تواند

۱- ۱. ریتاال اتکنیسون و همکاران، زمینه روان شناسی، تهران، رشد، ۱۳۸۰، چاپ ۹، ج ۲، ص ۲۲۵.

یکی از عوامل گوناگون فرار باشد.

بر اساس گفت وگو با تعداد زیادی از کارشناسان مراکز نگه داری و مداخله در بحران، این نتیجه نیز به دست آمده است که بیشتر دختران فراری این مراکز، از لحاظ بهره هوشی (ایجاد سازگاری بین خود و محیط) یا در حدّ ضعیف و پایین بوده اند یا سازگاری آنان در حدّ متوسط بوده است که همه این موارد، تأثیر مسائل و عوامل ژنتیکی را در مسئله فرار تأیید می کند.

۲. عوامل شخصیتی و روحی ـ روانی

اشاره

به طور طبیعی، عوامل شخصیتی و روحی ـ روانی درهم آمیخته انـد که به راحتی نمی توان آن ها را از هم جدا کرد. گاه می شود که یـک اختلال یا نابهنجاری را عـده ای از روانشناسان در ردیف اختلال های شخصیتی و عـده ای دیگر همان مورد را جزو اختلال های روانی به حساب می آورند، ولی معمولاً یک اختلال وجود دارد که جنبه های گوناگونی دارد؛ مسائل روانی و شخصیتی از این گونه انـد. بنابراین، ما در این بخش، عوامل روحی ـ روانی و شخصیتی را در کنار هم یادآور می شویم تا تداخلی در سر فصل ها پیش نیاید.

الف) اختلال های روانی

یک ـ اضطراب

(۱)

اضطراب، اصطلاحی است که بارها و بارها همه آن را شنیده اند و از آن تصویرهای ذهنی گوناگونی دارند و هرکس آن را به گونه ای که خود تجربه

۱- ۱. (anxiety)

کرده، تعریف می کند.

اضطراب، مکانیزمی است که برای بدن لازم و ضروری است. نبود اضطراب، ممکن است انسان را با مشکلات و خطرهای قابل ملاحظه ای روبه رو کند. آن چه سبب می شود تا ما برای معاینه ای کلّی به پزشک مراجعه کنیم، کتاب هایی را که از کتاب خانه به امانت گرفته ایم، بازگردانیم و در یک جاده لغزنده، با احتیاط رانندگی کنیم، همین اضطراب است که زندگی را طولانی تر و بارورتر می کند.

بنابراین، اضطراب به منزله بخشی از زندگی هر انسان است و یکی از مؤلفه های شخصیت وی را تشکیل می دهد. این گونه است که پاره ای از اضطراب های دوران کودکی و نوجوانی را می توان بهنجار دانست و تأثیر مثبت آن ها را برفرآیند تحول و سازگاری با موقعیت و اجتماع پذیرفت، ولی اضطراب همیشه مثبت نیست، بلکه گاهی از حالت بهنجار خارج می شود که به آن اضطراب نابهنجار و مرضی گفته می شود که حالتی غیرطبیعی است. «اضطراب مرضی؛ یعنی نگرانی پیشاپیش نسبت به خطرها یا بدبختی های آینده، به صورت غیر طبیعی و همراه با احساس بی لذتی یا نشانه های بدنی تنش و منبع خطر پیش بینی شده که می تواند درونی یا بیرونی باشد.(IV DSM _ ۱۹۹۴)».(۱)

اختلال های اضطرابی، بیش تر در دوران نوجوانی پدیدار می شود. به علت گذار از دوره کودکی به بزرگسالی، تعارض های این دوره در نوجوان ها

۱- ۱. پریرخ دادستان، روان شناسی مرضی تحولی، قم، سمت، ۱۳۸۰، چ ۲، ج ۱، ص ۵۹.

ظهور می کند و اگر تعدیل نشود، کم کم مزمن می گردد و به اضطراب مرضی تبدیل می شود.

به یقین، می توان گفت در بیش تر نوجوانان فراری، نشانه های اضطراب به چشم می خورد که آنان از این اختلال رنج می برند. یکی از ویژگی های اضطراب، سردرگمی و ناتوانانی در تصمیم گیریِ صحیح است. نوجوانی که اختلال اضطراب دارد، در زمان های حساس و هیجانی، هیچ کنترلی بر روی رفتار خود ندارد. او نمی تواند خود را آرام کند و تصمیم درستی بگیرد. بنابراین، کارهایی انجام می دهد که مشکلات او را بیشتر می کند و در نتیجه، بر اثر ایجاد شکاف میان او و خانواده و تمایل به دیگران، از خانه فرار می کند.

دو _ افسردگی

اشاره

(۱)

افسردگی عبارت است از: «حالت روانی ناخوشی که با دل زدگی، یأس و خستگی پذیری مشخص می شود و در بیشتر زمان ها با اضطرابی کم و بیش شدید همراه است».(۲) (پیه رون _ ۱۹۷۳)

یکی دیگر از اختلال های روانی که وجود آن در فرد، زمینه فرار از خانه را آماده می کند، افسردگی است. اکنون از عوامل به وجود آمدن افسردگی سخن نمی گوییم، ولی به یقین می توان گفت که افسردگی در تعداد بسیاری از دختران فراری دیده می شود و این اختلال به گونه ای است که بر همه توانایی های فرد اثر می گذارد؛ یعنی توانایی های جسمانی، فکری، عاطفی،

۱- ۱. (depresing)

۲- ۲. همان، ص ۲۷۱.

هیجانی، یادگیری و ارتباط ساده و طبیعی با دیگران و خانواده را در حدّ بسیار زیادی مختل می کند. در نوع شدید این اختلال، گاه فرد ساعت ها بی حرکت در گوشه ای می نشیند و در فکر فرو می رود که این شرایط با حالت های غم و یأس، خستگی مفرط و خواب آلودگی و هم چنین اضطراب همراه است. یکی از شایع ترین اختلال هایی که بیش تر دختران فراری با آن دست به گریبان هستند، افسردگی یک قطبی و دو قطبی است که این افراد در مراکز بازپروری با نظارت روان پزشک، داروهای ضد افسردگی دریافت می کنند و درمان می شوند.

اول ـ تعریف افسردگی یک قطبی

گستره افسردگی یک قطبی (مهاد)، متداول ترین و شدیدترین تجربه افسردگی است. در این حالت که دست کم دو هفته به طول می انجامد و فرد حالت خلقی افسرده ای دارد. نشانه های گوناگونی در قلمرو شناختی (احساس بی ارزشی و ناتوانی در تصمیم گیری)، بدنی (سردرد، سوء هاضمه، دریافت های حسی نامطبوع در سینه، دردهای ترمیم یافته، خستگی مزمن، تغییرات در خواب، اشتها و وزن، نبود انرژی)، هیجانی (از دست دادن احساس و عاطفه نسبت به دوستان یا خویشاوندان، احساس بدبختی، احساس شرمساری) و انگیزشی (از دست دادن تمایل به مشارکت در فعالیت های روزانه، نداشتن ابتکار، حالت ارتجالی، بی میلی به کار و صحبت و غذا خوردن و یا برقرار کردن روابط جنسی) به چشم می خورد.

ضوابط گستره افسردگی یک قطبی براساس DSMIV(۱)

ص: ۲۵

---

۱ - Diagnostic and statistical manual of mental disorders (4th Edition ۱۹۹۴.۱). راهنمای تشخیص آماری اختلالات روانی ویرایش چهارم

۱. پنـج نشـانه (یـا بیش تر) از نشـانه هـایی که در پی می آینـد، بایـد در خلال دوره ای که مـدّت آن از دو هفته کمتر نباشـد، مشاهده شوند و دگرگونی هایی نسبت به کنش وری پیشین بیمار، نشان دهند، دست کم یکی از نشانه های خلق افسرده که از دست دادن رغبت و لذّت است، باید مشاهده شود.

یادآوری: نشانه هایی را که آشـکارا ناشـی از شـرایط طبّی عمومی یا بی تناسبی های خلقیِ توهمی یا هذیانی هسـتند، نباید در این چارچوب قرار داد.

الف) وجود خُلق افسرده در تمام مدت که هر روز تکرار می شود و براساس گزارش بسیار (مثل احساس غم یا خلأ) یا مشاهده اطرافیان (مثل غمگین به نظر رسیدن) می توان به آن پی برد.

یادآوری: در کودکان و نوجوانان، این نشانه می تواند به صورت تحریک پذیری خلقی (زود رنجی) جلوه گر شود.

ب) کـاهش مشـخصّ رغبت یا لـذّت در همه فعالیت ها، که این اختلال هر روز به چشم می خورد و با گفته های خود بیمار یا دیگران تشخیص داده می شود.

ج) کاهش معنادار وزن، بـدون رژیم کم خوری یا افزایش وزن (تغییر ۵ درصـد یا بیشتر از وزن بدن در یک ماه) و کم یا زیاد شدن اشتها در هر روز.

د) بی خوابی یا خواب بسیار زیاد که این مورد نیز هر روز تکرار می شود.

ص: ۲۶

ه) نـاآرامی یـا کنـدی روانی ـ حرکـتی ـ در هر روز به گـونه ای که از سوی دیگران تشـخیص داده شود و تنهـا به احسـاس فاعلی ناآرامی یا کندی شخص نمی توان اعتماد کرد.

و) خستگی یا از دست دادن انرژی در هر روز.

ز) احساس ناشایسـتگی یا گنه کاری مفرط یا نامتناسب که می تواند جنبه هذیانی داشته باشد و همه روزه این احساس، فرد را آزار می دهد. (نه فقط خود را سرزنش کردن یا خود را به سبب بیماری گنهکار دانستن).

ح) کاهش توانایی در اندیشـیدن یا تمرکز ذهنی یا حالت تصمیم نداشتن که همه روزه ادامه دارد. (بیمار خود به آن اشاره می کند یا دیگران نشانه هایی در او مشاهده می کنند).

ط) افکـار راجعه (بـازگشتی) مرگ (نه فقط ترس از مردن)، افکار راجعه انتحاری بـدون طرحی معیّن، یا وسوسه خودکشـی یا طرح معینی برای خودکشی.

۲. نشانه ها با ضوابط وهله مختلط، هم خوانی ندارند.

۳. نشـانه هـا به ایجـاد نارسـایی هـا یـا اختلال هـایی در قلمرو کنش وری اجتماعی، حرفه ای یا زمینه های مهم دیگر منجر می شوند.

۴. نشـانه هـا از تأثیر مسـتقیم فیزیولوژیکی مواد (مثل افراط در مصـرف مواد یا دارو) یا شـرایط طبی عمومی (ماننـد کم کاری غدد تیرویید) ناشی نمی شوند.

۵. نشـانه هـا، مشابه نشانه های یک عزای بهنجار نیسـتند. مثلاً: پس از مرگ یکی از عزیزان، نشانه ها بیش از یکی دو ماه باقی می مانند یا کنش وری

آشکارا دچار اختلال می شود. تشویش های ناخوش، همراه با احساس ناکارآمدی، افکار انتحاری، نشانه های روان گسستگی یا کندی روانی ـ حرکتی وجود دارند.(۱)

دوم ـ تعریف افسردگی دو قطبی (آشفتگی ـ افسردگی)

ضابطه اصلی اختلال های دو قطبی، تناوب گستره های آشفتگی و وهله های افسردگی است. به گونه ای که فرد، در دور پایان ناپذیری که از اوج شادمانی تا عمق افسردگی گسترده است، گرفتار می شود. آشفتگی، نوعی حالت انبساط بی حد و مرز و نامتناسب است که در آن، هر فعالیتی به ایجاد لذت و شادی بی نهایت می انجامد و بر کنش وری های هیجانی، انگیزشی، رفتاری و شناختی اثر می گذارد.

در قلمرو انگیزشی، افراد آشفته، همواره آماده تحریک پذیری و گفت وگو با دیگران هستند. آنان به تجدید روابط پیشین می پردازند، دوستان جدیدی را جست وجو و در این راه از هر وسیله ای استفاده می کنند؛ بدون آن که خواسته های دیگران را در نظر بگیرند.

رفتار افراد آشفته را معمولاً واجد فعالیت افراطی یا فزون کنشی دانسته اند. آنان مدام در جنب وجوش هستند و می پندارند که برای انجام کارهایی که مایلند انجام دهند، زمان کافی ندارند. گفتار آنان معمولاً بسیار سریع، شتابزده و گاهی نامنسجم است؛ زیرا می کوشند اندیشه های گوناگون و هیجان انگیز خود را هم زمان بیان کنند. خودنمایی با بخشیدن مقدار زیادی پول به غریبه ها، درگیر شدن در فعالیت های خطرناک یا پوشیدن لباس های

۱- ۱. مطالب صفحه های ۲۳ تا ۲۶ از کتاب زیر نقل شده است: روان شناسی مرضی تحولی، ج ۱، ص ۲۹۲.

نامناسب نیز از ویژگی های دیگر کنش وری آشفته وار است. برون ریزی هیجان های مهار نشده از ویژگی های برجسته گستره آشفتگی است و احساس شادی و لذت بسیار بیمار، با رویدادهای کنونی زندگی وی تناسبی ندارد.

ضعف افراد آشفته در قلمرو شناختی نیز برجسته است؛ چرا که احساس شادمانی، سرعت عمل و شتاب زدگی آنان در دست یابی به هدف هایی که برای خود تعیین می کنند، بیش از آن است که بتوانند پی آمدهای کارهای خود را در نظر بگیرند. گاهی افزایش سطح حرمت خود در آنان به حدّی است که دچار خود بزرگ پنداری می شوند و در نتیجه، به سفارش های اطرافیان درباره حفظ آرامش، متوقف کردن کسب لذّت ها یا سرمایه گذاری های نابه جا، توجّهی نمی کنند. سن متوسط بروز گستره آشفتگی، در حدود بیست سالگی است، ولی در پاره ای از موارد، شاهد آغاز آن در خلال نوجوانی یا پس از پنجاه سالگی هستیم.

ضوابط گستره آشفتگی براساس DSMIV

۱. دوره ای مشخّص، غیر عادی و مستمر که براساس شدّت گسترش و تحریک پذیری خلقی متمایز می شود و حداقل یک هفته طول می کشد (در صورتی که بستری شدن ضروری باشد، این مدّت می تواند تغییر کند).

۲. در خلال دوره اغتشاش خلقی، سه نشانه یا بیشتر باید باقی بمانند (در صورتی که فقط با تحریک پذیری خلقی روبه رو باشیم، وجود چهار نشانه ضروری است):

الف) گسترش نامعقول (تورم) حرمت خود یا خود بزرگ پنداری.

ب) کاهش نیاز به خواب (برای مثال، احساس استراحت کامل پس از

سه ساعت خواب).

ج) حرّافی بیش از معمول یا کاهش در حفظ محاوره.

د) گریز افکار یا تجربه فاعلی؛ یعنی پیشی گرفتن افکار.

ه) پراکندگی ذهن (مانند معطوف شدن توجّه به محرک های برونی بی اهمیت و بی ربط).

و) افزایش فعالیت های هدفدار (در قلمروهای اجتماعی، حرفه ای، تحصیلی یا جنسی) یا ناآرامی های روانی ـ حرکتی.

ز) درگیری فراوان در فعالیت های لذت بخشی که می توانند پی آمدهای دردناک داشته باشند. (مانند: خریدهای نامعقول، بی احتیاطی های جنسی یا سرمایه گذاری های شغلی نامعقول).

۳. نشانه ها، با ضوابط گستره مختلط مطابقت نمی کنند.

۴. اغتشاش خلقی به اندازه ای شدید است که سبب ناتوانی های مشخصی در قلمرو کنش وری حرفه ای یا فعالیت های معمول اجتماعی یا روابط با دیگران می شود یا برای پیش گیری از آسیب زدن به خود یا دیگران، بستری شدن در بیمارستان را الزامی می سازد یا شخص ضوابط روان گسستگی دارد.

۵. نشانه ها از تأثیر فیزیولوژیک مستقیم یک ماده (مانند افراط در مصرف مواد، دارو یا یک درمانگر دیگر) یا شرایط طبی عمومی ناشی نشده اند.

یادآوری: گستره های شبه ـ آشفتگی را که به وضوح از درمانگری ضد افسردگی جسمانی (مانند: دارو، تکان برقی، نور درمانگری) ناشی شده اند،

نباید در قلمرو تشخیصی اختلال دو قطبی قرار داد.(۱)

ب) اختلال های شخصیتی

اشاره

اختلال های شخصیتی، یکی از مهم ترین عناصر برای شناسایی عوامل فرار است. براساس مطالعه ها و بررسی های انجام شده، در تعداد زیادی از دختران فراری، این اختلال ها به چشم می خورد. پرخاشگری های گوناگون، رفتارهای ناسازگارانه، خودزنی (خودکشی)، و رفتارهای نابهنجار دیگر، چه پیش از فرار و چه پس از دستگیری و در مراکز مداخله در بحران همه نشان دهنده وجود اختلال شخصیت در این افراد است. اختلال های شخصیت طبقه بندی ویژه ای دارند که ما در این جا فقط به اختلال هایی که در دختران فراری دیده شده و مورد بررسی قرار گرفته است، اشاره می کنیم:

یک _ اختلال شخصیت نمایشی

(۲)

بیماران مبتلا به این اختلال، سبک دراماتیک، هیجانی و تأثر گرایانه دارند. رفتار آنان بیش از حدّ واکنشی است و با تمام شدّت و بدون محافظه کاری ابراز می گردد که معمولاً نشانه های زیر را داراست.

۱. غالبا رفتار خود دارانه و اجتنابی دارند و مشتاق دریافت کمک هستند.

۲. پر آب و رنگ، احتمالا متظاهر، توجّه طلب و اغواگر هستند.

۳. اغلب از خود رفتار وابستگی نشان می دهند.

۱- ۱. روان شناسی مرضی تحولی، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲- ۲. (Histrionic Personality disorder)

۴. از نظر هیجانی، سطحی یا بدون صمیمیت هستند.

۵. تکلّم آنان نیز ممکن است نمایشی و ظاهری باشد.

۶ . ظاهرا دوست داشتنی، حتّی معاشر و خونگرم به نظر می رسند.

شیوع اختلال شخصیت نمایشی، ۲ تا ۳ درصد است. اطلاعات به دست آمده از بیماران، نشان می دهد که شیوع این گونه اختلال ها در زن ها بالاتر از مردها است، ولی ممکن است بنا به دلایلی این اختلال در مردها کم تر تشخیص داده شود. علّت این اختلال می تواند الگو پذیری از پدر کناره گیر یا بد خُلق و مادر اغواگر باشد.

ملاک های تشخیصی DSMIV ، برای اختلال شخصیت نمایشی

الگوی نافذ هیجان زدگی و توجه طلبی، در بزرگسالی آغاز و با پنج علامت ظاهر می شود:

۱. در موقعیت هایی که کانون توجه نیست، احساس ناراحتی می کند.

۲. تعامل او با دیگران معمولاً با رفتار اغواگرانه و برانگیزاننده جنسی نامتناسب مشخص است.

۳. هیجان ها را به طور سطحی و با تغییرات سریع ابراز می کند.

۴. همیشه از ظاهر فیزیکی خود برای جلب توجه استفاده می کند.

۵. سبک گفتار او برداشت گرایانه (امپرسیونیستی) و بدون جزئیات است.

۶. بیان و هیجاناتش، مبالغه آمیز، نمایشی و همراه با خود نمایی است.

۷. تلقین پذیر است؛ یعنی دیگران به آسانی بر او اثر می گذارند.

۸. روابط را صمیمانه تر از آن که هست، تلقی می کند.

دو _ اختلال شخصیت مرزی

(۱)

در تعریف این اختلال، پیچیدگی ها و تضادهای گوناگونی وجود دارد. مفاهیم غالبا هم پوشی پسیکوز، اختلال های خلقی، دیگر اختلال های شخصیت و اختلال های شناختی را شامل می شود که پیش از این مرز بین نوروز و پسیکوز تلقی می شد. این بیماران همیشه در بحران هستند و رفتار آنان بی نهایت بی ثبات است؛ یعنی فرد گاهی رفتارهای عادی و گاهی رفتاری سایکوتیک (روان دردمند) دارد.

۱. ژست ها، تهدیدها یا علامت های خود تخریبی، صدمه به خویشتن و حرکات انتحاری در این افراد بسیار زیاد است.

۲. تنهایی را تحمل نمی کنند و برای جلوگیری از ترک شدن خیالی یا واقعی، کارهای شتاب زده انجام می دهند.

۳. به آسانی خشمگین می شوند.

۴. خود انگاره و هویت آنان بی ثبات است.

۵. اضطراب همه گیر و تمایل های جنسی آشفته در آنان شایع است.

۶ . در مورد پول و روابط جنسی تکانشگر (عجول) هستند.

شیوع اختلال شخصیت مرزی در کل جمعیّت، حدود دو درصد است. در زن ها شایع تر از مردهاست و نود درصد از این بیماران به یک اختلال روانی دیگر و چهل درصد از این بیماران، به دو اختلال روانی دیگر مبتلا هستند. علّت این اختلال ممکن است بر اثر آسیب دیدگی مغزی (پریناتال، آن سفالیت، ضربه سر و دیگر اختلال های مغزی) باشد.

۱- ۱. (Borderline Personality Disorder)

ملاک های تشخیصی DSMIV اختلال شخصیت مرزی

الگوی نافذ ناتوانی در روابط بین فردی، خود انگاره، عواطف و رفتار تکانشی بارز که از بزرگسالی آغاز شده است، در زمینه های گوناگون وجود دارد و با پنج ویژگی یا بیشتر ظاهر می شود:

۱. اقدام های دیوانه وار برای اجتناب از ترک شدن خیالی یا واقعی.

۲. الگوی بی ثبات و پرتنش روابط بین فردی که با نوسان بین دو قطب آرمانی کردن و بی ارزش ساختن مشخص.

۳. اختلال هویتی: بی ثباتی آشکار و مستمر خود انگاره یا احساسِ نفس.

۴. رفتار تکانشی حداقل در دو زمینه که احتمال ضرر شخصی وجود دارد، مانند: ولخرجی، سکس، سوء مصرف مواد، رانندگی بدون احتیاط و دوره های پرخوری.

یادآوری: رفتارهای بی باکانه و قطع عضو را که در ملاک پنج آمده است، در نظر نگیرید.

۵. تهدید، ژست یا رفتارهای انتحاری مکرر یا رفتار جرح خویشتن.

۶. بی ثباتی عاطفی به دلیل ماهیت واکنشی خلق؛ برای مثال، حالت ملال دوره ای شدید، تحریک پذیری یا اضطراب است که معمولاً چند ساعت یا در برخی موارد چند روز، دوام دارد.

۷. احساس مزمن پوچی.

۸. خشم شدید و نامتناسب یا اشکال در کنترل چشم که با نشانه هایی هم چون: ابزار کج خلقی پیوسته، خشم مستمر یا نزاع ظاهر می شود.

ص: ۳۴

۹. اندیشه پارانوئید موقت وابسته به استرس، یا نشانه های تجزیه ای شدید.

سه _ اختلال شخصیت ضد اجتماعی:

(۱)

این اختلال، به نوعی رفتار غیر انطباقی مربوط می شود که در آن بیمار حقوق دیگران را محترم نمی شمارد و در اصطلاح، اعمال ناسازگارانه از خود بروز می دهد. باید گفت این واکنش ها لزوما نمی تواند معادل رفتار جنایی باشد.

۱. فعالیت های دغل کارانه از جمله دروغ گویی، فرار از خانه و مدرسه گریزی در این افراد بسیار به چشم می خورد.

۲. بیمار ممکن است سابقه خشونت داشته باشد یا بی بندوباری های جنسی، همسر آزاری و کودک آزاری از وی سر بزند، بدون این که پس از این رفتارها احساس پشیمانی کند.

۳. ناتوانی در کنترل تکانه و طرح ریزی در آنان وجود دارد.

۴. مشخصا نسبت به دیگران هیچ حساسیتی از خود نشان نمی دهند.

۵. تحریک پذیری و پرخاشگری در آنان شایع است و نسبت به ایمنی دیگران و خود بی توجه هستند.

شیوع این گونه اختلال ها در مردها سه تا ۷ درصد دیده شده است و در زن ها یک درصد است و این آمار در جمعیت زندانیان و افراد مجرم ممکن است تا هفتاد و پنج درصد برسد. مشکلات ژنتیک، آسیب یا اختلال کارکرد

۱- ۱. (Antisocial personality Disorder)

مغز و سابقه سوء رفتار پدر یا ترک خانواده از سوی او می تواند جزو عوامل به وجود آورنده این اختلال تلقی شود.

ملاک های تشخیصی DSMIV برای اختلال شخصیت ضد اجتماعی

۱. الگوی نافذ بی اعتنایی به دیگران و زیر پا نهادن حقوق آنان که از پانزده سالگی آغاز و با ویژگی های زیر ظاهر می شود:

الف) ناتوانی برای سازگاری با موازین اجتماعی در مورد رفتار قانونی که با دست زدن به کارهای تکراری که زمینه را برای دستگیری فراهم می کند، ظاهر می شود.

ب) فریب کاری که با دروغ گویی پیوسته، استفاده از نام های غیر واقعی، یا گوش بری برای نفع و لذت شخصی مشخص می گردد.

ج) رفتار تکانشی و ناتوانی برای طرح ریزی پیشاپیش.

د) تحریک پذیری و پرخاشگری که با نزاع و جملات فیزیکی نمایان می شود.

ه) بی احتیاطی نسبت به ایمنی خود و دیگران.

و) نداشتن احساس مسئولیت که با ناتوانی پیوسته برای حفظ رفتار شغلی یا ثبات یا احترام گذاردن به پیمان های مالی در فرد دیده می شود.

ز) احساس پشیمانی، که با بی تفاوتی یا دلیل تراشی نسبت به آزار، بدرفتاری، یا دزدیدن مال دیگران تظاهر می کند.

۲. سن فرد از هجده سال به بالا است.

۳. قرائن اختلال سلوک، پیش از پانزده سالگی وجود دارد.

۴. وقوع رفتار ضد اجتماعی تنها در جریان اسکیزوفرنی یا دوره منیک

نیست.(۱)

۳. بلوغ

اشاره

یکی از مسائل مهمّی که در پدیده خانه گریزی به چشم می خورد، سنّ فرار دختران است و آن چنان که پیش از این گفته شد، بیش ترین تعداد فرار بین دوازده تا هجده سالگی است که این درصد بالای فرار افراد در سنین بلوغ را نشان می دهد. از سوی دیگر، تعداد زیادی از مشکلات عاطفی، فرهنگی، فکری و شناختی که در دختران فراری دیده می شود، مشکلاتی است که معمولاً در دوران بلوغ به وجود می آید و از ویژگی های این دوره به شمار می رود. بنابراین، با توجه به اهمیت این دوره، مطالبی برای آشنایی با ویژگی های این مرحله مطرح می شود و در ادامه به مشکلات دوران بلوغ دختران فراری، اشاره خواهد شد.

دوران بلوغ و نوجوانی دوره ای است که در میان دوره کودکی و دوره جوانی قرار گرفته است و در حقیقت، مانند پلی است که این دو دوره از زندگی را به هم وصل می کند. این دوره بنا به دلایلی اهمیت ویژه ای دارد و شاید مهم ترین دوره زندگی فرد محسوب می شود. برای روشن تر شدن موضوع، ابتدا باید به ویژگی های دوره کودکی و سپس به ویژگی های دوره بزرگسالی، اشاره و سپس دگرگونی های دوره نوجوانی را بررسی کنیم.

۱- ۱. از ابتدای بحث اختلال شخصیت نمایشی ص ۳۰ تا ابتدای بحث بلوغ (ص ۳۵) از کتاب زیر برگرفته شده است: بنیامین سادوک، چکیده روان پزشکی بالینی، برگردان: نصرت اللّه پور افکاری، تهران، آزاده، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲۲.

ویژگی دوره کودکی

در دوره کودکی، کودک هنوز به رشد عقلی و ذهنی و جسمی کامل نرسیده و از لحاظ جسمی آسیب پذیر است و این ضعف جسمانی او را وا می دارد تا بکوشد خود را تحت حمایت پدر و مادر قرار دهد. او از لحاظ فکری هم به رشد کافی نرسیده است. بنابراین، در بیش تر موارد خود را وابسته به بزرگسالان می داند.

ویژگی دوره بزرگسالی

اشاره

در این دوره، فرد از لحاظ فکری به حدّ کافی رشد کرده است و می تواند مسایلی را که پیرامون او اتّفاق می افتد، تجزیه و تحلیل کند. او تجربه های خوبی کسب کرده است و از لحاظ جسمی هم در اوج قدرت دوران زندگی خود به سر می برد. بنابراین، همه این ویژگی ها به او قدرت استقلال نظر و اعتماد به نفس می دهد. در این دوره، فرد توانایی تصمیم گیری های درست و معقول را به دست می آورد.

حال شما اگر به این دو دوره و ویژگی های آن دقت کنید، درمی یابید که کودکی، دوره ضعف مطلق است و بزرگسالی، دوره اوج قدرت، بنابراین مرحله گذار از این ضعف مطلق به اوج قدرت می تواند سخت ترین باشد؛ چرا که کودک از اوج ضعف و ناتوانی، در مدت سه تا پنج سال می خواهد به اوج قدرت و توانایی های فکری و جسمی خود برسد. پس بحرانی ترین دوره، همان دوره نوجوانی یا بلوغ است.

ص: ۳۸

الف) تغییر و تحولات دوره بلوغ

یک _ تحولات جسمی

آغاز مرحله بلوغ در پسر و دختر با دگرگونی های بیولوژیک همراه است. در این مرحله، طرح عمومی بدن در پسران و دختران دستخوش تحول ناگهانی می شود. در پسرها، شانه ها پهن تر می گردد، چربی اضافی دست ها و پاها از بین می رود و بر حجم ماهیچه ها افزوده می شود و نیرویشان افزایش می یابد. رویش مو در پشت لب ها شروع شده و به تدریج چانه و گونه ها را نیز دربرمی گیرد. در این هنگام، در قسمت سینه و دیگر اندام ها نیز موهایی می روید و صدای پسران بم و به اصطلاح مردانه می شود.

در دخترها صفات ثانویه بروز می کند و سپس رویش مو در اعضای گوناگون آغاز می شود. به طور کلّی، فعالیت بیش از پیش غده های درون ریز، دگرگونی های ناگهانی در اندام نوجوان پدید می آورد و این فعالیت، در غدد جنسی بارزتر است. به گونه ای که در این هنگام، ظهور نخستین نشانه های عادت ماهانه در دخترها و نخستین احتلام شبانه در پسرها ظاهر می شود.(۱)

دو _ تحولات روانی و عاطفی

همان گونه که از لحاظ جسمی در آغاز بلوغ، جهشی در رشد اعضای بدن ایجاد می شود، دگرگونی ناگهانی حالات روانی نوجوان را هم می توان در دوران بلوغ، یک نوع جهش روانی و عاطفی دانست. این دگرگونی های ناگهانی سبب می شود که هماهنگی میان جسم و روح نوجوان از بین برود و انقلابی روانی در او ایجاد گردد. نشانه های این تحول روانی عبارتند از:

۱- ۱. روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج ۱، ص ۳۹۸.

اول ــ زود رنجی و احساساتی بودن: این احساس ها معمولاً غلیظ بوده و واکنش های شدیـدی را در پی دارد. در این حالت، کوچک ترین انگیزه ای او را به جنب وجوش در می آورد و سبب واکنش هایی هم چون بی نظمی، قهر، پرخاشگری یا برعکس دلباختگی، عاشق پیشگی و حالتی پر از مهر و محبت می شود که معمولاً غیر معقول و اغراق آمیز است.

دوم ــ کم رویی، گوشه گیری و درون گرایی: بعضی از نوجوانان به سبب ظهور علایم بلوغ، خود را دور از اجتماع نگه داشته و در گوشه نشینی به سر می برند و گاهی هم دچار ضعف حافظه و یادگیری می شوند و افت تحصیلی پیدا می کنند.

سوم ــ دوگانگی روانی: حالتی است که نوجوان به دو عاطفه متضاد دچار می شود؛ یعنی از یک سو، امری را تصدیق می کند و از سوی دیگر، همان امر را تکذیب می کند. به عبارتی، نوجوان با اموری روبه رو می شود که دارای دو جنبه هستند؛ یک جنبه آن سبب ایجاد علاقه مندی در نوجوان می شود و جنبه دیگر میل و رغبت را در او از بین می برد. این تعارض، نوجوان را با تشویش و تردید روبه رو می سازد؛ زیرا نمی داند کدام یک را باید انجام دهد. مثلا نوجوان می پندارد هنگام آن رسیده است که مسئولیت های اجتماعی را بپذیرد، ولی می ترسد که توانایی انجام دادن آن را نداشته باشد.

۴. برتری جویی و جلب توجه دیگران: حس برتری جویی و خود را از دیگران ممتاز دانستن، به قدری در نوجوانان گسترش دارد که بعضی از دانشمندان وجود این حس را ذاتی می دانند. تقلید، رقابت، انتقام جویی،

ص: ۴۰

بحث و استقلال، خود رأیی، خودنمایی و امثال این حالت ها که در بیشتر نوجوانان ظاهر می گردد، برای ثابت کردن برتری شخصیت خود نسبت به دیگران است. این حالت، ناشی از آن است که نوجوان می خواهد برای خود استقلال و شخصیتی به دست آورد.(۱)

با توجه به تغییرات فیزیکی و روانی دوره نوجوانی می توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. نوجوانی یک دوره انتقال است. طی هر مرحله انتقالی، وضع و جایگاه فرد، مهم است و نوعی سرگردانی درباره نقش هایی که فرد انتظار دارد آن ها را ایفا نماید، وجود دارد.

۲. نوجوانی دوره تحوّل هم زمان و ناگهانی فیزیکی و روانی است. همراه بودن این دگرگونی های ناگهانی سبب می شود که هماهنگی میان جسم و روح نوجوان، از بین برود و انقلاب روانی در او پدید آید.

۳. نوجوانی، دورانی بسیار حساس است. در این دوره، غالب نوجوانان به سختی از عهده حل مسائل خویش برمی آینـد. این امر به دو دلیل است:

الف) در تمام دوران کودکی، مسائل آنان به وسیله والدین حل شده است، در حالی که در دوره نوجوانی با این که نوجوان تجربه لازم را در این زمینه به دست نیاورده، حل بیشتر مسایلشان به خودشان واگذار می شود.

ب) نوجوانان دوست دارند مستقل باشند. بنابراین، با باورهای والدین مخالفت می کنند. به همین سبب، این دوران، پرحادثه ترین دوران برای آنان به حساب می آید.

ص: ۴۱

۱- ۱. فرزانه صمدی، بلوغ و دگرگونی های آن، تهران، رشد، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۵۸.

۴. نوجـوانی، دوران دوری از واقعیت است. نوجوان به سـبب خیـال بـافی و تصوّرات بیش از حـد و از سویی، توجه به گذشـته خود و آینده مبهم و ترسناک خویش، کم تر به زمان حال توجه داشته و همین، او را از واقع بینی دور می کند.

در نهـایت، بـا توجه به این نکته هـا می توان نـتیجه گرفت که دوره نوجوانی، دوره سـردرگمی و گم گشـتگی است. دوره ای است که نوجـوان در هر لحظه به سویی کشـیده می شود و از قـدرت تشـخیص و تصـمیم گیری بی بهره است و این ویژگی ها سبب می شود که او کاملاًـ در خیـال های خود غرق شود و از واقعیت فاصـله بگیرد. ازاین رو، این دوره را دوره بحران هویت نامیده اند.

اگر نوجوان با راهنمایی والدین و مربیان بتواند بر مشـکلات دوران بلوغ غلبه کند، آهسته آهسته خواهد توانست از این بحران خارج شود و خود را به ثبات شخصیت و هویت برساند، ولی اگر به او کمک نشود و او نتواند این بحران را پشت سر بگذارد، در بزرگ سالی همین بحران دامن گیر او خواهـد بود و او را دچار اختلال در هویت و شخصـیت خواهد کرد. موضوع مهم تر این که اختلال شخصیت و بحران هویت، به از بین رفتن معنویت در فرد نیز می انجامد.

ب) شیوه برخورد با نوجوانان (سفارش به پدر و مادر)

نوجوان در این دوران، به دلیل دگرگونی های جسـمی ـ روانی و نداشتن ثبات دوره بزرگ سالی، به توجه بیشتری نیاز دارد، ولی درست به همین دلایل، از توجه و راهنمایی مستقیم نیز بیزار است. بنابراین، در برخورد با او

ص: ۴۲

باید روحیه ویژه اش را در نظر گرفت و به شکل صحیح با آنان برخورد کرد تا نتیجه، مثبت باشد.

نکات زیر می تواند در این راستا مؤثر باشد:

۱. برای نوجوان، مرحله جدید رشد، بسیار با ارزش است. هرچند که دگرگونی های ناگهانی مشکلاتی برایش ایجاد می کند، ولی با این حال، به این شرایط، افتخار می کند و دیگر خود را کودک نمی داند. او بر این باور است که زمان استقلالش فرا رسیده و دیگر راهنمایی های پدر و مادر را همچون گذشته درست نمی پذیرد دوست ندارد تحت کنترل باشد و بیشتر مایل است خود تصمیم بگیرد و عمل کند. به دلیل این روحیه، پدر و مادر نیز باید بکوشند از توجه مستقیم، نظارت پیوسته و حالت دستوری دست بردارند و به اصطلاح از شیوه کنترل از راه دور استفاده کنند. آنان باید نوجوان را تا حدی که زیان بار نباشد، آزاد بگذارند، ولی با مهربانی، مسیر صحیح را برایش مشخص کنند. از این رو است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «اوصیکم بالشّبان خیرا؛ سفارش می کنم شما را به خوش رویی و مهربانی با جوانان و نوجوانان».(۱)

۲. با آغاز دوران بلوغ جنسی، دگرگونی های بدنی تا اندازه ای سبب ایجاد دلهره، نگرانی و سردرگمی می شود و مشکلی جدی برای نوجوان پدید می آورد. به نظر می رسد به دلیل کم رویی که از ویژگی های این دوره است، از گفتن آن نیز خودداری می کند. برای پیش گیری، والدین بایستی

۱- ۱. مرتضی فرید، الحدیث، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، چ ۹، ج ۱، ص ۳۴۹.

کودک را پیش از ورود به این مرحله از دگرگونی های بعدی بدن با خبر کنند و اطلاعات لازم را با ظرافت، در اختیارش بگذارند.

۳. نوجوان در این زمان، بیش از هرچیز به مهر و محبت نیاز دارد و شیفته کسی است که او را دوست بدارد. نوجوان دیگر تاب تحمّل زورگویی و فرمان پذیری را ندارد. پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آلهپیروزی خود را در بیدار کردن مردم به سبب برخورد صحیح با جوانان و نوجوانان می داند و می فرماید:

من شما را به نیکی کردن به نوجوانان و جوانان، سفارش اکید می کنم؛ چرا که قلب آنان انعطاف پذیرتر است. خدای تعالی مرا برانگیخت تا از انحراف ها و خطرها پرهیز دهم و پویندگان راه کمال و سعادت را بشارت دهم. جوانان با من هم عهد شدند، ولی سالخوردگان مخالفت کردند؛ چون گذشت زمان، دل آنان را سخت کرده... .(۱)

باید توجه کرد که از آمادگی روحی نوجوان برای تحول او به سمت صحیح استفاده کنیم تا به سوی شکستن سنت های غلط و اندیشه های انحرافی راهنمایی شود. در غیر این صورت، با تندی و خشونت، مقاومت و لجاجت او بیشتر شده و می کوشد با آن مخالفت کند. پدر و مادر باید این حالت را درک و با او به مهربانی برخورد کنند و اعتماد او را نسبت به خود به دست آورند.

۴. به دلیل نبودن ثبات و تعادل، نباید از نوجوان حالت سرسپردگی دوران کودکی را انتظار داشت. باید این اصل را پذیرفت که حالت تعادل در

۱- ۱. همان.

همه دوران زندگی وجود ندارد و گاه لازمه یک مرحله، بی ثباتی است. بنابراین، باید با توجه به این حالت با نوجوان برخورد کرد.

۵. نوجوانی، دوره تخیل و در رؤیا فرو رفتن است و به دلیل رشد بلوغ جنسی، گاه این تخیّلات مسیر تازه ای پیدا می کند. از آن جا که تخیل بیش تر هنگام بی کاری به سراغ انسان می آید، بایستی زمان های فراغت نوجوان را با فعالیت های گوناگون ورزشی، هنری، فرهنگی و... پرکرد تا این گونه، امکان خیال پردازی های او درباره دگرگونی های بدنی و مسائل جنسی از بین برود یا کاهش پیدا کند؛ زیرا بیکاری، به ویژه در دوره نوجوانی و جوانی، پی آمدهای بدی دارد که از آن جمله خیال پردازی و کج روی هاست.

۶. هم سالان، در دوره نوجوانی بهترین یاران و دوستان یکدیگر هستند که نقش الگو را نیز برای هم ایفا می کنند و بی شک، جدا کردن آنان از نوجوان ناممکن است؛ یعنی این جدایی نه تنها مشکلی از او حل نمی کند که بر مشکلات عاطفی او می افزاید. بهترین شیوه این است که به او اجازه رفت و آمد با دوستانش داده شود، ولی ابتدا باید او را در گزینش افراد راهنمایی کنیم و سپس از دور بر روابط آنان با همدیگر، نظارت داشته باشیم.

۷. به دلیل بروز دگرگونی های گسترده و ناگهانی در بدن، نوجوان همواره احساس ضعف و سستی می کند که برای رفع این حالت، نیاز به خواب و استراحت و تغذیه کافی دارد. بنابراین، نباید او را سرزنش کرد و حتی بایستی امکانات لازم را در اختیارش گذاشت تا نیاز طبیعی او تأمین شود.

ص: ۴۵

۸. نوجوان علاقه زیادی به افراد برجسته و سرشناس در هر زمینه ای دارد که از این حالت او نیز باید به گونه ای استفاده کرد که برایش مفید باشد. ابتدا باید این افراد برجسته را به او معرفی و سپس امکانات آشنایی با آنان از قبیل کتاب، مجله و... را برایش فراهم کرد.(۱)

بنابراین، اساسی ترین نقش را در این میان خود نوجوان ایفا می کند. آیا پدر و مادر، او را هدایت و حمایت می کنند تا این دوران را به راحتی سپری کند یا این که با بی اطّلاعی خود سبب می شوند که مشکلات نوجوان چند برابر شده و بر دوگانگی ها و سردرگمی های او افزوده شود. بی شک، در جامعه ما بیش تر والدین از ویژگی های دوران بلوغ بی خبرند و به جای حمایت و برخورد مناسب ــ آن گونه که ذکر شد ــ به رودررویی شدید با نوجوان می پردازند و فشار بسیاری بر او وارد می کنند. آنان می کوشند حالت هایی هم چون پرخاشگری، بی حوصلگی، لجبازی، بی انگیزه بودن و امثال آن را از بین ببرند، غافل از این که کنترل این حالت ها، در اختیار خود نوجوان نیست و آنان باید او را به دیده بیمار بنگرند و او را یاری کنند تا از این دوره بحرانی به سلامت بگذرد. به نظر نگارنده و تأیید شمار زیادی از کارشناسان، یکی از مهم ترین عوامل خانه گریزی، همین عامل بلوغ و بحران هویّت و برخورد نامناسب پدر و مادر با این مسئله است که بیش ترین آمار را دربرمی گیرد.

مشکلاتی را که در دوران بلوغ، عامل فرار دختران فراری به حساب می آید، می توان چنین برشمرد: انواع دل بستگی ها و نیازها، شخصیت و هویت متزلزل و نداشتن هدف، ایجاد ارتباط با جنس موافق و مخالف،

۱- ۱. نک: روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج ۱، ص ۴۰۲.

داشتن خود پنداره غلط و نداشتن اعتماد به نفس و فرار از جنسیت، الگو پذیری نادرست و شناخت غلط.

ج) عوامل فرار در دوران بلوغ

یک _ دل بستگی ها و نیازها

دل بستگی ها و نیازها، یکی از مسایلی است که در پدیده فرار مطرح است و در شمار زیر مجموعه های بحث دوران بلوغ، قرار می گیرد.

هر فردی در هر دوره از زندگی خود، نیازها و دل بستگی هایی دارد. یک نوجوان نیز نیازهایی دارد که بی شک، دل بستگی هایی نیز در پی خواهد داشت؛ نیازهایی هم چون: استقلال طلبی، محبت، محبوب شدن در نظر دیگران، اظهار وجود و... . با این حال، مسئله مهمّ این است که در گام نخست بدانیم چه نیازهایی، نیاز واقعی اویند و چه نیازهایی کاذب هستند و در گام دوم، حدود این نیازها را مشخص کنیم. به عنوان مثال، استقلال طلبی نیازی است که هر نوجوان به صورت بهنجار به آن نیاز دارد، ولی چارچوب این نیاز چیست؟ آیا استقلال طلبی باید بی حدّ و مرز باشد یا این که لازم است حدودی را برای آن در نظر بگیریم؟

حقیقت این است که حس استقلال طلبی یا دیگر دل بستگی ها، لازمه دوران نوجوانی است، ولی مشخص شدن حد و اندازه بهنجار آن نیز برای والدین و مربّیان که استقلال یا دیگر نیازهای نوجوان را برآورده می کنند، لازم به نظر می رسد و در مرحله دوم باید این حدود برای خود نوجوان نیز از سوی والدین شرح داده شود که او تا چه اندازه ای می تواند به این نیاز بیاندیشد و از آن استفاده کند.

متأسفانه در بیش تر موارد، والدین در تشخیص حد و مرز و برآوردن

نیازهای فرزندان دچار اشتباه می شوند یا راه افراط و یا تفریط را برمی گزینند که این مسئله آسیب جبران ناپذیری در روح و اندیشه نوجوان به جای می گذارد و پایه های فکری نوجوان به گونه ای نادرست پی ریزی می شود. بنابراین، نیازهایی کاذب در نوجوان شکل می گیرد. گاهی وقت ها نوجوان آن چنان در فشار قرار می گیرد که حتی داشتن یک شی ء کوچک یا یک برنامه ساده برای او به صورت آرزویی خیالی در می آید و او را به سمت خیال بافی می کشاند. گاهی نیز آن قدر نوجوان آزاد گذارده می شود که دیگر هیچ مسئله ای او را راضی نمی کند و او را فردی با خواسته های بی جا بار می آورد. به دو مورد زیر توجه کنید:

مورد اول ـ دختری ۱۳ ساله، در مرکز مداخله در بحران شهر... نگه داری می شود. علت فرار، سخت گیری پدر و نداشتن بعضی امکانات ابتدایی و ساده است که سبب شده او در رؤیای خویش، داشتن یک یا چند شی ء ساده یا حق یک انتخاب ابتدایی را آرمانی ترین آرزو برای خود قلمداد کند. وقتی فرد دیگری، این وعده ها را به او می دهد، به راحتی به آن شخص اعتماد و همراه او فرار می کند. هنگامی که با پدر او صحبت می کنم، می گوید: «من اشتباه کرده ام و نمی دانستم که باید به خواسته های عاطفی و روحی او نیز توجّه کنم. من فقط به فکر تأمین نیازهای مادّی او بوده ام».

مورد دوم ـ دختری ۱۷ ساله، با وضعیت ویژه ای به لحاظ لباس، آرایش صورت و مو در مرکز بازپروری نگه داری می شود. او می گوید: «من آزادم با هر کس که خواستم رفت و آمد بکنم. به کسی ربط ندارد که من با کدام پسر یا دختر دوست هستم. این دیگر چه مملکتی است، من دلم می خواهد آزاد باشم».

مسئولان مرکز می گویند او را به هنگام عمل منافی عفت، به همراه چند جوان دستگیر کرده اند. با پدر و مادرش صحبت می کنم. پدرش می گوید: «من معتقدم که فرزندانم که به ۱۰ سالگی رسیدند، باید آزاد باشند و آن قدر افت و خیز داشته باشند تا بالاخره راه درست را پیدا کنند. آداب و معاشرت اجباری چه فایده ای دارد. انسان باید آزاد باشد و خودش راه خودش را انتخاب کند.» می گویم: «با وجود اینکه دخترت را در حال عمل خلاف با چند پسر دستگیر کرده اند، هنوز هم به این آزادی بی حد و حصر معتقدی!» سرش را پایین می اندازد و معلوم است که جوابی ندارد.

اگر به این دو مورد خوب دقّت کرده باشید، درمی یابید که خواسته های هیچ کدام از این دو نوجوان در حدّ نرمال و به هنجار نیست؛ یا خواسته هاشان در مورد آزادی بسیار زیاد است یا کم.

دین مبین اسلام، همیشه انسان را به میانه روی فرا خوانده است و معروف ترین شعار درباره چگونگی برخورد اسلام با مسائل، این است که «اسلام دین وسط است»، یعنی اسلام همیشه به دور از افراط و تفریط بوده و مسلمانان را نیز به این مسئله تشویق کرده است. درباره تربیت و آزادی و نیازهای دیگر نیز چنین نظری دارد.

شمار قابل توجّهی از موارد فرار، یا توقّع ها و دل بستگی های کاذب و غیر واقعی دارند یا افراط و تفریط در دل بستگی های آنان دیده می شود و براساس همین دل بستگی ها به سوی رابطه با افراد خارج از خانه کشیده شده و پس از مدتی، خانه را ترک کرده اند.

مسئله دیگری که در این زمینه بسیار مهم است و نمی توان از کنار آن به سادگی گذشت «نیاز به توجه» دیگران است که یکی از حیاتی ترین نیازهای یک انسان، به ویژه نوجوان به حساب می آید.

نیاز به توجه

نیاز به توجه؛ یعنی این که هر فرد می خواهد که دیگران به خواسته های او توجّه کافی داشته باشند و به او اهمیت بدهند. به چند مثال توجّه کنید:

من هنگامی که مسئله ای را برای فرد مقابل خود شرح می دهم، انتظار دارم که حواسش پرت نشود و به حرف های من گوش دهد و حتی با تکان دادن سر، نشان دهد که به حرف های من دقت می کند.

مثال دیگر این که یک فرد برای خود سلیقه های ویژه ای دارد و می خواهد دیگران در برخورد با او، به این سلیقه اهمیت بدهند.

نکته قابل توجّه این است که نباید نیاز به توجه را با نیاز به محبت اشتباه گرفت؛ زیرا محبت، چیزی است و توجّه چیز دیگر. بسیاری از زمان ها اتفاق می افتد که پدر یا مادر به حدّ کافی به فرزند خود محبت می کنند، ولی این محبت آن گونه است که خودِ پدر و مادر می خواهند یا به تعبیر دیگر، براساس سلیقه پدر و یا مادر است نه براساس سلیقه نوجوان؛ یعنی پدر و مادر می کوشند در حدّ خیلی زیاد به فرزند خود محبت کنند، ولی به سلیقه ها و خواسته های فرزند خود توجهی ندارند. در چنین موقعیتی است که نوجوان می پندارد پدر یا مادر به او توجّهی ندارند، در حالی که پدر و مادر فقط از سلیقه نوجوان آگاه نیستند. تا آن گونه که او می خواهد به او محبت کنند. بنابراین، آگاهی از خواسته های درونی نوجوان از سوی والدین، یکی از عوامل موفقیت پدر و مادر در تربیت فرزند است. البته نباید این مطلب را نیز از نظر دور داشت که بعضی از زمان ها نیاز به توجّه، یک نیاز حقیقی نیست؛ یعنی در حقیقت، پدر و مادر به حدّ کافی به فرزند خود

توجّه دارنـد و نیازها و خواسـته های او را در نظر می گیرنـد، ولی این نوجوان است که با توقّع بالا و غرور خود می پندارد که والدین باید بیشتر به او توجه کنند و این انتظار توجّه، کاملاً کاذب و بی جاست.

نظر کارشـناسان ایـن است که در بسـیاری از مـوارد خـانه گریزی، وقـتی بـا دخـتر فراری صـحبت می کنیم و او از بی تـوجهی والـدین صـحبت می کنـد، می پنـداریم شایـد درست بگوید، ولی وقتی او را با پدر و مادر رو در رو می کنیم و از بی توجّهی والدین سخن می گوییم، از گفته های والدین پیداست که آنان توجّه کافی داشته اند و شاید بعضی زمان ها هم بیش از اندازه محبّت کرده انـد و این توقّع کاذب نوجوان است که می پنـدارد پـدر و مادر توجهّی به او ندارند. با توجّه به این که ما در مقام داوری نیسـتیم، ولی در مقـام بیـان واقعیت، بایـد به این نکته اشـاره کنیم که به طورکلّی موارد نیـاز غیرواقعی دختران فراری به توجّه والدین، به مراتب بیش تر از نیاز به توجه واقعی بوده و این دختران از این نوع توهّم در رنج و عذاب بیش تری هستند.

دو ـ شخصیت و هویت متزلزل و نداشتن هدف

همان گونه که پیش از این در مبحث بلوغ گفته شـد، اولاً نوجوان در زمان عبور از مرحله بلوغ به لحاظ هویت، در یک بحران و سـردرگمی به سر می برد و دوم این که اگر در دوران بلوغ از سوی والـدین حمایت و راهنمایی نشود، این بحران هویت در او باقی می مانـد و پس از بلوغ هم دچار پوچی و بی هـدفی می شود. در نتیجه، هویت و شخصـیتی متزلزل خواهد داشت. باید گفت که تعداد بسیاری از دختران فراری، دچار

بی هویتی هستند و شخصیت متزلزلی دارند و عملکرد مناسبی ندارند. از مطالبی که آنان بیان می کنند، کاملاً آثار درهم ریختگی شخصیت و سردرگمی هویداست. به نمونه ای توجّه کنید:

مریم دختری ساکن شهر... است. از خانه فرار کرده و پس از ارتباط با یک جوان و به ویژه چندین روابط جنسی، به دست پلیس دستگیر شده است. وقتی با او صحبت می کنم و از او می پرسم: برای آینده چه هدفی داری؟ شروع می کند به بیان آرزوهای دور و دراز و غیر واقعی، ولی وقتی درمی یابد که حرف هایش مرا قانع نکرده است، برنامه هایی را بیان می کند که معمولاً مورد پذیرش افراد اجتماع و جامعه است، ولی پیداست که مریم حتّی یکی از آن ها را نپذیرفته و فقط برای به اصطلاح مشغول کردن سر روان شناس، آن برنامه ها را بیان می کند. وقتی از کارشناس مرکز درباره او می پرسم، مطالبی را غیر از آن چه که مریم برای من گفته است، می گوید. پیداست که او هدفی ندارد و در واقع، نمی داند باید چه کار کند و یا می خواهد چه کاره شود. این موضوع از برخورد و گفته های متناقض او کاملاً معلوم است. در آخرین صحبتش با من می گوید: «اصلا این دنیا یعنی چه؟ من فقط منتظر عزرائیل و بهشت زهرا هستم.» در ضمن در پرونده اش سه بار تلاش برای خودکشی ثبت شده است.

به تأیید همه کارشناسان، بیش تر دختران فراری از احساس پوچی و بی هدفی در عذابند. این دختران از آینده تصویری روشن و مناسب ندارند و معمولاً دچار بی هویتی هستند. این بی هویتی سبب می شود که دنباله رو دیگران بوده و با هر نوایی هم نوا شده و استقلال رأی از خود نداشته باشند

ص: ۵۲

و در همه مسائل زنـدگی، تقلیـدی کورکورانه را دنبال کنند. بنابراین، اهمیت دوران بلوغ و تأثیر آن در هویت یابی و تشـکیل شخصیت باثبات، به روشنی دیده می شود.

سه ـ الگو پذیری های نادرست

یکی از راه های یادگیری، دیدن و تقلید از رفتار دیگران است و به باور بعضـی ها حتّی رفتارهای پیچیده را نیز می توان از راه مشاهـده آموخت. بینش مبتنی بر فراگیری، معرفت و مهارت از راه دیـدن رفتار دیگران یا الگوها را نخستین بار بانـدورا و والتر (۱۹۶۳) مطرح کردند، ولی نظریه پردازان دیگری هم در این زمینه، نظریه هایی ارایه کرده اند.

براسـاس نظریه لیبرت و اشپیلگر (۱۹۷۴)، یـادگیری مشاهـده ای سه مرحله دارد: ابتـدا فرد بایـد با یک الگو روبه رو شود، ولی روبه رو شـدن بـا یـک الگو به تنهـایی کـافی نیست و هیـچ گونه تضـمینی برای یادگیری ایجاد نمی کنـد. ازاین رو در دومین مرحله، فرد بایـد با دقّت به رفتار الگو توجّه کنـد و سومین مرحله هنگامی است که فرد پس از فراگیری رفتار دیگران، به رفتار خود نظم و ترتیب ویژه ای می دهد.(۱)

براساس این نظریه، فرد فقط با دیـدن نمی توانـد رفتاری را بیاموزد، بلکه بایـد به همراه دیـدن با دقّت و انـدیشه، به رفتار خود نظم ببخشد که در اصطلاح روانشناسی شناختی به آن برون سازی(۲) هم می گویند؛ یعنی هماهنگ

ص: ۵۳

۱- ۱. محمد کریم خداپناهی، انگیزش و هیجان، تهران، سمت، ۱۳۷۶، چ ۱، ص ۱۳۸.

۲- [۲] assimilation

کردن ساختِ شناختی فرد با واقعیتی که فرد در خارج با آن روبه رو شده است. بدین ترتیب، فرد ساخت ذهنی خود را تغییر می دهد و به درک جدیدی از واقعیت خارجی دست می یابد.

باید گفت در این زمینه نظریه دیگری به نام یادگیری نهفته نیز وجود دارد. این نظریه را ادوارد تلمن ارایه کرده است. او باور دارد گاهی اتفاق می افتد که یک نوجوان یا بزرگسال، رفتاری را از خود بروز دهد و سبب بروز این رفتار را نیز نداند یا این که نداند آن رفتار را از کجا و یا از چه کسی آموخته است. تلمن در توضیح این نکته می گوید: بسیاری از زمان ها فرد یک مسئله را می بیند و شاید چندان توجّهی هم به آن نداشته باشد، ولی در حقیقت، با گیرندگان حسی مثل چشم و گوش آن ها را دریافت می کند و در ذهن خود جای می دهد. پس از مدّت ها در یک موقعیت مشابه، بدون این که خود بداند، همان رفتار دیده شده را از خود بروز می دهد که به این نوع یادگیری، یادگیری نهفته می گویند. بنابراین، هر انسانی از آغاز زندگی، در حال جمع آوری اطلاعات بوده و خیلی وقت ها، حرکت ها و رفتارهای او براساس تقلید و دیده های وی از رفتار دیگران است، ولی باید دانست که تقلید و الگوپذیری در هر دوره زمانی، باید شرایط ویژه ای را دارا باشد. دوره بلوغ هم از این مقوله جدا نیست.

در دوران بلوغ، نوجوان به سبب این که از لحاظ فکری رشد یافته و توانایی هایی به دست آورده، نوعی جهش فکری در خود احساس می کند. بنابراین، می پندارد قدرت انتخاب پیدا کرده و می تواند در مسائل گوناگون به تنهایی تصمیم گیری نماید و به اصطلاح بزرگ شده است. از طرف دیگر،

ص: ۵۴

چون والدین از نُورَس بودن فکر نوجوان باخبرند، می کوشند تا او را راهنمایی کنند. این مسئله در نوجوان نوعی تنفّر نسبت به پدر و مادر و سلیقه های آنان ایجاد می کند. بنابراین، او به سوی همسالان گرایش پیدا می کند و الگو پذیری او از همسالانِ خود بیشتر می شود. آن چنان که گفتیم این مسئله در مرحله نخست کاملاً طبیعی به نظر می رسد، ولی اگر مراقبت از راه دورِ والدین نباشد، این گونه الگوپذیری ها، نوجوان را به سوی تقلید و عملکرد کورکورانه می کشاند. تقلید کورکورانه در بسیاری از موارد با اندیشه و تعقّل همراه نیست و به همین دلیل، به بیراهه کشیده می شود. تقلیدهایی از این دست در مواردی چون شیوه لباس پوشیدن، صحبت کردن، رفت و آمدها، دوستی ها و حتّی رفتارهای اجتماعی کاملاً مشهود است و بسیاری زمان ها این نوجوانان چنین تقلیدهایی را برای خود مایه افتخار دانسته و به اصطلاح این عمل را به سبب بالا بودن کلاس(1) انجامی دهند. غافل از این که این گونه تقلیدها نه تنها آنان را به سوی ترقّی و تعالی رهنمون نمی کند، بلکه از محبوبیت اجتماعی آنان نیز می کاهد. خطرآفرین بودن الگوهای غلط و نابهنجار، موضوعی نیست که از دیده هیچ عاقلی پنهان بماند، ولی در زمینه فرار تأثیر آن خیلی بیشتر از موارد دیگر است. در رفتارهای بیش تر دختران فراری، تقلیدهایی کاملاً نابهنجار و نامتناسب دیده می شود. به گونه ای که بیشتر زمان ها کارها و رفتار تقلیدی آنان هرگز با موقعیت فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی آنان سازگار نیست.

ص: ۵۵

۱- [1] High class

دختری که اصولاً در مدرسه فردی منزوی و غیر اجتماعی بوده است، به سبب عقب نیافتادن از همسالان خود، به تقلید از آنان حاضر می شود دوستی از جنس مخالف انتخاب کند یا حتی پا را فراتر نهاده و به کارهای نابهنجار دیگری دست بزند که اجتماع و خانواده اش هرگز آن را نمی پذیرند. اهمیّت این مسئله زمانی بیشتر می شود که بدانیم این الگوپذیری برای فرد، هویت و شخصیت کاذب ایجاد می کند و رفته رفته این مسائل تقلیدی به باور فرد تبدیل می شود و شیوه زندگی آینده او را معیّن می کند.

در مرکز مداخله در بحران شهر... ، با دختری به نام فرزانه روبه رو می شوم. پس از مصاحبه با او درمی یابم که در زمینه مسائل جنسی و شهوانی، اطّلاعات بسیار بالایی دارد، در حالی که سن او بیش تر از پانزده سال نیست. وقتی با کارشناس مرکز صحبت می کنم، می گوید: وقتی برای بازدید به خانه او رفتیم، ساده ترین امکانات زندگی هم در خانه آن ها وجود نداشت و تنها زیلویی که کف اتاق خانه آنان را پوشانده بود، آن قدر کثیف بود که ما نتوانستیم بر روی آن بنشینیم. آنان حتّی در خانه از لوله کشی آب شهری هم محروم بودند، ولی با کمال تعجّب متوجّه شدیم یک آنتن ماهواره و یک تلویزیون رنگی ۲۹ اینچ و یک ویدئو CD در خانه وجود دارد. از مادرش می پرسیم شما که ابتدایی ترین امکانات را ندارید، چرا این وسایل غیر ضروری را تهیّه کرده اید. پاسخ می دهد: «خواهر! شما که نمی دانید نگاه کردن فیلم های سوپر و شُوو (رقص) از غذای شب هم برای فرزانه و برادرهایش، واجب تر است».

خانم کارشناس می گوید:

«فرزانه خیلی از اطلاعاتی را که یک نوجوان ۱۲ یا ۱۳ ساله باید بداند هم

نمی دانـد، ولی نـام تـک تـک خواننـده هـا و رقّـاص هـای داخلی و خـارجی را می دانـد. او به تمـام روش هـای جلوگیری از بارداری و روش های گوناگون نزدیکی (مقاربت) آشنایی دارد و به این اطّلاعات مباهات هم می کند».

وقـتی از فرزانه می پرسم: چطور شـد که سـر از بهزیستی درآوردی و به این راه کشـیده شـدی؟ ـ می گویـد: «یـک روز برای پرسـیدن چند مسـئله درسـی از هم کلاسی ام به خانه آنان رفتم. به اصرار او وارد خانه آنان شدم. او برای خودش اتاق مجزایی داشت. لباسـی پوشـیده بود که تقریبا نیمی از بـدنش بدون پوشـش بود. او می گفت آخرین مد هنرپیشه های اروپایی است. از آن جا بود که من هم با تعریف های او به این مسائل علاقه منـد شدم و کم کم به این سـمت و سو کشـیده شدم. او بود که مرا به این وادی کشاند».

با توجّه به مطالب گذشته، روشن است که تأثیر الگوهای غلط و تقلیدهای کورکورانه، تا چه اندازه می تواند زندگی فرد را از مسیر درست خارج و بدون این که خود فرد این دگرگونی ها را درک کند، رفته رفته به سوی بیراهه کشیده شود.

اساسـی ترین مسـئله این است که نوجوان در روبه رو شـدن با الگوهای گوناگون، ابتـدا بایـد به حـدّ کافی بیاندیشـد و پس از اطمینان از مناسب و بی خطر بودن، آن الگو را انتخاب کنـد. مهم ترین اشـتباه هم در همین مرحله صورت می گیرد؛ چرا که با دیدن یک مورد پرجاذبه، فرصت تفکر از نوجوان، سـلب و به سرعت به سوی آن الگو کشیده می شود. رسالت والدین در این مرحله، این است که به هر شـیوه ممکن بکوشند نوجوان را به سوی الگوهای مناسب و ارزش های دینی و ملّی بکشانند و آنان را از انتخـاب الگوهـا و مـدهای غلـط و ضـد ارزش بـاز دارنـد. البته در کشانـدن نوجوان به سوی بعضـی از مـدها و الگوهـای نامناسب، به غیر از خانواده و خود فرد، اجتماع

و رسانه های تصویری از جمله رادیو و تلویزیون و مطبوعات هم نقش مهمّی دارند که در جای خود از آن بحث خواهد شد.

چهار _ خود پنداره و اعتماد به نفس و فرار از جنسیت

هر فردی درباره خود و میزان توانایی ها و عواطف و احساسات خویش نظری دارد و این دید و نظر نسبت به خود را خود پنداره(1) می گویند. خود پنداره، «دیدجامع فرد درباره خودش است» (هاماچک _ ۱۹۸۷). اگر ما بتوانیم فردی را در وضعیتی قرار دهیم که کاملاً در توصیف خویش آزاد، باز و دقیق باشد، خواهیم توانست عصاره خود پنداره فرد را به دست آوریم، ولی پرسشی که این جا مطرح می شود این است که خود پنداره از کجا سرچشمه می گیرد؟ پرورش خودپنداره، با آگاهی فرد از این که موجودی جدا از بقیه اشیای موجود در محیط است، آغاز می شود و سپس به سبب تعامل بین دانش و آگاهی و تجربه، در فرد شکل می گیرد. فرد با آگاهی از توانایی های خود و هم چنین تجربه رفتارهای گوناگون در می یابد که چه کارهایی را خوب انجام می دهد و از عهده چه رفتارهایی به خوبی بر نمی آید.

گرفتن نمره بیست در درس ریاضی (من در درس ریاضی خیلی خوب هستم)، زدن گل در مسابقه (من یک گل زن ماهری هستم)، غلط نوشتن هشت کلمه از ده کلمه در امتحان املاء (من در املاء وضعم خراب است) و شکستن پُشت سر هم بشقاب ها هنگام ظرف شستن (من در شستن ظروف

۱- ۱. salf- concept

دستپاچه هستم)، باورهایی است که در نتیجه تجربه برای فرد به وجود می آید و مبنای نگاه او به خودش می گردد. در نتیجه، همه این ساخت های ذهنی به باورهایی در مورد خویشتن تبدیل می شود و خودپنداره فرد را تشکیل می دهد. خودپنداره، اثر گذارترین عامل در عملکرد آینده فرد است؛(۱) چون فرد براساس تصوّری که از خود و توانایی های خود دارد، به کاری دست می زند یا از آن کار خودداری می کند. یک نوجوان اگر خود را فردی باهوش، قوی، با استعداد و با مهارتِ بالا تلّقی کند، در انجام دادن کارها، هیچ تردیدی به خود راه نمی دهد و می کوشد در همه زمینه ها بخت خود را بیازماید و از توانایی های خود بهره ببرد، ولی اگر نوجوان، خود را فردی ضعیف، بی لیاقت یا بدشانس تصوّر کند، منزوی خواهد شد و بسیاری از کارهای روزانه را رها خواهد کرد. به طور کلّی، روان شناسان بر این باورند که خود پنداره، زیر بنای حرمت خود و عزّت نفس فرد است و اعتماد به نفس هم براساس حرمت خود به وجود می آید؛ یعنی افرادی که حرمت نفس بالا-یی دارند، از اعتماد به نفس بالا-یی هم بهره می برند. برعکس اشخاصی که حرمت نفس آنان پایین است، اعتماد به نفسشان نیز کم تر خواهد بود. باید گفت همیشه، فرد با یک یا دو شکست پی در پی، تصوّر نادرستی از خود پیدا می کند و می پندارد که اصولا فردی بی لیاقت و ناتوان است و در تمامی زمینه ها شکست خواهد خورد یا برعکس، فرد براساس

۱- ۱. جان. ای. گلاور، روان شناسی تربیتی، ترجمه: علی نقی خرّازی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸، چ ۲، ص ۲۴۵.

چنـد موفقیّت، می پنـدارد که فرد خوش شانس و توانایی است و در هرکاری موفّق خواهـد شـد. بنابراین، مهم ترین مسـئله در تصمیم گیری های فردی و اجتماعی یک انسان، خود پنداره اوست؛ چرا که اگر انسان بتواند براساس درک صحیح از واقعیت های خارجی و توانایی های روانی ــ عاطفی و جسـمی خود، تصور درست و کامل از خویشـتن داشته باشد، قدرت تشخیص و تصـمیمِ بالایی به دست می آورد و می تواند از توانایی های خود در مسیر صحیح و مناسب استفاده کند و اگر در زمینه ای هم دچار شـکست شد، با ژرف اندیشـی می تواند عوامل شـکست خود را شـناسایی و برای رفع آن کوشش کند. پس با اعتماد به نفس بالا، در مسـیر پُر پیچ و خم زندگی می توان مسائل را به روش صحیح حلّ کرد و در نهایت، به فردی موفّق در همه زمینه های فردی و اجتماعی تبدیل شد.

نوجوانی که اعتماد به نفس بالایی ندارد، نمی تواند به راحتی تصمیم گیری کند. او معمولاً در تصمیم گیری ها از پدر و مادر یـا دوسـتان و همسالاـن خود کمک می گیرد. در یک جمله بایـد گفت او متّکی به دیگران است و به همین دلیل دچار تزلزل می شـود و میزان اعتمـاد به نفس او بیش از پیش کـاهش می یابـد و به فردی بی کفـایت تبـدیل می شود که در بیش تر زمینه های درسـی، ارتباط با خانواده، مدرسه، همسالان، فامیل و... ، دچار مشـکل است. این بی کفایتی در حقیقت، زاییده اندیشه و برداشت های غلط او است در حالی که وی فرد بی کفایتی نیست.

نوجوان بایـد بدانـد که هیـچ فردی مثـل دیگری نیست. ویژگی ها، خواسـته ها و توانایی های هر فرد، ویژه خود اوست و نباید خود را با دیگران

مقایسه کند. هر فردی در زمینه خاصی استعداد دارد. شخصی در هنر، یکی در ورزش، دیگری در درس خواندن و فردی هم در کارهای عملی و همه این ها در جای خود مناسب است. هیچ کس نمی تواند برای یک زمینه نسبت به زمینه دیگر برتری قائل شود، بلکه هر کدام امتیازی است که افراد متفاوت می توانند از آن ها بهره مند شوند و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد. به نمونه زیر توجّه کنید:

سارا، دختری ۱۵ ساله است که در خانه داری، کارهای منزل، آشپزی و به اصطلاح کدبانویی، مهارت ویژه ای دارد، ولی دختر خاله او، نرگس، نقاش است و به تازگی تعدادی از تابلوهایش را در نمایشگاهی در کانون فرهنگی محلّه به نمایش گذاشته است. همه افراد فامیل از تابلوهای او سخن می گویند و به وجود او افتخار می کنند؛ چون همه جا گفته می شود نمایشگاهی از آثار نقاش هنرمند، خانم نرگس.... این حرف ها سبب می شود که سارا احساس حقارت کند. او می پندارد چون هنری ندارد، پس در فامیل آن چنان توجهّی به او نمی شود. باید گفت در این مورد افکار عمومی و روش برخورد دیگران نیز مؤثر است، ولی او باید به این موضوع بیاندیشد که نرگس اصلاً خیاطی بلد نیست. او حتی نمی تواند یک تخم مرغ را نیمرو کند، ولی سارا گل دوزی، خیاطی و خیلی کارهای دیگر را به خوبی انجام می دهد. مثلا ته چین پلویی که سارا می پزد، در فامیل بی نظیر است.

در مثال بالا، اگر سارا گمان کند که او هم باید مانند نرگس باشد و حالا که چنین نیست، خود را سرزنش می کند و در نتیجه اعتماد به نفس او کاهش می یابد، ولی اگر به توانایی هایی که نرگس، دختر خاله اش از آن ها

بی بهره است بیاندیشـد، درمی یابد که او نه تنها از دختر خاله اش عقب نیست، بلکه شاید در بعضـی موارد جلوتر هم هست و این به او کمک خواهد کرد تا خود پنداره اش را درست پایه ریزی کند. اعتماد به نفس خود را بالا ببرد تا به سوی ترقّی پیش رود و در همه زمینه ها پیشـرفت قابل ملاحظه ای داشته باشد. آن چه در جامعه ما روی می دهد، خلاف این است. متأسفانه در جـامعه مـا بسـیاری از نوجوانان، حتی بزرگسالان، اعتماد به نفس پایینی دارنـد و درصـد بالایی از مشـکلات فردی و اجتماعی جامعه ما هم از این مسـئله ناشـی می شود و این موضوع به دو دلیل فردی و محیطی به وجود آمـده است. علّت ابتدایی، نگرش نـادرست حـاکم بر انـدیشه مردم است که از ارزش ها و ضـد ارزش های واقعی دست کشـیده انـد و بعضـی مسائل اعتباری را براسـاس انـدیشه غربی برای خود ارزش می پندارنـد. علّت دوم هم درک نادرست افراد از توانایی های خویش است که همان خودپنداره نامیده می شود و از بین رفتن اعتماد به نفس و احترام به خود را در پی دارد.

یکی از عوامـل مهمّی که در شـمار عوامـل پدیـد آورنـده خـانه گریزی دختران مطرح می شود، عامل کمبود یا نبود اعتماد به نفس در چنین افرادی است. اعتماد به نفس پایین و نشناختن توانایی های خویشتن، فرد را به پوچی می کشاند. او می کوشد با این هدف های پوچ و توخالی، نداشتن اعتماد به نفس را جبران کند که بیش تر با تقلید از دیگران و تکیه بر آنان همراه است. چنین دخترانی معمولاً در خانه رابطه سازنـده ای با برادر و خواهرانشان ندارنـد، اهل خلاقیت و ابداع و ابتکار نیسـتند، به درس خواندن یا مطالعه علاقه ای ندارند، یادگیری مهارت هایی مثل گل دوزی، گل سازی یا

شرکت در کلاس های تقویتی را نمی پذیرند. این گروه، حتی در خانه به مادر خود کمک نمی کنند، ورزش را دوست ندارند و به طور کلّی همواره در رویاهای خود به سر می برند. باید گفت آنان به دلیل اعتماد به نفس پایین، نمی توانند به خواسته های خود در جهان خارج جامه عمل بپوشانند. بنابراین، به خیال پردازی روی می آورند و ناکامی هایشان را در ذهن و خیال خویش پرورش می دهند و با این عمل، خود را به صورت کاذب ارضا می کنند. این گونه افراد هرگز اهل کوشش و تلاش نیستند و پشتکار ندارند. آن چه مهم به نظر می رسد این است که تعداد زیادی از دختران فراری که علت فرار آن ها عزت نفس پایین و خود پنداره غلط تشخیص داده شده است، از خانواده های مرفّه و یا به نسبت مرفّه بوده اند یا از خانواده هایی بوده اند که در زندگی به مادیّات ارزش بیشتری داده اند.

فرار از جنسیّت

یکی از موضوع هایی که در اثر خود پنداره غلط و حرمت نفس پایین و در نتیجه، اعتماد به نفس کم در دختران روی می دهد، بحث انفعال در جنسیت و فرار از جنسیت است. دختر نوجوان از یک سو در اثر ناآشنایی با قابلیت ها و توانایی های خود و جنس خود و از سوی دیگر، بعضی تبلیغ های مسموم و هنجارهای غلط مبنی بر برتری مردان و آزادی و قدرت آنان، جنسیت خود را بی ارزش می پندارد و احساس پوچی و توخالی بودن می کند و از زن بودن خود، ناراضی است. او با خود می گوید کاش پسر بودم و کارهایی هم چون پسرها و مردها انجام می دادم. این موضوع دلیل های گوناگونی دارد که یکی از آن ها به مطبوعات و رسانه ها برمی گردد؛

ص: ۶۳

زیرا به انـدازه کـافی به کرامت زن و توانایی ها و ویژگی های او نپرداخته انـد. دختر نوجوان به سـبب جای گزینی ارزش های غربی و بیگانه به جای ارزش های دینی و ملی، کرامت خود را در خودنمایی و مُـدگرایی و تجملات می بیند، غافل از این که ارزش اصـلی زن در تربیت انسان است. حضرت امام خمینی رحمه الله درباره جایگاه والای زن می فرماید: «مرد از دامن زن به معراج می رود.» این بـدان معنی است که نقش اساسـی در تربیت یـک انسـان، بر دوش مـادر است. اگر زن ها و مادرها انسان های خوبی تربیت کننـد، جامعه به سوی تعالی پیش خواهـد رفت و اگر آنان انسان های بـدی تربیت کننـد، جامعه تباه خواهد شـد. پس اثرگـذاری بی نظیر زن آن قدر مهمّ است که آن را با هیچ کرامت دیگری نمی توان هم سـنگ دانست. اگر دختران نوجوان و جوان و هم چنین زنـان جامعه ما قـدر و منزلت خود را بداننـد، بسـیاری از مفاسـد اجتماعی از جامعه رخت برخواهد بست. آن چه امروزه در جامعه شاهد آن هستیم، نشان دهنده ناآگاهی این قشـر از جامعه از منزلت خود است. گرایش بیش از پیش زنان به کار در خارج از خانه، انتخاب شغل های نه چندان مناسب برای خانم ها، گرایش دختران به ورزش های نامناسب از جهت فیزیکی و جسـمی، مثل کاراته و تکوانـدو و امثال آن یا انتخاب لباس های مردانه از سوی زنان، همه این ادعا را ثابت می کنند.

این زمینه در دختران فراری شـدّت بیش تری دارد. بیش تر دختران فراری کم و بیش به این نکته اشـاره می کننـد که دوسـت داشتند پسر بودند تا از آزادی های زیادتری برخوردار باشند.

دختری به نام... ، هنگام گفت وگو، شلواری مردانه به رنگ قهوه ای و

بلوز کاموایی کرم رنگ پوشیده و موهای خود را هم کوتاه کرده است و فقط از یک شال زنانه به عنوان روسری استفاده می کند. او می گوید: «اصلاً من پیش از فرار هر روز به باشگاه پرورش اندام می رفتم تا هیکلم مثل مردان باشد. هر کس وارد اتاق من می شد از وسایل آن تعجب می کرد؛ چون بیش تر وسایل من، پسرانه بود تا دخترانه».

دختری به نام... را در پایانه جنوب تهران دستگیر کرده اند. او که دختری ۱۲ ساله است با پوشیدن لباس پسرانه و کوتاه کردن موهای سرش، مدت ۴۵ روز به عنوان شاگرد راننده اتوبوس کار کرده است تا این که به طور اتفاقی با یکی از آشنایان روبه رو و دستگیر شده است. وقتی از او پرسیده می شود: چرا خودت را به شکل پسرها در آورده ای؟ می گوید: «از دختر بودن متنفرم، می خواهم مثل پسرها زندگی کنم. دخترها ذلیل هستند، کسی ارزشی برای دخترها قائل نیست».

باید گفت این گونه اندیشه ها، از جمله باورهای منحرفی است که معمولاً در خانواده هایی وجود دارد که یا از لحاظ دینی و مذهبی یا از لحاظ فرهنگی در سطح پایینی قرار دارند و از آموزش های انسان ساز دینی و الهی بی خبرند؛ زیرا اسلام برای زن و مرد از نظر انسانیت، ارزش یکسانی قائل است و تنها ملاک برتری را تقوا می داند. در اسلام، زن و مرد وظایف ویژه ای دارند که هیچ کدام از این وظایف، دلیل برتری آنان نیست، بلکه براساس شرایط فیزیکی و روحی و روانی هر جنس است. زن از لحاظ جسمی ضعیف تر و ظریف تر است، ولی به سبب روحی و عاطفی، حساس تر. زن روح لطیف تری دارد. بنابراین، وظایف او هم مناسب شرایط روحی و جسمی او خواهد بود. البته این به معنای این نیست که هیچ زنی حق شرکت در اجتماع را ندارد. زن نباید رسالت اصلی خود را فراموش

کنـد، بلکه بایـد فعـالیت هـای دیگر را به صورت فعالیت جنبی در کنار مسئولیت اصـلی تربیت فرزنـدان و شوهرداری در نظر بگیرد. نمـونه برجسـته چنین زنی حضـرت فـاطمه زهرا علیهاالسـلام است. ایشـان بـا این که در همسـرداری، زنی نمـونه بود، از فرزندان نیز مراقبت می کرد و کارهای سخت خانه را انجام می داد. ولی با این حال، از هیچ فعالیت اجتماعی باز نمی ماند. در جنگ ها به عنوان پرسـتار حاضـر می شد و برای زن های دیگر، کلاس تفسـیر و تدریس قرآن برگزار می کرد. پس از رحلت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نیز هنگامی که حریم ولایت را در خطر دید، بارها از ولایت دفاع کرد و در مسجد به سخنرانی پرداخت و خطبه خوانـد. زینب کبری علیهاالسـلام نمونه دیگری از زنـان نمونه است که نقش ایشـان در نهضت عاشورا نیاز به بازگویی نـدارد. بنابراین، می توان دریافت که فعالیت اجتماعی از وظیفه اصـلی زن جلوگیری نمی کند و کسانی که این دو را متضاد می پندارنـد، یا با غرض سـخن می گوینـد یا این که آموزه های ناب اسـلام را درک نکرده انـد. در جامعه اسـلامی ما، افرادی با دم زدن از حقوق زن، قصـد گمراه کردن این قشـر را دارند و در واقع، کرامت و عفّت زن را نشانه گرفته اند. آنان با این سیاست ها قصد دارند بانوان ایران اسلامی را با خود هم نوا کنند.

پنج ـ ایجاد ارتباط با جنس موافق و مخالف

اشاره

انسـان موجودی اجتمـاعی است. اگرچه جنبه های فردی بسـیاری هم در او وجود دارد، ولی ذات او چنین است که می خواهد در میان دیگر هم نوعان زنـدگی کنـد. برای آدمی، تنها زندگی کردن و گوشه نشـینی بسـیار دشوار است. ازاین رو، از ابتدای خلقت، در پی همدم و هم نشین بوده است

و این به سبب نیاز به درد دل با دیگران و ابراز همدردی و همدلی از سوی آن هاست، ولی از آن جا که هر فرد در هر سنّی شرایط ویژه ای دارد، طبیعی است که می کوشد فردی را برای دوستی و هم نشینی برگزیند که با شرایط او هم خوانی و سازگاری داشته باشد. بنابراین، اغلب افراد از لحاظ سنی، با هم سالان خود دوستی می کنند.

انتخاب دوست، یکی از مهم ترین تصمیم های زندگی یک فرد است؛ زیرا انسان وقتی با کسی هم نشین می شود و با او نشست و برخاست می کند، بی شک از او تأثیر خواهد پذیرفت. این اثرپذیری، مسیر زندگی او را تغییر خواهد داد، ولی این تغییر مسیر برای فرد ملموس نیست و در بیشتر موارد، فرد متوجّه این تأثیر پذیری ها نمی شود. بنابراین، لازم است هر فردی در انتخاب دوست دقت کند تا دوستی که برمی گزیند از لحاظ فرهنگی، مذهبی، اخلاقی، بهتر از خود او باشد. دین اسلام درباره آیین دوست یابی، شرایط یک دوست خوب و امتحان کردن دوست، توصیه های بی شماری دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره انتخاب دوست به فرزندش امام حسن علیه السلام چنین توصیه می کند:

پسرم، از دوستی با احمق پرهیز کن؛ چرا که می خواهد به تو نفعی رساند، ولی دچار زیانت می کند. از دوستی با بخیل بپرهیز؛ زیرا آن چه را که سخت به آن نیاز داری، از تو دریغ می دارد و از دوستی با بدکار بپرهیز؛ که با اندک بهایی، تو را می فروشد و از دوستی با دروغ گو بپرهیز؛ که او به سراب ماند؛ دور را به تو نزدیک و نزدیک را دور می نمایاند.(۱)

---

۱ – ۱. محمد دشتی، پندهای جاودانه، قم، انتشارات امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۸۰، چ ۱، ص ۹، حکمت ۳۹ نهج البلاغه.

آنچه از مطالعه کتاب هایی که در زمینه عوامل انحراف انسان ها نگاشته شده، برمی آید، این است که دوست ناباب و دوست بد، بیش ترین عامل انحراف انسان بوده اند. برای همگان کاملاً روشن است که انسان به خودی خود، راه خطا را پیش نمی گیرد و همیشه از سوی افراد دیگر راه های جرم و جنایت و خطا به او نشان داده می شود و ترغیب ها و تشویق ها از سوی دوستان ناباب صورت می گیرد. بنابراین، بی توجهی نوجوان به این مسئله و بی دقّتی او در انتخاب دوست، یکی از بزرگ ترین خطرهایی است که او را تهدید می کند. در زمینه گزینش دوست از سوی دختران، دوگونه دوستی مطرح است:

اول ـ دوستی با هم جنس

نوجوان از آن جا که در سنین بلوغ و نوجوانی به رشد فکری لازم نرسیده است، در انتخاب دوست بیش تر به مسائل ظاهری دقت می کند و دوست خود را براساس قیافه خوب یا یکی دو ویژگی سطحی هم چون خوش خلقی و مهربانی یا یک ویژگی برجسته دیگر برمی گزینند. در حالی که هیچ تحقیقی در زمینه ویژگی های اخلاقی و اعتقادی او انجام نداده است، از خانواده او هیچ اطلاعی ندارد و از میزان صداقت او آگاه نیست. بیش تر دوستی ها در این دوره، به سادگی شکل می گیرد. حس استقلال طلبی، کنجکاوی، آرمان خواهی، مخالفت با والدین و... همگی از ویژگی های دوران بلوغ است و نوجوان را به سوی دوستی با افرادی می کشاند که آشنایی چندانی از آن ها ندارد و درباره آنان تحقیق انجام نداده است. باید

گفت این شتاب در تصمیم گیری و تحقیق نکردن، از ویژگی های دوران بلوغ؛ و حاصل بی تجربگی است. بنابراین، نوجوان از آثار زیان بار این گونه انتخاب ها بی خبر است. والدین می توانند با محبّت به جا و مناسب خود، آگاهی های لازم را به فرزندانشان بدهند تا او الگوهای مناسبی برای انتخاب دوست در اختیار داشته باشد.

در یک نظر سنجی که از ۴۳ دختر فراری ساکن در مراکز مداخله در بحران تهران صورت گرفته است، در پاسخ این پرسش که: تمایل شما به انتخاب دوست از کدام یک از گروه های زیر بیش تر است؟ این نتایج به دست آمد:

۳۰ _

۲۵ _

۲۰ _

۱۵ _

۱۰ _

۵ _

- فرق ندارد - غریبه - همسایه - همکلاسی - فامیل

ص: ۶۹

با توجه به جـدول بالا، فقط ۹۷/۶ درصد از دختران فراری دوسـتان خود را از افراد آشـنا انتخاب می کنند و ۶۰ درصد از آنان علاـقه دارنـد دوست خود را از میـان غریبه هـا انتخـاب کننـد و ۳۲ درصـد دیگر نیز برایشـان فرقی نـدارد که دوسـتشان از چه گروهی باشد؛ یعنی آشنا و غریبه تفاوتی ندارد.

تحلیل این نظر سـنجی به این ترتیب است که بیش تر این افراد، هیـچ حساسـیتی بر روی انتخاب دوست ندارنـد و به شـناخت و شرایط گزینش دوست توجهی نمی کنند. شگفت انگیزتر آن که تعداد زیادی، بر انتخاب دوست از میان غریبه ها، علاقه بیش تری از خود نشان می دهند و این همان مشـکلی است که دختران فراری به آن توجّهی نداشته و ندارند. وقتی از علّت تمایل به غریبه ها پرسیده می شود:

ـ سمیرا می گوید: نمی دانم، ولی غریبه ها برایم جذّابیت بیشتری دارند.

ـ مریم می گوید: غریبه ها آدم را بهتر درک می کنند.

ـ فرزانه می گوید: غریبه ها مثل فامیل و همسایه به آدم گیر نمی دهند.

از پرسـش و پاسـخ بالا می توان نتیجه گرفت که ریشه تمایل به غریبه ها را بایـد در کمبود محبت از سوی خانواده ها، داشـتن عقـده هـای گونـاگون، تلاـش برای فراموش کردن پیشـینه خود و ده هـا عامـل دیگر جست وجو کرد. آمار نشان می دهـد که آمـادگی فرار، در دختران نوجوانی که در انتخـاب دوست دقت نمی کننـد یـا معمولاًـ دوسـتان خود را از میـان غریبه ها بر می گزیننـد و به بیگانگـان اعتمـاد می کننـد، بیش تر دیـده می شود شـمار زیـادی از فرارهـا، ثمره دوستی با دوسـتان ناباب است. دوستانی که به ظاهر با نوجوان هم دردی می کنند و خود را کاملاً دل سوز او نشان می دهند و پس از این که

اعتماد فرد را به دست آوردند، افق هایی را در برابر دیدگان نوجوان می گشایند که تا به حال آن را تجربه نکرده است. نوجوان نیز پس از آشنایی با چنین افق هایی، شیفته آن می شود و راه خوشبختی را در حرکت به سوی آن می بیند. در این میان، دوست ناباب منتظر فرصت مناسبی است تا آخرین تیر را رها کند و این زمانی است که نوجوان، یک اختلاف نظر ساده با والدین پیدا کرده است. دوست ناباب، بی درنگ این مشکل را در نظرش بزرگ جلوه می دهد و با توجیه های خود، فرصتِ اندیشیدن را از او می گیرد و راهی را فرا روی او قرار می دهد که نتیجه اش ناکجا آباد است.

ژاکلین می گوید: «بنا به دلایلی با پدر و مادرم اختلاف پیدا کرده بودم. مدتی درِ اتاق را به روی خانواده ام بسته بودم. نه غذا می خوردم و نه حرف می زدم. دیگر طاقتم تمام شده بود. حوصله غرغرهای مادرم را نداشتم تا این که یکی از دوستانم که تازه با او آشنا شده بودم، به دیدنم آمد و پیشنهاد داد برای فرار از این موقعیت، به اتفاق دوستانش به سفر برویم. ابتدا قبول نکردم، ولی با اصرار فرشته، راهی سفر شدیم. سفر به شهری که مرکز فساد و تباهی بود ، ... را می گویم.» ناگهان اشکش جاری شد و گفت: «ای کاش که چنین سفری را نمی رفتم و اصلاً با فرشته دوست نمی شدم.»

دوم _ دوستی با جنس مخالف

در تمامی سنّت ها و اقوام، ارتباط بین زن و مرد بیگانه، کم و بیش نابهنجار و غیر متعارف قلمداد می شود. باید گفت غیر از فرهنگ منحرف غرب در دهه های اخیر، از اقوام باستانی گرفته تا ادیان گوناگون و جوامع امروزی، هر کدام چارچوبی برای ارتباط بین زن و مرد غریبه در نظر می گیرند و تعامل خارج از آن چارچوب را ممنوع می شمارند. دین مبین اسلام که متعالی ترین و کامل ترین دین است، در این زمینه از همه مکتب ها و ادیان، دقیق تر و حساس تر عمل می کند؛ زیرا بر این باور است که روابط

بین دو جنس مخالف باید در چارچوب خانواده باشد و اگر از این چارچوب خارج شود، سبب انحراف اخلاقی و در نتیجه فساد فردی و اجتماعی خواهد شد. البته این بدین معنا نیست که هیچ زنی حق صحبت کردن با مرد بیگانه را ندارد، بلکه این سخن در مواردی است که رابطه زن و مرد بیگانه از روابط عادی خارج شود و به سوی دوستی ها و گفت وگوهای طولانی کشیده شود که اسلام هرگز اجازه چنین روابطی میان زن و مرد نامحرم را نمی دهد.

به عبارت دیگر، چون ارتباط و دوستی با جنس مخالف می تواند موجب بروز فساد اجتماعی شود، اسلام چنین ارتباطی را نمی پذیرد و از آن جا که دریافت های عقل سلیم نمی تواند در تعارض با آموزه های ناب اسلام باشد، عقل هم چنین رابطه ای را اجازه نمی دهد. فرهنگ و عرف جامعه اسلامی تنها زمانی اجازه رفت و آمد و همراهی دو فرد از جنس مخالف را می دهد که آن دو قصد ازدواج داشته باشند و هدفشان آشنایی پیش از ازدواج باشد. این همراهی هم برای آن است که آنان با ویژگی های هم آشنا شوند و تصمیم بگیرند که آیا می توانند در کنار هم زندگی مشترکی را تشکیل دهند یا نه. البته این ارتباط محدود هم باید با اطلاع خانواده دو طرف باشد. البته اسلام بر این باور است که در این جا هم بهتر است صیغه محرمیت خوانده شود.

بنابراین، همه دوستی های خیابانی میان دختر و پسر، نامه دادن ها، گفت وگوهای تلفنی و مانند آن، چه از نظر عرفی و چه از نظر عقل و شرع، صحیح نیست و جرم به حساب می آید. تجربه نشان داده است که بیش تر

دوستی ها میان دختر و پسر، سرانجام خوشی نداشته است؛ چرا که دختر، شاید با عقیده و اندیشه ها، آرزوها و رؤیاهایی با پسری دوست می شود و با خود می اندیشد که او عاشق من است و از صمیم دل به من علاقه دارد و مرا خوشبخت خواهد کرد. غافل از این که پسر فقط برای ارضای شهوات و خوش گذرانی خود به او محبّت می کند و پس از مدتی او را رها خواهد کرد. چه بسیار افرادی که با شش یا هفت دختر، دوستی برقرار کرده اند. آیا به همه آنان عشق می ورزند؟ و اگر پسری هم از روی صداقت با دختری دوست شود، معلوم نیست آیا ویژگی های اخلاقی و دینی و خانوادگی مناسبی دارد یا نه؟

آن چه از آمار غیر رسمی به دست آمده است، نشان می دهد که فقط ۴ درصد دوستی های میان دختر و پسر به ازدواج منتهی می شود که البتّه بیش ترِ آن ۴ درصد هم زندگی شان به طلاق کشیده شده است. ادبا می گویند: «وصال مدفن عشق است». تعداد اندکی که بر پایه دوستی های خیابانی زندگی مشترک تشکیل داده اند، تا یکی دو سال احساس خوشبختی کرده اند، ولی در نهایت، در پیچ و خم زندگی به کاستی های یکدیگر پی برده و این نکته را دریافته اند که ازدواجی که فقط بر پایه عشقی سطحی صورت گیرد، چنین پی آمدهایی دارد؛ چرا که علاقه به همدیگر و شدت محبّت در آغاز دوستی به آنان اجازه نمی دهد تا عیب های یکدیگر را ببینند. در نتیجه، هرکدام دیگری را برای خود فردی ایده آل می بیند، ولی پس از این که مدتی از ازدواج گذشت، وقتی مشکلات خود را نشان می دهد و کمبودها و مشکلات اخلاقی دو طرف ظاهر می شود، در پایان نتیجه ای جز طلاق

ص: ۷۳

نمی بینند. این گوشه ای از مسائل دوستی با جنس مخالف است که پی آمدهای بی شماری دارد. کشیده شدن به باندهای فساد، اعتیاد، دزدی، جنایت و ده ها آثار منفی دیگر از جمله این پی آمدهاست.

در این جا به این نکته می رسیم که یکی از مهم ترین عوامل فرار دوستی با جنس مخالف است. بیش تر دختران فراری، به داشتن رابطه با جنس مخالف اعتراف می کنند. ۴۳ دختر فراری ساکن در مراکز مداخله در بحران استان تهران در پاسخ به این پرسش که آیا پیش از فرار، دوستی از جنس مخالف داشته اند یا نه؟ پاسخ های گوناگونی داده اند که این نتایج به دست آمده است:

بله

خیر

فراوانی

۲۶

۱۷

درصد

٪ ۴۶/۶۰

٪ ۵۳/۳۹

بنابراین، بیش از ۶۰ درصد دختران فراری می گویند که پیش از فرار، دوست پسر داشته اند و بیش تر این دختران به وسیله همین دوستان جنس مخالف، گمراه شده اند و دست به فرار زده اند. و شگفت این جاست که دختران یاد شده، یا نام واقعی دوست پسر خود را نمی دانند یا اگر هم می دانند، به خیال خود برای وفاداری، نام او را فاش نمی کنند و در خیال نافرجام خود، بر این باورند که دوست پسرشان به سراغ آنان خواهد آمد. از سویی دیگر، تعدادی از دختران فراری هم به اشتباه خود پی برده اند و تباه شدن و بی آبرویی خود را به سبب حضور آنان می دانند و علّت فرار خود

را وعـده هـای پوچ دوست پسـرشان بیان می کننـد. بایـد گفت در خانواده هایی که مسائل مـذهبی به خوبی رعایت می شود، ارتبـاط با دوست پسـر، کمتر اتفاق می افتـد. در این خانواده ها، والـدین مسائل محرم و نامحرم را به خوبی برای فرزنـدان خود بیان کرده انـد و طبیعی است که درصـد فرار در این خانواده ها به مراتب کمتر باشـد. ناگفته نمانـد که بیش تر دختران فراری، برای نخستین بار به صورت مسـتقیم با پسـرها ارتباط برقرار نکرده اند. ایجاد ارتباط آنان با پسرها به صورت های چندگانه زیر بوده است.

الف) معرفی شدن به وسیله یکی از دوستان هم جنس (دختر) به یک پسر؛

ب) معرفی از سوی بعضی از زن های فامیل یا همسایه؛

ج) تحت فشار تحقیر دوستان مبنی بر ناتوانی در جلب نظر یک پسر و همسان سازی با هم سالان.

بنابراین، این نکته را نباید از نظر دور داشت که معمولاً دختران نوجوان به خودی خود دست به انتخاب دوست پسـر نمی زنند، بلکه از سوی بعضـی از دوسـتان و هم سالاـن تحریـک یـا ترغیب می شونـد و این اهمیّت تأثیر الگوها و هم سالان را نشان می دهد. برای درستی این ادعا می توان به موارد زیر اشاره کرد:

مریم دختری ۱۶ سـاله اسـت که از یکی از شهرسـتان هـای اسـتان... ، به همراه دوست پسـر خـود، بهروز، به تهران آمـده و در ترمینال جنوب دستگیر شده است. از او می پرسم که برای چه به تهران آمده بودی؟

می گوید: با نامزدم! آمدیم تهران عقد کنیم و با هم کار کنیم و زندگی

خوبی تشکیل دهیم. می گویم: از نامزدت خبر داری؟ چشمانش پر از اشک می شود و می گوید: چند روز پیش که عمّه ام زنگ زده بود، می گفت که با دختر خاله اش عقد کرده و قرار است چند ماه دیگر عروسی کنند. می گویم: پس معلوم می شود که چندان هم به تو علاقه ای نداشته است. شانه هایش را بالا می اندازد و پاسخی نمی دهد. می پرسم: چطور با او آشنا شدی؟ می گوید:یک بار که به خانه عمّه ام رفته بودم، با دوست عمّه ام آشنا شدیم و پس از چند بار که او را دیدم، مرا به خانه اش دعوت کرد و در خانه آنان بود که با بهروز آشنا شدم و به هم علاقه مند شدیم و قرار فرار را گذاشتیم.

مرضیّه با وجود عقد کردن با پسر خاله اش، به هنگام گردش با چند پسر دستگیر شده است. او چندین بار با یکی از دوست پسرهایش مرتکب عمل نامشروع شده است. به او می گویم: تو که عقد کرده بودی، چرا با دیگران دوست شده ای و چرا دست به این عمل زده ای؟ می گوید: پسر خاله ام به درد من نمی خورد. می گویم از کجا می دانی؟ می گوید: او فقط سرش مشغول کار است، از دنیا و لذّت هایش چیزی سرش نمی شود. می گویم: خوب از اول با او عقد نمی کردی یا وقتی فهمیدی، طلاق می گرفتی. دیگر چرا تن به عمل نامشروع با آن پسر دادی؟

می گوید: اولش نمی فهمیدم توی دنیا چه می گذرد. خر بودم. بعد که توسط سمانه با افشین آشنا شدم، فهمیدم در دنیا چه خبر است و من چقدر احمق بوده ام که با یک پسر پاپتی عقد کرده ام، ولی درباره عمل نامشروع باید بگویم: اول این که چون افشین را دوست داشتم. دوم این که می خواستم پسر خاله و فامیل را مجبور کنم طلاقم را بدهند تا با افشین

ازدواج کنم. می گویم افشین الآن کجاست؟ می گوید: زرنگی می خواهی جایش را بفهمید و دستگیرش کنید. می گویم: من که پلیس نیستم. راستش را بگو اصلا می دانی کجاست یا نه؟

ـ گریه اش می گیرد و می گوید نمی دانم، مخفی شده، در رفته. نمی دانم کدام گوریه و... او به شدت گریه می کند. وقتی کمی آرام می شود، می گوید: سمانه چند بار رفته در خانه شان، من هم دوبار زنگ زده ام که پدرم و بهزیستی موافقت کرده اند که مرا به عقد او در آورند، ولی خودش را آفتابی نمی کند.

شش ـ شناخت و اطّلاعات غلط

یکی از موضوع هایی که در مباحث روان شناسی شناختی مطرح می شود، مبحث باورهای نادرست است. در تعریف باورهای غلط گفته می شود: فردی که اطلاعات نادرستی را دریافت می کند، در نتیجه شناخت غلطی هم از جهان خارج دارد و این شناخت ها رفته رفته به باورهای نادرست تبدیل می شود. بنابراین، فردی که باورهای غلطی دارد، تجزیه و تحلیل او از واقعیات نیز براساس همین باورهای غلط خواهد بود. پس تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری نادرست و نابهنجاری از واقعیات خواهد داشت. این تجزیه و تحلیل نادرست از انسان فردی می سازد که همه اندیشه و کارهای او براساس باورهای نادرست و پوچ پایه گذاری شده است. بنابراین، همه تصمیم ها و زندگی او بر پایه خیال های واهی خواهد بود. کار این فرد، شبیه کودکی است که وقتی می خواهد حبّه قندی را از قندان بردارد و بخورد، چشمان خود را می بندد؛ زیرا گمان می کند با بستن چشم هایش، هم چنان که

او دیگر نمی تواند ببیند، دیگران هم او را نخواهند دید.

به عقیـده روان شـناسان شـناختی، از جمله بک و الیس (۱) که پدیـد آورنـده نظریه باورهای نادرست هسـتند، همه افرادی که اختلال های روانی دارنـد، باورهای نادرستی در ذهن خود می پرورانـد. به همین سـبب، هنگام روان درمانی این افراد، ریشـه این اختلال ها را در باورهای غلط آنان جست وجو می کنند.

بیش تر دختران فراری یا شاید بتوان گفت همه دختران فراری به ضعف شناخت، کمبود اطلاعات و باورهای غلط دچار هستند و بـه جرأت می تـوان گفت که این مسـئله زمینه سـاز همه مشـکلاتی است که پیش تر به آن اشـاره شـد. مشـکلاتی هم چـون الگوپـذیری غلط، انتخاب دوست ناباب، اعتماد سـریع، ارتباط با جنس مخالف، نداشـتن خود پنداره صـحیح و اعتماد به نفس، دل بسـتگی های دور از واقع و کاذب، تصـمیم گیری های آنی و نسنجیده، رفتارهای نابهنجار و نامتعارف و حتی اختلال های شخصیتی و روانی هم چون: افسردگی، اضطراب و هیستری را نیز می توان از این موارد دانست که هر یک به تنهایی می تواند برای فرد مشـکلاتی ایجـاد و زمینه فرار او را فراهم کنـد. این حـالت هـا در تعـداد زیـادی از مـوارد یـاد شـده دیـده می شود و کارشـناسان، پس از ریشه یـابی فرار، به این مسـئله رسـیده انـد که ریشه همه آن ها شـناخت و اطلاعات و باورهای غلط است. بعضی از موارد آن قدر ابتدایی و کودکانه است که کارشناسان، با دشواری آن مورد را باور

۱– ۱. بک والیس دو تن از روان شناسان شناختی هستند.

می کند. برای روشن شدن موضوع به چند مورد دقت کنید:

مینا دختری ۳۰ ساله از شهر ... که پیش از این یک بار ازدواج کرده و طلاق گرفته است، در مرکز مداخله در بحران می گوید: من برای یافتن کار به این جا آمده بودم. می گویم چه کاری؟

می گوید من کمی آرایشگری بلد هستم و یک گواهی هم دارم. در ادامه می گوید: من تا رسیدم تهران، دستگیر شدم. اگر تا شب دستگیر نشده بودم، حتما در یک آرایشگری کار پیدا می کردم. می گویم در تهران آشنایی داشتی یا قبلاً با کسی برای کار قرار گذاشته بودی؟

پاسخ منفی است. ضعف اطّلاعات و شناخت کاملاً پیداست. دختری غریب با یک گواهی نامعتبر آرایشگری، گمان می کند از صبح تا غروب می تواند در شهری به بزرگی تهران کار مناسب پیدا کند و مشغول شود.

الناز دختری ۱۷ ساله از یکی از استان های جنوبی کشور به تهران آمده است و قصد دارد با آقای... بازیکن معروف فوتبال عضو تیم ملی دوست شود. به او می گویم مگر فلان بازیکن تو را می شناسد؟ می گوید: نه. می گویم: اول این که از کجا می خواستی او را پیدا کنی؟ دوم این که گیرم او را پیدا می کردی، چطور می خواستی با او دوست شوی؟ مگر بازیکن فوتبال بی کار است که منتظر بنشیند و هر دختر شهرستانی که از راه برسد، با او دوست شود؟ می گوید: نه من به او علاقه دارم. وقتی ابراز علاقه مرا ببیند، حتما او هم به من علاقه مند خواهد شد.

دختری ۱۴ ساله از... ، فقط برای یک دور گردش با اتومبیل پژو و یک بار آب میوه خوردن، حاضر شده است با یک مرد ۳۵ ساله دوست شود و در

نهایت فرار کند.

ـ شیما دختری ۱۲ ساله که به اتفاق دوستش از شهر ... فرار کرده است. می گویم چرا فرار کردی؟ می گوید: مادرم مرا دوست نداشت. می پرسم از کجا فهمیدی؟ در پاسخ می گوید: مثل زهره که مادرش همیشه کتکش می زد. می گویم: چطور شد با هم به تهران آمدید؟ می گوید: زهره گفت برویم تهران کار پیدا می کنیم و وقتی پولدار شدیم برادر کوچکت را هم می آوریم پیش خودمان. می پرسم چه کاری می خواستی در تهران بکنی؟ می گوید: روزنامه فروشی.

این چند مورد نمونه ای است از صدها موردی که براساس داشتن باورهای غلط و کودکانه و اطلاعات غیر واقعی، فرار کرده اند. بیش تر این دختران، برای پیدا کردن کار یا به سبب وعده و وعیدهای توخالی افراد سودجو یا در پی زرق و برق های دروغین شهرهای بزرگ به ویژه تهران، از شهر خود فرار می کنند و راهی کلان شهرها می شوند.

نتیجه گیری

هم چنان که در ابتدای پژوهش آمده است، درباره عوامل خانه گریزی و درصد تأثیر آن ها بر روی این پدیده، نظرهای گوناگونی وجود دارد که گاه به افراط و تفریط کشیده شده است، ولی پژوهشگر با مراجعه به مراکز نگه داری سه استان و گفت وگو با کارشناسان و دختران فراری و ملاحظه و مطالعه پرونده ها و آمار موجود تلاش کرده است با بی طرفی کامل، عوامل را بررسی کند. آن چه از این کاوش به دست می آید، این است که در بعضی موارد آن چه در مطبوعات و رسانه ها آمده یا بعضی کارشناسان به آن اشاره

ص: ۸۰

کرده انـد براساس واقعیت است، ولی بسـیاری از آن چه در این منابع آورده شـده، یا واقعیت نـدارد یا بسـیار با اغراق بیان شده است. پژوهشـگر در دسـته بنـدی عوامـل خـانه گریزی به این نـتیجه رسـیده است که وجـود عوامـل درون فردی مـؤثر بر خـانه گریزی، به مراتب بیش تر از عوامل برون فردی است. همه کارشناسان مراکز نگه داری که سال هاست به صورت شبانه روزی بـا پدیـده فرار و دختران فراری سـر و کـار دارنـد و به عقیـده نگارنـده، آگاه ترین افراد نسـبت به این پدیـده هسـتند، به وجود اختلال های شخصیتی و روانی و مشکلات عاطفی، دل بستگی های واقعی و کاذبِ ارضا نشده، الگو پذیری های غلط، ارتباط بـا جنس مخالف، شـناخت و اطلاعات غلط و اعتماد به نفس پایین در دختران فراری اعتراف دارنـد و تأکیـد می کننـد که این عوامل در شمار مهم ترین عوامل فرار به حساب می آیند.

نوجوانان ما اگر با شخصـیتی قوی، اطلاعات بالا و درکی درست از واقعیت ها رشد کنند و فردی پرخاشـگر، زود رنج و خیال باف نباشند، بی شک، احتمال انحراف و خطا و حتّی فرارشان کاهش خواهد یافت.

ص: ۸۱

فصل دوم: عوامل برون فردی

اشاره

مقصود از عوامل برون فردی، اثرگـذاری محیط بر فرد است و در حقیقت، مواردی است که به طور صـد در صـد از درون فرد برنخاسـته است. همه کارهـا و رفتـار و حتی انـدیشه هـای یـک فرد، از عوامل گوناگونی اثر می پذیرنـد. این عوامل، به عوامل فردی و محیطی دسـته بندی می شوند. همیشه و در همه موارد، عده ای از روان شـناسان، عوامل فردی را با ارزش تر از عوامل محیطی (برون فردی) می دانند و گروهی دیگر نظری متفاوت دارند، ولی همان طور که پیش از این گفته شد، هر دو دسـته از این عوامل به صورت تعاملی سبب بروز معلول خود می شوند که پدیده خانه گریزی هم از این قاعده جدا نیست.

عوامـل برون فردی به عوامـل خـانوادگی و اجتماعی تقسـیم شـده انـد. ما در این بخش، نخست به بررسـی عواملی که از سوی خانواده و اعضای آن پدیدار می شود یا شرایط حاکم بر خانواده و ویژگی هایی که اعضای آن دارند، می پردازیم.

۱. عوامل خانوادگی

الف) عوامل تربیتی

اشاره

خانواده، بستری است که فرزنـدان در آن رشـد می کننـد. در واقع، خانواده باغی است که فرزندان، نهال های جوان و تازه آن هستند و اگر شرایط در این باغ مناسب باشد، این نهال ها به خوبی رشد می کنند و درختان تناوری

خواهند شد، ولی اگر سیلی ویران گر، این باغ را به هم بریزد، در این صورت، نخستین چیزی که از بین می رود، همان نهال های نو پا هستند.

خانواده از دو نظر، محل آرامش و آسایش فرزندان است. از لحاظ مادی و از لحاظ روانی و عاطفی که اهمیت مورد دوم به مراتب، بیش تر از مورد اولی است.

درست است که نوجوان به خوراک، پوشاک و رختخواب گرم و نرم نیاز دارد، ولی بیش از آن نیازمند محلّی است که در آن احساس امنیت و آرامش کند. او نیازمند محبت و حمایت پدر و مادر است. روان شناسان در آزمایش ها و تحقیق های گوناگون به این نتیجه رسیده اند که اختلال های روانی و هیجانی نسبت به مشکلات جسمی و مادی اثر مخرّب تری بر روی فرد می گذارند. در حقیقت، روان آدمی مرکز کنترل جسم او نیز هست. بنابراین، اگر مرکز کنترل دچار اختلال شود، جسم نیز دچار مشکل خواهد شد.

امام علی علیه السلام می فرمایند:

ألا و اِنّ مِنَ البَلاء الفاقَه و اَشَدُّ مِنَ الفاقَهُ مَرَضُ البدن و اَشّدُ مِنَ مَرَضِ البَدَن مَرَضُ القَلب.

آگاه باشید که همانا فقر نوعی بلاست و سخت تر از فقر، بیماری بدن است و سخت تر از بیماری بدن، بیماری قلب و روح است.(۱) منظور از مرض قلب، همان بیماری های روحی است که به فرمایش امام

۱- ۱. پندهای جاودانه، ص ۶۳ ، حکمت ۳۸۸.

بـدتر از مرض جسم و فقر است. بنـابراین، آرامش روان و آسودگی عاطفی و هیجانی، یکی از مهم ترین مسایلی است که فرد با آن روبه روست و به آن نیاز دارد.

به عقیده تعداد زیادی از روان شناسان و کارشناسانِ پدیده خانه گریزی، یکی از مهم ترین عوامل فرار، سلب آرامش روانی و عـاطفی از فرزنـدان در محیط خانه و خانواده است. وقتی فرزنـد در موقعیتی قرار می گیرد که احساس امنیت و آرامش خود را از دست بدهـد، بی شـک، دچار مشـکل خواهـد شـد. آبراهام مزلو برای رسـیدن انسان به خود شـکوفایی، سلسـله نیازهایی را مطرح می کنـد. او ابتدا نیاز فیزیولوژیک، نیاز به امنیت و سـپس نیاز به احترام را یادآور می شود. وی بر این باور است که اگر این نیازها برآورده نشوند، فرد هرگز به سلامت روانی و خود شکوفایی نمی رسد.(۱) ناامنی و آرامش در خانواده، دو پی آمد اساسی دارد:

نخست این که کودك و نوجوان از لحـاظ فکری، از پـدر و مـادر احسـاس جـدایی و بیگـانگی می کننـد. دوم این که هنگـام تصـمیم گیری در امور حیاتی، به سـبب اضـطراب و تنش بالا در اثر ناامنی، دچار خطاهای گوناگون می شود که یکی از آنها، فرار از خانه است.

در بحث از عوامل تربیتی، عواملی را بررسـی می کنیم که به صورت مسـتقیم در تربیت فرزنـدان نقش دارنـد و اختلال در این عوامل، مسائل تربیتی فرد را در خانواده تهدید می کند. در این بررسی، عوامل به صورت

۱- ۱. انگیزش و هیجان، ج ۳، ص ۱۷۳.

زنجیره ای و پیوسته مطرح خواهند شد؛ چرا که هرکدام از آن ها زمینه ساز عامل دیگری هستند؛ عواملی هم چون اختلاف پدر و مادر که زمینه ساز طلاق و زندگی با ناپدری یا نامادری است.

یک _ اختلاف میان پدر و مادر

فرزند در خانه به تعامل سالم با پدر و مادر نیاز دارد و از سوی دیگر به محیط آرام نیازمند است تا همه اعضای خانه به ویژه پدر و مادر با یکدیگر برخورد سالم و مناسبی داشته باشند. اگر در خانه ارتباط یکی از اعضا با دیگر اعضا سالم نباشد، این ناهنجارىِ ارتباط و رفتار، در دیگران نیز تأثیر منفی خواهد داشت و این تأثیر منفی هنگامی بیش تر می شود که میان دو رکن اصلی خانواده، یعنی پدر و مادر مشکل ایجاد شود. آیا قیافه کودکی سه یا چهار ساله را زمانی که پدر و مادرش بگو مگو می کنند، دیده اید؟ وحشت تمام وجود کودک را فرا می گیرد و نشانه های ناتوانی و اضطراب و ترس در همه حرکاتش پیداست. گوشه ای می نشیند یا مخفی می شود یا با ترس این درگیری را نظاره می کند و در بعضی زمان ها هم گریه می کند. حال اگر این اختلاف ها بالا بگیرد و به درگیری های شدید، قهر، کتک کاری و ترک خانه از سوی یکی از والدین، متارکه، طلاق و امثال آن بیانجامد، دیگر چه آسیب های زیان بارتری که بر روح کودکان وارد نمی آید. در نتیجه، منجر به ایجاد آسیب های فردی و اجتماعی و بزهکاری در نوجوان می شود تا جایی که بیش تر دختران فراری در مصاحبه های خود از نزاع بین پدر و مادر و یا نبودن تعامل سالم بین آنان شکایت داشته اند.

سیما دختری ۱۲ ساله از شهر... می گوید: پدر من آن قدر پولدار است که

می تواند نصف شهرمان را هم بخرد، ولی دو اشکال بزرگ دارد: یکی این که خیلی پول پرست است و دوم این که همیشه با دوستان خود در شب نشینی هاست و شب ها دیر وقت به خانه می آید و وقتی به خانه می آید تازه جنگ شروع می شود. مادرم شروع به نق زدن می کند که این چه وقت خانه آمدن است و درگیری بالا می گیرد. چند بار تا به حال مادرم قهر کرده و به خانه پدربزرگم رفته، ولی به خاطر من و برادرهایم دوباره برگشته است. سیما می گوید: دیگر از دعواهای آنان خسته شده بودم. دیگر دلم نمی خواست از مدرسه به خانه بروم؛ چون به محض ورود، مادرم شروع می کرد پشت سر بابام به بدو بیراه گفتن و تا شب می شد و بابا هم می آمد، دوباره جنگ و دعوا شروع می شد.

دو ـ بی سرپرستی یا بد سرپرستی و طلاق

تعداد زیادی از کودکان فراری با یکی از والدین خود؛ یعنی با پدر یا با مادر خود زندگی می کنند. در مواردی هم بدون هر دو، در کنار عمو، یا عمّه یا مادر بزرگ هستند. تعداد زیادی از دختران فراری که شخصا با آن ها گفت وگو کرده ام، با پسر عمو، دایی، برادر یا مادر بزرگ زندگی می کردند. فرزندی که از تربیت مستقیم پدر یا مادر محروم است یا یکی از والدین او منحرف و غیر صالح است، چگونه می تواند راه را از بیراه تشخیص دهد و به سوی ترقی و کمال حرکت کند؟

سمیرا دختری ۱۷ ساله از شهر... است. از او می پرسم چه شد به بهزیستی آمدی؟ می گوید: خودم آمدم. می پرسم: چطور؟ می گوید: من به همراه خواهر دوقلویم در شهر... در کنار پدر و مادرم زندگی می کردیم که

مادرم با یک مرد ایرانی ساکن کانادا آشنا می شود و با او قرار می گذارد که به کانادا بروند. بنابراین، از پدرم طلاق گرفت و ما را در حالی که هفت سال بیش تر نداشتیم، رها کرد و رفت. مدّت سه سال با پدر و نامادری ام زندگی کردیم. راستش را بگویم نامادری ام ما را اذیت نمی کرد، ولی پس از سه سال، مادرم از کانادا آمد و ادعا کرد پدرم صلاحیت نگه داری ما را ندارد و با هر شکل ممکن، ما را از پدر گرفت، ولی ما را به خارج نبرد و پیش مادر بزرگ ــ مادر خودش ــ گذاشت. چند سال هم پیش مادربزرگ ماندیم. او پی در پی از خارج زنگ می زد که خواهم آمد و شما را به کانادا خواهم برد. بالاخره مادر بزرگم مریض شد و به بیمارستان رفت و از آن جا هم به خانه سالمندان. ما آمدیم پیش پدر، ولی او دیگر ما را نپذیرفت. رفتیم پیش عمّه، او هم بیش از ۴ ماه از ما نگه داری نکرد. چند ماهی هم در خانه دختر عمویم ماندیم تا این که مادرم از کانادا آمد و گفت: دیگر به سن قانونی رسیده اید و من می توانم شما را به خارج از کشور ببرم، البتّه ما هنوز شانزده سالمان بود و او با دستکاری کردن شناسنامه، سن ما را بزرگ کرده بود. خواهرم خیلی خوشحال بود که بالاخره ما هم به خارج خواهیم رفت، ولی پس از کمی، مادرم به ما گفت باید ازدواج کنید تا بتوانید از کشور خارج شوید. در ضمن صحبت های مادرم به زبان انگلیسی با شوهرش، فهمیدم که مادرم می خواهد که از من و خواهرم جهت باند فساد در خارج از کشور استفاده کند و ما را به اصطلاح بفروشد و این کار را منبع درآمدی برای خود قرار دهد. بنابراین، به اتّفاق خواهرم، خود را به بهزیستی معرفی کردیم تا از این ورطه هولناک که مادرم برایمان درست کرده بود، نجات پیدا کنیم.

ص: ۸۷

شما اگر در زندگی او و خواهرش دقت کنید، چند سال اول پدر و مادر همراه هم بوده اند، ولی پس از آن مادر می رود و دو دختر ۷ ساله را که بیش ترین نیاز را به مادر دارنـد، از وجود خود محروم می کنـد. چند سال زندگی نزد پدر و نامادری، چند سـال دیگر نزد مـادر بزرگ، چنـد مـاه سـرگردان و به صورت اجبـاری زنـدگی کردن نزد عمّه، دختر عمو و در نهایت فرار از دست مادر به دلیل قصـد شومی که دارد. هرچند در این مورد، دختر جهت خَلاصـی از روسپی گری توانسـته خود را با معرفی به بهزیستی، نجـات دهـد، ولی در بیشتر موارد نشـان دهنـده بـدبختی و فلاـکتی است که فرزنـد در سایه متارکه والـدین به آن دچار شده است.

هم چنین می توان از دختری سـخن گفت که می گویـد قیـافه مـادرم را هم ندیـده ام؛ زیرا وقتی من یـک ساله بودم، از پـدرم طلاـق گرفته است یا آن دختری که می گویـد: مادرم با مردی ازدواج کرده و پـدرم با زنی دیگر و ما نزد خواهرمان، در یک اتـاق سـرد و تاریـک به سر می بریم. روزها در کوچه ها سـرگردان هستیم و شب ها به پیش خواهرمان برمی گردیم و پـدر و مادر هم هر کدام دنبال زندگی و کیف خودشان هستند. دختر دیگری می گوید: پدرم از دیوار پرت شد و مرد و مادرم هم به سبب دعوای برادرم در زندان است و من و خواهر و برادرم بی سرپرست شدیم و آواره کوچه و خیابان و ... .

طلاق و جـدایی، بیش ترین ضـربه را به روح کودک و نوجوان می زنـد. او را پریشان، سـرگردان و دچار وحشت می کند. او احساس می کند که آشیانه امن او در حال از هم پاشیدن است و همواره نگران سرنوشت خویش است.

سه ـ زندگی با ناپدری و یا نامادری

اشاره

زندگی با ناپدری و نامادری را نیز می توان از عوامل خانه گریزی دختران برشمرد. ناسازگاری با نامادری یا ناپدری یا تنبیه هایی که از سوی آنان صورت می گیرد، درگیری هایی که میان دختران و ناپدری و یا نامادری هایشان روی می دهد، می توانند سبب فرار شوند، ولی این موارد در مقایسه با طلاق، عامل ناچیزی است که این خود دو دلیل دارد:

اول این که عامل طلاق، خود، نقش سببیّت دارد و سر منشأ بسیاری از مسائل دیگر است؛ عواملی هم چون: اعتیاد یکی از والدین به مواد مخدر، ایجاد فساد جنسی در زنان و مانند آن.

دوم این که آمار نشان می دهد از هر ۱۰ دختر فراری، دست کم ۵/۸ کودک، فرزند طلاق یا متارکه والدین هستند، ولی از هر ۱۰ دختر فراری، فقط یک نفر از آنان تجربه زندگی با نامادری یا ناپدری را داشته است. بنابراین، در عوامل برون فردی، نابسامانی خانواده که یکی از عوامل اصلی آن، اختلاف پدر و مادر و طلاق است، بیش ترین درصد فرار را به خود اختصاص داده است.

دیدگاه اسلام درباره طلاق

درست است که طلاق و جدایی بین زن و شوهر از نظر اسلام مجاز است، ولی این مشروعیت به این معنا نیست که از این روش در همه حالت ها، به عنوان نخستین راهکار استفاده شود، بلکه راهی است برای این که اگر زن و مرد، همه راه ها را به روی خود بسته دیدند و احساس کردند هرگز نمی توانند با هم باشند، از آن استفاده کنند. زن و شوهر باید

بکوشند ویژگی های همدیگر را شناسایی و با علم به آن ویژگی ها و درک متقابل، زندگی مسالمت آمیز و پر از مهر و محبتی را برپا کنند تا با برآورده کردن نیازهای عاطفی یکدیگر، فرزندان نیز از آسایش کامل روحی و روانی بهره مند شوند. در این راستا، اسلام از زن می خواهد که وظیفه شوهرداری خود را به شکل بسیار خوبی انجام دهد تا جایی که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

خَیرُ نسائِکُم نِساء قریش، اَلطَفَهُنَّ بازواجهنَّ و ارحَمَهنَّ باولادهنَّ.

بهترین زنان، زنان قریش هستند؛ چون نرم خوترین و خوش روترین زن نسبت به شوهرانشان هستند و مهربان ترین مادر برای فرزندان خود.(۱)

خداوند بزرگ نیز به مردان می فرماید: «و عاشِرُوهُنّ بِالمَعرُوفِ؛ با زنانتان به نیکی رفتار کنید و نرم خو باشید.» (نساء: ۱۹) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جای دیگر می فرماید: «خیرکُمُ خیرکُمُ لِأهلِهِ و أَنا خَیرُکُم لِأَهلی؛ بهترین شما کسی است که با خانواده و همسرش خوب باشد و من بهترین شما هستم برای خانواده ام.»(۲)

همه سفارش های اسلام، نشان دهنده آن است که اسلام به کانون خانواده، بسیار اهمیت می دهد و نمی خواهد این کانون پر از مهر و محبت از هم بپاشد. هم چنین اسلام خطرناک ترین مسئله را از هم پاشیدگی خانواده می داند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «اَبْغَضُ الْحَلالِ إلی اللّه الطلاق؛ منفورترین حلال ها نزد خداوند، طلاق است».(۳)

چهار _ استبداد پدر یا دیگر افراد خانواده

بسیاری از افراد به غلط، چنین تصور می کنند که استبداد تعداد زیادی از

۱- ۱. حسین نوری، مستدرک الوسائل، بیروت، آل البیت، ۱۴۰۸، چ ۱، ج ۲، ص ۵۳۳.

۲- ۲. فیض کاشانی، وافی، اصفهان، انتشارات امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۶۵، چ ۱، ج ۳، ص ۱۱۷.

۳- ۳. نهج الفصاحه، ص ۳، ح ۱۶.

پـدرها و یا برادرها و به طور کلّی مردان در خانه سـبب فرار دختران شده است. این افراد با اسـتفاده از بحث های داغ فمینیستی می کوشند تا عامل اصلی فرار را مرد سالاری و ستم به زنان معرفی کنند. این افراد تا جایی پیش رفته اند که در مقاله ها و فیلم ها نیز جهت گیری های آنان کاملاً دیده می شود. اعتقاد همه کارشناسان آگاه و کارآشنای مراکز مداخله در بحران این است که در بیش تر موارد یا استبدادی در کار نبوده یا در صورت وجود، بسیار جزئی و ضعیف بوده است. به طور کلی، ۵/۰ درصد دختران فراری، علت فرار خود را کتـک کـاری در خانه یا در فشار بودن از سوی پـدر یا برادر بزرگ بیان کرده انـد. البته باید گفت مواردی نیز وجود دارد که در بحث اعتیاد به آن پرداخته خواهد شد.

پنج ـ انحراف های جنسی

مسائل جنسـی، یکی از پیچیده ترین امور جامعه به حساب می آید. از نظر روان شـناسان، بیش تر زنان و شوهران جوان و حتی بزرگ سال، شـیوه ارضای جنسـی درست را نمی دانند و در این زمینه اطلاعات کافی ندارند. به نظر می رسد این مطلب کاملاً درست است و سرچشـمه بسـیاری از مشـکلات اجتمـاعی است. اگر کمی بی پرده تر صـحبت کنیم، وقـتی یـک مرد از لحـاظ جنسـی با همسـر خود به حـدّ کافی ارضا نشود، این ارضا نشدن، خواه یا ناخواه، او را به ادامه زندگی دلسـرد خواهد کرد. این مسئله از سوی زن هم می تواند بروز پیدا کند. این دلسردی ها در زنان یا مردان به دو صورت ظاهر می شود؛ اگر زن و مرد از خانواده ها و افراد متدیّن باشند، پس از تلاش پی گیر برای اصلاح مشکلات و ناامیدی از آن، به سمت طلاق کشیده

می شوند که آثار منفی آن پیداست. در مقابل، اگر از افرادی باشند که پایه دینی و مذهبی آنان قوی نیست، به سمت ارتباط جنسی با افراد خارج از خانه کشیده خواهند شد که در هر دو صورت، بر مشکلات اجتماع افزوده می شود. وقتی مردی با یک زن بیگانه رابطه برقرار می کند یا زنی با داشتن شوهر، با مرد یا مردان دیگر رابطه برقرار می کند، اجتماع به سمت فساد و تباهی کشیده می شود. تعداد بسیاری از دختران فراری از رابطه نامشروع والدین خود با دیگران خبر می دهند که این در مورد زنان بیش تر است.

دختری به نام... می گوید: پس از این که پدرم به علّت رابطه نامشروع مادرم با دیگران، او را طلاق داد، مادرم باند فسادی به راه انداخت و در نخستین اقدام، مرا که ۱۱ سال بیش تر نداشتم، به خانه مردی ۳۰ ساله فرستاد... . یا دختری ۱۶ ساله نیز می گوید: مادرم با پسر دایی اش رابطه نامشروع داشت و مرا هم تشویق می کرد که با آنان رابطه برقرار کنم که من فرار کردم.

گرچه این عامل تأثیر بسیاری در فرار دختران دارد، ولی متأسفانه به سبب قبح مطرح کردن مسائل جنسی، آن چنان که باید و شاید به آن پرداخته نشده است. این در حالی است که در حوزه های علمیه و احکام شرعی، به راحتی این مسائل، تجزیه و تحلیل شده و می شود و منعی برای بیان آن وجود ندارد. باید توجه داشت که اگر آگاهی های لازم در مورد این مسائل به صورت دقیق و صحیح به افراد داده شود، بسیاری از معضلات هرگز به وجود نخواهد آمد. از سوی دیگر، مواردی گزارش شده که از بی توجهی های پدر و مادر هنگام هم بستر شدن خبر می دهد که از فرزندان

خود غافل می مانند و چه بسا فرزندان این عمل آنان را ببینید.

در احکام اسلام چنین آمده است که اگر زن و شوهر در اتاقی هم بستر شدند که طفل یک ماهه آنان هم بیدار هست، اگر در آینـده طفل زناکار شد، پدر و مادر غیر از خود، فرد دیگری را ملامت نکنند.(۱) در چنین مواردی، وقتی فرزندان شاهد چنین رابطه ای بین پدر و مادر هستند، چون از لحاظ فکری به رشد لازم نرسیده اند، نمی توانند این مسئله را برای خود حلّ کنند و دچار تعارض می شوند. از سویی می پندارند این عمل بسیار زشتی است و از سوی دیگر می بینند که پدر و مادر این عمل را انجام می دهند. بنابراین، نمی تواننـد این تعارض را حلّ کننـد و در ذهن و روان آنان آثار مخرّبی به جا می گذارد که تا سال ها، حتّی در بزرگسالی شان ادامه دارد. از لحاظ روان شناختی این مسئله می توانـد بر روی فرزندان، به ویژه فرزندان دختر به دو گونه اثر گذارد:

نخست آن که تعـدادی از دختران، به شدّت و به صورتِ زودرس به بلوغ جنسی می رسند و آن چنان شهوت در آنان غلیان پیدا می کند که کنترل خود را از دست می دهند و به اعمالی هم چون خود ارضایی یا ایجاد رابطه جنسی نامشروع با دیگران دست می زنند.

دوم این که تعـدادی از دختران که وجدان یا نفس لوّامه آن ها قوی تر است یا باورهای دینی محکم تری دارنـد، از عمل مقاربت احساس تنفر شدید پیدا می کنند و پس از ازدواج، از لحاظ جنسی به افرادی سرد مزاج

۱- ۱. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۴، چ ۱، ج ۱، ص ۱۸۰.

تبدیل می شوند و باعث ایجاد مشکلات جنسی بین خود و همسرشان می شوند که زیان آن کم تر از زیان مورد الف نیست.

شش ـ تبعیض بین فرزندان

تعریف تبعیض

اشاره

منظور از تبعیض این است که رفتار والـدین یا یکی از آنان نسـبت به همه فرزنـدان یکسان نباشد و در دادن امکانات و آزادی ها یا در برخوردها، تفاوت هایی بین فرزندان قائل شوند. این موضوع را باید به دو بخش مجزا تقسیم کرد:

اول ـ خانواده ای که در آن تبعیض وجود دارد

معمولاً میزان علاقه پدر و مادر به فرزندان یکسان است و در رفتار خود با فرزاندان سـعی می کنند تبعیضـی قائل نشوند. با این حال، شاید والدینی وجود داشـته باشـند که به دلایلی، میان فرزندان خود تبعیض قائل شوند. عواملی که می توانند سـبب ایجاد تبعیض در برخورد والدین یا یکی از آنان شوند، عبارتند از:

۱. ارشد بودن فرزند؛

۲. زیبایی ظاهری فرزند؛

۳. داشتن بعضی صفت های اخلاقی برجسته؛

۴. کسب موفقیّت های ویژه.

درباره عامل اول و دوم، بعید به نظر می رسد که اثر چندانی در زمینه تبعیض بین فرزندان داشـته باشند، ولی درباره عامل سوم باید گفت شاید اتفاق بیافتد که برخی از فرزندان، در خانه مهربان تر از دیگران باشـند یا نسـبت به دیگر فرزندان مرتّب تر و با سلیقه تر و یا فرمان پذیرتر باشند. گاهی

هم برخی از فرزندان، زبان چرب و نرمی دارند که با مدح و تعریف از پدر یا مادر یا هر دو می کوشند علاقه آنان را نسبت به خود جلب کنند. در حالتی دیگر، فرزندان به سبب داشتن هوش بالا و زیرکی، رفتار خود را به گونه ای ترتیب می دهند که متناسب با خواست و سلیقه والدین باشد. بنابراین، رفتارهای یاده شده می تواند سبب توجّه بیش تر بعضی از والدین به فرزندشان باشد و علاقه آنان را نسبت به فرزند افزایش دهد. این درست همان حالتی است که بقیه فرزندان را حساس می کند و سبب برانگیخته شدن احساس تبعیض در آنان می شود، ولی عامل چهارم هم شرایطی شبیه عامل سوم را دارد. شما فرض کنید که یکی از فرزندان در درس هایش موفقیت ها و تشویق نامه های پی در پی داشته باشد یا در سنین بالاتر در مسابقه های علمی یا ورزشی، مقام های استانی یا کشوری کسب کند و به اصطلاح سبب افتخار والدین گردد. طبیعی است که تشویق ها و تحسین های والدین، برای او بیش تر از دیگران خواهد بود. بنابراین، اگر والدین به سبب این ویژگی ها به یکی از فرزندان بیش تر توجه کنند، به گونه ای که از بقیه فرزندان غافل شوند و این توجه و تمایل به حدّ تبعیض برسد، این رفتار سبب ایجاد ناراحتی های عاطفی و هیجانی در دیگر فرزندان می شود و بر زندگی فردی و تحصیلی آنان اثر می گذارد.

دوم ـ خانواده ای که در آن تبعیض وجود ندارد

برخلاف مورد اول، گاه اتفاق می افتد که هیچ گونه تبعیض و دوگانگی در برخورد والدین وجود ندارد، بلکه حساس بودن فرزند یا پر توقع بودن او از یک سو و درک نکردن واقعیت ها و شرایط گوناگون خواهر و

برادرهایش از سوی دیگر، سبب به وجود آمدن این تصوّر نادرست در او شده است. اگر خانواده ای ۵ نفره را در نظر بگیریم که سه فرزند دارند. فرزند اول، پسری است ۱۹ ساله و دانشجو که در شهر دیگر مشغول تحصیل است. فرزند دوم، پسری است ۱۲ ساله که در دوره راهنمایی درس می خوانـد و فرزند سوم هم دختری ۵/۳ ساله است که در دوران کودکی به سر می برد. پدر و مادر بنا به نیازها و شرایط ویژه هرکدام از این سه فرزند، برخوردهای لازم را انجام می دهند و امکانات لازم هر کدام را تهیه می کنند. مثلاً برای فرزند اول، وسایل مورد نیاز دانشگاهی، لباس و... تهیه می کنند یا مثلاً وقتی در پایان ترم از مسافرت دو یـا سه مـاهه بـاز می گردد، غـذایی را که او دوست دارد آمـاده می کننـد و کارهـایی از این دست انجام می دهنـد. در این هنگام، فرزنـد دوم احساس می کنـد که پـدر و مادر، توجه بیش تری به برادرش می کننـد. در عین حال، پدر و مادر به سـبب کوچک بودن دختر ۵/۳ ساله و نیاز او به مراقبت ویژه می کوشـند او را بیش تر نوازش کنند وباز فرزند دوم تصور می کند که آنـان خواهرش را بیش تر از او دوست دارنـد. همه این هـا تصور غلـط فرزنـد دوم است که نشـان می دهـد او شـرایط زمـانی، مکـانی و سـنی خود و برادر و خواهرش را درک نکرده است. اگر او به نیازهـای خواهر و برادرش توجه کنـد یـا بدانـد که در هنگـام کودکیِ او نیز پـدر و مـادر، همـان نوازش هـا را نسبت به او هم انجـام داده انـد یـا اگر او هم به دانشگاه برود، همـان امکانات را در اختیارش قرار می دهنـد، بی شک، دیگر تبعیضـی احساس نخواهـد کرد. بایـد گفت والدین در تبیین و تشـریح حقیقت موضوع برای او می توانند اساسی ترین نقش را به عنوان راهنما

ص: ۹۶

داشته باشند.

از سویی دیگر، موضوع دوگانگی رفتار و برخورد والدین با فرزندان به گونه ای دیگر نیز طبقه بندی می شود:

اول ــ تبعیض در جنسیت

گاهی وقت ها در بحث تبعیض میان فرزندان، سخن از تبعیض در جنسیت آن هاست؛ یعنی بعضی خانواده ها یا قومیّت ها به فرزند دختر بیش تر از فرزند پسر علاقه دارند یا برعکس، بعضی از افراد، فرزند پسر را بیش تر از دختر دوست دارند که هریک می تواند علل خاصّی داشته باشد. مثلاً در بعضی از روستاها که نیاز بیش تری به زور و بازوی مردان هست، خانواده با به دنیا آمدن فرزند پسر خوشحال می شود؛ زیرا یک نفر به نیروی فعال خانواده اضافه می شود یا این که در بعضی از خانواده های سنتی این اندیشه وجود دارد که نوه پسری، ادامه دهنده نسل و روشن کننده چراغ اجداد است. البته در قرن حاضر، بسیاری از این بحث ها کهنه شده و به فراموشی سپرده شده است. با این حال، در میان بعضی خانواده ها هنوز چنین اندیشه هایی وجود دارد.

دوم ــ تبعیض در شکل گسترده

گاهی تبعیض به صورت گسترده و در میان همه فرزندان اعمال می شود و بحث جنسیت مطرح نیست؛ چون در بخش های پیشین به طور کافی توضیح داده شده است، در این قسمت به توضیح بیشتری نیاز نیست.

با توجّه به تحقیق های به عمل آمده از ۴۳ دختر فراری نگه داری شده در مراکز مداخله در بحران استان تهران، می توان ادّعا کرد که تبعیض بر پدیده

خانه گریزی اثر مستقیم و اساسی ندارد؛ زیرا تعداد دخترانی که تبعیض بین فرزندان را عامل فرار خود مطرح می کنند، بسیار اندک است. نتایج به دست آمده در پاسخ به این پرسش که: «آیا در خانواده شما تبعیض بین فرزندان از سوی پدر و مادر وجود داشته است؟» چنین است.

همیشه

غالبا

متوسط

به ندرت

هرگز

۲

۳

۳

۱۴

۲۱

با توجّه به جدول بالا، ۶۲/۱۱ درصد از دختران فراری، وجود تبعیض را در خانواده به صورت زیاد و همیشگی تأیید کرده اند، در حالی که ۳۹/۸۱ درصد از آنان تقریبا وجود تبعیض در خانواده شان را رد کرده اند؛ (یعنی با اطمینان، وجود تبعیض را نفی نموده اند).

[کارشناسان بر این باورند که تأثیر تبعیض به ویژه تبعیض در جنسیت بر پدیده فرار، چندان زیاد نبوده است.] برخلافِ تعداد زیادی از صاحب نظران به اصطلاح آگاه، که عامل اصلی فرار را تبعیض بین فرزندان و به ویژه نسبت به دختران معرفی می کنند.

هفت ـ فاصله سنی زیاد میان والدین و فرزندان

ازدواج در سنّ بالا یا تصمیم به بچه دار شدن در سنین بالا هم یکی از مواردی است که می تواند به زیاد شدن فاصله سنّی بین فرزنـد و والـدین بیانجامـد که در نتیجه سـبب بروز مشـکلات فراوانی خواهد شد که درک نکردن واقعی و متقابل از سوی دو طرف، یکی از آن مشکلات است. فرض کنیم فاصله سنی دختری ۱۲ ساله با مادرش، ۳۷ سال است؛ یعنی اگر دختر

در سال ۱۳۸۰ دوازده ساله باشد. مادر او در سال ۱۳۴۳ دوازده ساله بوده است. شرایط زمانی و مکانی سال ۴۳ با همان شرایط در سال ۸۰ کاملاً متفاوت است. کسی که در سال ۱۳۴۳، دوازده ساله بوده، نمی تواند خواسته ها و سلیقه های فردی را که در سال ۱۳۸۰، دوازده ساله است، درک کند. برعکس، فرد ۱۲ ساله در سال ۸۰ هم شرایط سال ۱۳۴۳ را درک نخواهد کرد. بنابراین، درک متقابل چنین مادر و فرزندی بسیار دشوار خواهد بود و تفاهم میان آن دو در مسائل فردی و خانوادگی و منش اجتماعی ناممکن به نظر می رسد.

تعداد زیادی از فرزندان فراری از این فاصله سنی شکایت می کنند. در بررسی انجام شده در یکی از مراکز نگه داری، به طور تصادفی ۴۶ دختر فراری با سن بین ۱۲ تا ۱۶ سال انتخاب شدند و پس از بررسی سنّ والدین آنان نتایج زیر به دست آمد:

به بالا _ ۶۶

۵۶ _ ۶۵

۴۶ _ ۵۵

۳۶ _ ۴۵

۲۵ _ ۳۵

پدران

۸

۱۹

۱۵

۴

_

مادران

۲

۱۶

۲۳

۳

۲

بنابراین، ۶/۹۷ درصد از پدران و ۳/۹۵ درصد از مادران از لحاظ سنی، حداقل ۳۰ سال با فرزندان خود تفاوت سنی داشته اند. می بینیم درصد بالایی از دختران فراری با والدین خود از لحاظ سنی تفاوت زیادی داشته اند و این نتایج، نظر پژوهشگر را تأیید می کند.

ص: ۹۹

هشت ـ تعداد زیاد جمعیت خانوار و نبودن پدر در خانه

در خانواده هایی که تعداد جمعیّت شان زیاد است، والدین در برآوردن نیازهای مادی و عاطفی ـ روانی فرزندن دچار مشکل می شوند. و نمی توانند به اندازه کافی به همه آنان توجه داشته باشند. در این گونه از خانواده ها، پدر خانواده به خاطر تأمین نیازهای مادی فرزندان، بسیاری از اوقات را در بیرون از خانه سپری می کند. در نتیجه، به خاطر خستگی بیش از اندازه ناشی از کار زیاد، اوقات فراغت در خانه را به استراحت می پردازد. این مسأله باعث می شود که فرزندان ارتباط کمتری با او داشته باشند.

این درست همان موضوعی است که بیشتر دختران فراری از آن شکوه می کنند. تعداد قابل توجّهی از دختران فراری می گویند که ما خیلی اوقات در هفته فقط یک بار پدر را می دیدیم؛ چون صبح که از خواب بیدار می شدیم، پدر به سر کار رفته بود. شب ها هم پس از خوابیدن ما از سرکار برمی گشت یا شغل آنان به گونه ای بود که همیشه در مسافرت بودند. پدر تعداد زیادی از دختران فراری، راننده اتوبوس یا کامیون های جادّه هستند که در طول ماه تنها دو سه روز در خانه حضور دارند.

اگر نیازهای دیگر را در نظر نگیریم و فقط تأثیر فیزیکی پدر را در خانه بررسی کنیم، معلوم می شود فرزندانی که از این نعمت محروم هستند، از لحاظ روحی ـ روانی چه آسیب هایی می بینند. حقیقت این است که مادر به تنهایی نمی تواند کودک و نوجوان خود را کنترل کند. وجود پدر صلابتی به خانه می بخشد که بدون حضور او این مهم ایجاد نمی شود. فرزندانِ خانه ای که پدر در آن حضور نداشته باشد، رها و بی قید بار می آیند و احساس

می کننـد هیـچ کنترلی بر روی آنان نیست. از سوی دیگر، کودک وقتی حرف های هم کلاسـی هایش را درباره بازی آنان با پـدر، گردش با پـدر و برنامه های دیگر می شـنود، احساس کمبود می کند و چون این موارد را تجربه نکرده است، به زندگی دیگران حسـرت می خورد. البته وی به سـبب پایین بودن سن نمی تواند درک کند که پدر من چرا در خانه نیست و این که او برای من و خواهر و برادرهایم این همه سختی را به جان خریده است.

تعداد قابل توجّهی از دختران فراری از خانواده هایی هسـتند که تعداد جمعیّت خانواده آنان بیش از ۷ نفر است و نکته مهم تر این که بیش تر دختران فراری، فرزند سوم و چهارم به بعد خانواده هسـتند. این موضوع نشان می دهد که به طور طبیعی، توجّه کم تری به آنان شده است.

در نهایت، این نکته را باید یادآور شد که به عقیده پژوهشـگر، این عوامل هیچ کدام به تنهایی سبب فرار نشده اند. درباره فرار هر فرد، چندین عامل دست به دست هم می دهند تا زمینه ساز فرار باشند، ولی عوامل خانوادگی و به ویژه عوامل تربیتی که از آن به عنوان نابسامانی خانواده نام برده می شود، آن قـدر مهم است که می توان گفت به تنهایی هم می تواند سـبب فرار شود. اختلاف های میان پـدر و مادر، طلاق، بدسـرپرستی یا بی سـرپرستی، تجربه زندگی با ناپدری یا نامادری، فاصـله سـنی زیاد با والدین، تعداد زیاد جمعیت خانواده، تبعیض و استبداد، انحراف های جنسی و حضور نداشتن پدر در خانه، همه و همه عواملی هسـتند که خود به تنهایی می توانند آرامش و احساس امنیت یک نوجوان را از بین ببرند و او را به سردرگمی و نگرانی شدید دچار کنند. بنابراین، عواملی که سبب نابسامانی و از هم پاشیدگی

کانون گرم خانواده می شوند، بی شک، نقش کلیدی و اساسی در زمینه فرار دارند.

ب) عوامل فرهنگی

یک ـ پایین بودن سطح سواد و فرهنگ در خانواده

الف) سطح سواد خانواده

افراد با سواد ـ که توان خواندن و نوشتن دارند ـ بهتر از افراد بی سواد می توانند در مراحل گوناگون زندگی فعالیت کنند و به اهدافشان دست یابند. مقوله سواد برای انسان، هم چون ابزار است. یک انسان زمانی که می خواهد نجّاری کند، به وسایل و ابزار نجاری نیاز دارد و تا این ابزار را در اختیار نداشته باشد، نجاری کردن ناممکن یا دشوار خواهد بود. داشتن سواد چه در حدّ پایین و چه در حدّ بالا، ابزار مهمی برای همه مراحل زندگی است. آن چنان که اگر فردی سواد نداشته باشد، عملاً شبیه فرد نابینایی است که در دوران اطلاعات به فردی نیاز دارد تا دست او را بگیرد و با خود به این سو و آن سو بکشاند.

سال هاست پدیده بی سوادی گریبان گیر بخشی از مردم این سرزمین است و با وجود تلاش هایی در طول دو دهه گذشته که از سوی نهضت سوادآموزی و دیگر ارگان های مسئول صورت گرفته، هنوز تعداد زیادی از مردم در بی سوادی یا کم سوادی به سر می برند. دوران ما، دوران انفجار اطلاعات است. همه روزه صدها مقاله در مورد مسائل گوناگون به چاپ می رسد. از سویی دیگر، رسانه های جمعی، اطلاعات فراوانی در اختیار مردم قرار می دهند. اینترنت، دریایی از اطلاعات بی نهایت است و کسی که ابزار لازم را در اختیار نداشته باشد، نمی تواند از این اطلاعات برای بهتر

شدن و پیشرفت زندگی خود بهره ببرد.

در زمینه فرار دختران نیز یکی از عوامل اساسی مورد بررسی، موضوع بی سوادی است. براساس گزارش ها، تعداد زیادی از والدین دختران فراری یا بی سواد بوده اند یا تحصیلاتی در حدّ ابتدایی داشته اند، ولی از سوی دیگر در آمارهای گوناگون، نتایجی متناقص با این گزارش ها به ثبت رسیده است.

در آماری که از پایان نامه آقای محمد سعیدی استخراج شده، چنین آمده است:

در این تحقیق، ۶۰ دختر فراری به عنوان گروه آزمایش و ۶۰ دختر دبیرستانی و راهنمایی مدارس تهران، به عنوان گروه مقایسه انتخاب شده اند که در باره سواد والدین آنان، نتایج زیر به دست آمده است:(۱)

بی سواد

باسواد

دارای تحصیلات دبیرستانی و بالاتر

پدران

گروه آزمایش(فراری)

٪ ۳/۴

۷/۹۵٪

٪ ۶۶/۶

پدران

گروه گواه(عادی)

٪ ۶/۱۱

٪ ۴/۸۸

٪ ۳/۲۹

با توجه به جدول بالا، درصد بی سوادی در پدران دختران فراری، کمتر از دختران معمولی است. براساس این جدول، سواد یا

بی سوادی، چنـدان تـأثیری در پدیـده فرار نـدارد، ولی درباره تحصـیلات دبیرسـتانی، فقط ۶۶/۶ درصـد پدران دختران فراری تحصـیلات بالای دبیرسـتان دارند و ۳/۲۹ درصـد از پـدران دختران معمولی، دارای تحصـیلات بالای دبیرسـتان بوده اند و این نتیجه، از تأثیر قابل قبول تحصیلات بالا، در جلوگیری از فرار حکایت

ص: ۱۰۳

۱- ۱. مقاله «فرار نوجوانان از خانه چرا؟» روزنامه انتخاب، ۳/۴/۱۳۸۰، ص ۴.

می کند.

نتیجه تحقیق درباره میزان سواد مادران نیز در جدول زیر گردآوری شده است:(۱)

بی سواد

باسواد

مادران گروه آزمایش (فراری)

٪ ۶۲

٪ ۳۸

مادران گروه گواه (عادی)

٪ ۶۸

٪ ۳۲

پیداست که میزان بی سوادی ۶۲ درصدی مادران دختران فراری، کمتر از میزان بی سوادی ۶۸ درصدی دختران عادی است و این نتایج درباره پدران و مادران، نشان دهنده دخالت نداشتن با سوادی یا بی سوادی والدین، در پدیده فرار است و از دو طرف، تفاوت معناداری وجود ندارد.

یافته های پژوهشگر و نظر کارشناسان مراکز نیز آمار بالا را تأیید می کنند و اطلاعات مربوط به این مسئله در پرونده ها و گزارش های مراکز موجود است.

هم چنان که گفته شد، درباره داشتن سطح تحصیلات بالای دبیرستانی، تفاوت معنا داری وجود دارد و می توان نتیجه گرفت که بالا رفتن سطح سواد والدین، مانع از افزایش پدیده فرار می شود.

سطح تحصیلات دختران فراری

مسایلی هم چون الگوگیری غلط، شناخت و اطلاعات غلط، خود پنداره نادرست، دوست یابی و عوامل دیگری که در بخش عوامل درون فردی

۱– ۱. همان.

مطرح شـد، ریشه در میزان سواد فرد فراری دارد. اگر فرد سـطح سواد بالاـیی داشـته باشـد، بی شک، در موارد چهارگانه بالا، کمتر دچار اشتباه خواهد شد. نتایج به دست آمده از پژوهش محمد سعیدی موارد زیر را نشان می دهد:(۱)

۶۰ دختر فراری

بی سواد

پیش از پایان دوره ابتدایی، ترک تحصیل کرده

راهنمایی

متوسطه

٪ ۲/۶

٪ ۶/۱۶ ۷۰٪

٪ ۶/۶

۶۰ دختر عادی

راهنمایی

متوسطه

٪ ۵۰

٪ ۵۰

بـا توجه به نتایـج جـدول بالاـ و مقایسه نتایـج در مقطع راهنمایی تحصـیلی، ۶/۱۶ درصـد دختران فراری در مقابـل ۵۰ درصد دختران عـادی و در مقطع متوسـطه تحصـیلی، ۶/۶ درصـد دختران فراری در مقابـل ۵۰ درصـد دختران عادی قرار می گیرنـد. بنابراین، بیش از ۷۶ درصد دختران فراری تحصیلات راهنمایی و دبیرستان ندارند و این معنادار بودن این تفاوت را می رساند.

در آماری که از پرونده های یکی از مراکز مداخله در بحران استان آذربایجان شرقی به دست آمده است، چنین می بینیم:

تحصیلات

بی سواد

ابتدایی

راهنمایی

دبیرستان

تعداد

۷

۱۲

۸

۳

ص: ۱۰۵

۱– ۱. همان.

از ۳۰ نفر دختر فراری، ۱۹ نفر یا اصلاً سواد نداشته اند یا تحصیلات پایین تر از راهنمایی دارند. همه این نتایج، این ادعا را تأیید می کند که بی سوادی یا کم سوادی دختران فراری، یکی از عوامل مهم فرار آنان محسوب می شود.

ب) سطح فرهنگ خانواده

سطح فرهنگ خانواده به عناصر و مؤلفه های گوناگونی بستگی دارد. موضوع هایی هم چون: سطح سواد خانواده، آداب و رسوم قومی، میزان دانایی و هوش افراد، میزان آگاهی و پای بندی به موازین اسلامی. از میان این عناصر، درباره سطح سواد خانواده، در مباحث گذشته سخن گفتیم و اکنون به تبیین بقیّه عناصر فرهنگ ساز در سطح خانواده به تربیت اهمیت می پردازیم.

میزان آگاهی و پای بندی به موازین اسلامی و شرعی

جامعه ما، یک جامعه دینی با پشتوانه آموزه های اصیل اسلامی است، ولی بنا به دلایل گوناگون، درصد آگاهی همه مردم از دین به یک اندازه نیست و شاید بتوان گفت در عمل تعداد بسیاری از مردم نه از دین آگاهی کافی دارند و نه به آن عمل می کنند. شاید بتوان مردم را از لحاظ آگاهی به مسائل و احکام دینی به چهار دسته بزرگ و کلی تقسیم کرد.

۱. افرادی که آگاهی خوبی از آموزه های دینی دارند؛

۲. اشخاصی که اطلاعات متوسطی درباره دین دارند؛

۳. افرادی که اطلاعات آنان بسیار اندک است؛

۴. افرادی که هیچ گونه آگاهی از دین و موازین آن ندارند.

دین مبین اسلام در همه زمینه های فردی، اجتماعی و سیاسی بهترین نظر را بیان می کند. به اعتراف بسیاری از اندیشمندان خارجی که پس از سال ها تحقیق درباره دین ها و مکتب های گوناگون، در نهایت، دین اسلام و مذهب شیعه را برگزیده اند، بهترین آموزش ها و انسان سازترین سفارش ها، پیشنهادها و نظریه ها در دین اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام یافت می شود. شهید ادواردو آنیلی که یک ایتالیایی است و در امریکا مدرک دکترای ادیان را گرفته است، پس از بررسی همه دین ها به این نتیجه می رسد که قرآن کامل ترین کتاب آسمانی است. او سرانجام مسلمان و شیعه می شود. وی می گوید شب ها در اتاق تاریک و با نور شمع به تلاوت قرآن می پردازم و آن چنان روح من جلا پیدا می کند که حال و هوای من در آن زمان با هیچ حالت دیگری قابل مقایسه نیست. او حتّی به سبب انتخاب دین اسلام و مذهب شیعه به وعده های پدر پشت پا می زند و آن قدر بر مسلمانی خود پا می فشارد که سرانجام به دست صهیونیست ها کشته می شود.

به راستی آیا شایسته است که افرادی چون ادواردوها که در یک خانواده مسیحی بزرگ شده و در غرب رشد کرده اند، واقعیت دین اسلام را درک کرده باشند، ولی جوانان و نوجوانان ما با وجود زندگی کردن در ام القرای اسلام چیزی جز یک نام از دین اسلام ندانند و نسبت به آن هیچ گونه آگاهی نداشته باشند. باید بدانیم دینی که به عنوان آخرین پیام خداوند، برای راهنمایی بشر فرستاده شده است، بی شک کامل ترین دین خواهد بود و باید در همه زمینه های کوچک و بزرگ، راهنمایی های لازم را انجام دهد. حال اگر آگاهی ما در این زمینه کم است، هیچ اشکالی به اسلام وارد نیست.

ص: ۱۰۷

اسلام ناقص نیست، بلکه کاستی از سوی ماست که در پی شناخت آن نبوده ایم یا اگر هم در پی آن رفته باشیم، درباره معارف عیمق آن به درستی جست وجو نکرده ایم. کسانی که می پندارند آموزش های اسلام فقط محدود به برخی حوزه هاست، باید بدانند که اسلام در زمینه های پزشکی، روان شناختی، جامعه شناختی، سیاسی، بهداشتی، روابط بین افراد، دوستی ها، علوم، اقتصاد و... ، کاملترین توصیه ها را دارد.

با توجه به مطالب بالا، تمامی افراد و خانواده هایی که در اجتماع ما زندگی می کنند، هر اندازه به اسلام نزدیک تر و نسبت به آن آگاه تر باشند و به آن عمل کنند، از راحتی و آسایش بیش تری برخوردار خواهند بود. زیرا اسلام، فرد را به سوی هدایت و تعالی راهنمایی می کند، نه گمراهی. ازاین رو، افرادی که در مسیر زندگی خود دچار اشتباه شده اند، کسانی هستند که یا با دین رابطه خوبی ندارند و اگر هم ظاهرا دین دار هستند، یا درست عمل نمی کنند یا آگاهی های آنان از دین ضعیف یا انحرافی است.

مردی فرزندان دختر خود را مجبور می کند که حجاب خود را رعایت کنند و اگر احساس کند که آنان در رعایت حجاب خود ضعیف هستند، به شدّت با آنان برخورد می کند، ولی شاید خود او هم نمی داند که فلسفه حجاب چیست. اگر هم بداند، آن را برای فرزندانش با روش صحیح توضیح نمی دهد. انسان دارای عقل و اندیشه است و اگر علّت و فلسفه هر عملی را بداند، بی شک، به سوی آن گرایش پیدا خواهد کرد.

ضعف دینی و ناآشنایی فرزندان و نوجوانان با احکام، به دلایل زیر است:

۱. ناآشنایی والدین به موازین و معارف اسلامی

در سطرهای گذشته درباره این عامل به اندازه کافی سخن گفتیم و اکنون به این کلام بسنده می کنیم که پدر و مادر، ابتدا خود باید با اسلام آشنا شوند و معارف آن را با عمق جان خود درک کنند. به اصطلاح روان شناسان، باید مسائل شرعی در ذهن آنان درون سازی شده باشد تا به صورت تعبدی به اسلام و معارف آن پای بند باشند و سپس در زمان تربیت فرزند، آن احکام را به او انتقال دهند. پس اگر خود پدر و مادر با دین آشنا نباشند، طبیعی است که فرزندان آنان هم اطلاع چندانی از آموزه های اسلامی نخواهند داشت. باید گفت مسئله، تنها انتقال به فرزند نیست، بلکه شیوه درست تربیت و برخورد با فرزند را هم باید از اسلام و سفارش آن آموخت.

اول: انتقال ندادن معارف و احکام اسلامی به فرزندان یا انتقال نادرست آن

گاهی وقت ها با خانواده هایی روبه رو می شویم که پدر و مادر خانواده با اسلام و آموزه های سازنده آن آشنا هستند و در حدّ توان خود به آن عمل می کنند، ولی فرزندان آنان نه از لحاظ ظاهری به یک فرد مؤمن شبیه اند و نه اطلاعات کافی درباره اسلام دارند. این موضوع در نگاه اول، فرد را شگفت زده می کند که چگونه در یک خانواده، پدر و مادر کاملاً مقیّد به اسلام هستند، ولی فرزندشان برعکس آنان اعتقادی به اسلام ندارد: پاسخ این مسئله را در بررسی دو عامل می توان جست وجو کرد:

۱. انتقال ندادن معارف از سوی والدین

ص: ۱۰۹

تعداد زیادی از والدین دین دار، با وجود عمل به اسلام و آگاهی از معارف آن، برای آموزش این مفاهیم به فرزندان هیچ کوششی نمی کنند و بر این باورند که وقتی کودک بزرگ شد، خودش یاد می گیرد. غافل از این که آن چه در کودکی در باور کودک رسوخ کند، تا پایان عمر در ذهن او خواهد ماند، ازاین رو، تربیت دینی را باید از دوران کودکی، آغاز کرد. روایات زیادی در زمینه آموزش مفاهیم دینی در کودکی وجود دارد که از آن جمله دو روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می فرماید: «وظیفه پدر بر فرزند این است که برای او نام نیک انتخاب کند، او را درست تربیت کند و به او قرآن بیاموزد».(۱) یا در جای دیگر می فرماید:

«وقتی فرزندت سه ساله شد به او لااله الاالله گفتن بیاموز و وقتی شش ساله شد حمد و سوره را به او آموزش بده و وقتی هفت ساله شد نماز خواندن را به او بیاموز و از او بخواه که نماز بخواند و اگر کاهلی کرد با اصرار او را وادار به نماز خواندن بکن».(۲)

در روان شناسی رشد نیز این موضوع به روشنی بیان شده است که کودک از محیط اطراف خود به شدت تأثیر می پذیرد و طرح واره ها و شِمّاهای اولیه کودک براساس آن شکل می گیرد. رخدادهای شش سال نخست زندگی، پایه، زیر ساخت و شیوه اندیشه کودک را در بزرگ سالی مشخص خواهد کرد. بنابراین، اشتباه بزرگی است که ما گمان کنیم آموزش مسائل اسلامی به کودک لازم نیست و زمانی که او به سن جوانی رسید، خودش این مطالب را درک و

۱- ۱. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، بیروت، آل البیت، ۱۴۰۵، چ ۲، ج ۶ ، ص ۴۹.

۲- ۲. طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶، چ ۲، ص ۱۱۵.

به آن عمل خواهد کرد.

دوم: انتقال نادرست معارف از سوی والدین

گروهی دیگر از والدین هستند که دوست دارند فرزندان خود را درست تربیت کنند و آموزه های دینی را هم به آنان درست انتقال دهند، ولی به دلایلی در این زمینه مؤفق نمی شوند. دلیل اول: ناآگاهی والدین به فلسفه آموزه های دینی است. به عبارت دیگر، اگر فرزند، علّت این مسئله را بپرسد، او نمی تواند پاسخی بگوید؛ چون آگاهی کافی ندارد و فقط به صورت تقلیدی، نماز می خواند یا روزه می گیرد، به مسجد می رود و کارهای دیگر انجام می دهد، سبب و چگونگی آن ها را نمی داند. مثلاً اگر فرزند از او بپرسد: اصلاً ما برای چه نماز می خوانیم، مگر خدا به نماز ما نیاز دارد؟ او نمی داند چه بگوید. باید گفت، این موضوع به هوش و ذکاوت والدین نیز بستگی دارد. او در پاسخ باید بگوید ما در برابر لطف هرکس از او سپاس گزاری می کنیم، حالا ـ که خدا ما را آفریده و این همه نعمت های گوناگون به ما داده است، پس باید با نماز خواندن و ستایش، از او تشکر کنیم، هر چند تنها با نماز خواندن نمی توان شکر یکی از هزاران نعمت خدا را به جا آورد. با این پاسخ، هر کودک ۷ یا ۸ ساله ای این منطق و توضیح را می پذیرد.

دلیل دوم، منطق نادرست و فرهنگ ضعیف بعضی از پدر و مادرهاست که وقتی کودک علّت امر را می پرسد، می گویند: مگر ما از پدرمان علّت را پرسیدیم که تو از ما می پرسی. تو باید به همین که من گفته ام، عمل کنی. بی شک، کودک در چنین شرایطی شاید در ظاهر، فرمان پدر را اجرا کند،

ولی در باطن، نه تنها به دین اعتقادی پیـدا نخواهـد کرد، بلکه از آن متنفّر هم خواهـد شد و دور از چشم پدر، به راحتی اعمال دینی را ترک خواهـد کرد؛ چون اعتقادی به آن ها نـدارد. بنابراین، آگاهی درست از دین و درک واقعی آن و عمل کردن به آن می توانـد بسیاری از نابهنجاری های خانواده و اجتماع و در نتیجه، فرد را از بین ببرد و جامعه را به سوی مـدینه فاضـله رهنمون کند.

در زمینه دختران فراری به چند نکته اشاره می کنیم:

۱. براساس نتایـج به دست آمـده از بررسـی پرونـده های مراکز نگه داری و بنا به اعتقاد کارشـناسان، بیش تر دختران فراری از خـانواده هـایی هسـتند که یا کاملاً بی دین بوده انـد یا این که سـطح اطلاعات دینی آنان نزدیک به صـفر بوده است یا این که دین را به صورت تعصّبی و کورکورانه پـذیرفته انـد و در نتیجه، فقـط قسـمتی از مسائـل دینی و ظواهر آن را گرفته و مابقی را رها کرده اند.

در یک نظر سـنجی که از هفتاد دختر فراری نگه داری شـده در مراکز مـداخله در بحران اسـتان تهران انجام شـده، در پاسخ به این پرسش که «خانواده شما از لحاظ دینی و مذهبی در چه رتبه ای قرار دارند؟»، نتایج زیر به دست آمده است:

سطح مذهب

عالی

خوب

متوسط

ضعیف

خیلی ضعیف

فراوانی

۰

۱

۳

۱۱

۵۵

درصد

٪ ۰

٪ ۴۲/۱

٪ ۲۸/۴

٪ ۷۱/۱۵

٪ ۵۷/۷۸

بنابراین، ملاحظه می شود که ۹۴ درصد دختران فراری در خانواده ای زندگی می کرده اند که سطح اعتقاد و آگاهی آنان نسبت به دین در حدّ بسیار پایین و ضعیف بوده است و تنها یک نفر؛ یعنی ۴/۱ درصد از آنان از لحاظ مذهبی در خانواده خوبی قرار داشته است. تعداد زیادی از دختران فراری در مصاحبه خود گفته اند که پدرم یا مادرم نماز نمی خواند یا این که می گویند مادرم فقط در ماه رمضان نماز می خواند و روزه می گیرد. تعداد دیگری می گویند در فامیل ما هیچ زنی در مقابل مردهای فامیل رو نمی گیرد

و همه پیش هم بـدون حجـاب هسـتند و حتی زن هـا و مردهـای نـامحرم به هنگام رسـیدن از مسافرت و امثال آن، با هم دیـده بوسی هم می کنند و این مسئله ای عادی است.

۲. تعـداد قابـل توجهی از دختران فراری هم از پافشاری والـدین برای حفظ حجاب یا ارتباط نداشـتن با جنس مخالف و امثال آن شـکایت داشـته اند و از این که پدر و مادر هرگز به آنان توضـیحی نداده اند که چرا نباید با پسـران دوست شد و چرا باید حجاب را رعایت کرد، ناراحت بودند.

به تأییـد مسـئولان قرنطینه (محل نگه داری دختران فراری) ۹۹ درصـد دختران فراری نماز نمی خواننـد بیش تر آنان حجاب را رعایت نمی کنند و اصـلاً اعتقادی به دین ندارند. البته بعضی از دختران به آموزه های دینی و مسائل مذهبی علاقه مند هستند، ولی راه درست یادگیری آن را نمی داننـد یا این که با داشـتن بعضـی اطلاعات سـطحی می پندارند که با همه مسائل اسـلامی آشنا شده اند.

بنـابراین، به صـراحت می تـوان گفت براسـاس آمارهـای ارایه شـده و تأییـد مراکز نگه داری دخـتران فراری، مراکز قضـایی و انتظـامی و همه کارشـناسان، بیش تر دختران فراری در خـانواده هـای بی دین یا سـطح پایین زنـدگی می کننـد و خود دختران فراری هم از آموزه های دینی آگاهی ضـعیفی دارنـد و اعتقاد چنـدانی هم به معارف دینی ندارنـد. پس می توان نتیجه گرفت کـه یکی از عـواملی کـه در افزایش فرار تـأثیر مسـتقیم داشـته اسـت و دارد، بی اطلاـعی و ناآگـاهی از دین و مسائـل دینی در خانواده ها و خود فرد است. خانواده های دین مدار و آشنا به معارف اسلامی کم تر در معرض خطر فرار دختران قرار

دارند و این خطر، خانواده های بی دین و ناآگاه از مسائل دینی را به مراتب بیشتر تهدید می کند.

دو _ آداب و رسوم قومی

هر منطقـه، قـوم، عشـیره، فامیـل و حـتی خـانواده ای براسـاس پیشـینه تـاریخی و باورهـای مـذهبی و ملّی خـود، آداب و رسـوم گونـاگونی دارد کـه بعضـی از آن آداب و رسـوم، ریشه در حـوادثی دارد که در زمـان هـای پیش به وقـوع پیوسـته و بر روی مردمـان آن منطقه یا قوم و قبیله اثرگـذار بوده است. البته بایـد دیـد که آیا همه آداب و رسوم به وجود آمـده درست و معقول بوده و آیا با شرع مقدّس اسلام هماهنگ است؟

اگر پس از مقـایسه بـا ملاـک هـای عقلی و شـرعی، با ممنوعیت ویژه ای از این دو منظر روبه رو نشـدیم، عمل به این آداب و رسوم مـانعی نـدارد، ولی در بسـیاری موارد، آداب و رسوم نـادرستی در جـامعه مـا وجود دارد که بـا پافشـاری بر این آداب و رسوم نادرست، مشـکلات اجتماعی و فردی زیادی به وجود می آیـد که به ویژه در بحث ازدواج بیش تر دیده می شود. رسـم هـایی هم چـون: لزوم ازدواج پسـر عمو و دخـتر عمو، ازدواج اجبـاری، ازدواج ترتیـبی (ازدواج فرزنـد بزرگ سـپس فرزنـدان کوچک تر)، ازدواج زودتر از وقت معمول یا باورهای غلطی که در ذهن بعضـی از والدین به صورت رسم و سـنت خانوادگی در آمـده است. همچنین امروزه در بسـیاری از خانواده ها به دلیل علاقه به فرهنگ مبتذل غربی آداب و رسومی به وجود آمده است که موافقت با خواسـتگار ثروتمنـد، آزادی ارتباط بین دختر و پسـر و افتخار به این مسـئله وماننـد این ها را می توان جزو آداب و رسوم این افراد به اصطلاح

مترقی به حساب آورد.

در یک نگاه می توان گفت آداب و رسوم نادرست خانواده های امروزی از دو مسئله ناشی می شود:

۱. پای بندی بر بعضی از آداب و رسوم های نادرست گذشته؛

۲. تجدد گرایی و علاقه به فرهنگ های تزریق شده از سوی بیگانگان.

برای روشن تر شدن موضوع، برای هر کدام از این مسائل دوگانه، مثال هایی می آوریم:

تینا دختری ۲۷ ساله است که در مرکز مداخله در بحران شهر... ، نگه داری می شود. او می گوید: من ۱۸ ساله بودم که جوانی باوقار و مؤدب و متدین به خواستگاری ام آمد، ولی پدرم به دلیل این که در کودکی، نام پسر عمّه ام را روی من گذاشته بودند، نپذیرفت. پسر عمّه ام در عکاسی کار می کرد، در حالی که آن جوان مهندس عمران بود. هم وضع خوبی داشت و هم از لحاظ مذهبی و اخلاقی مورد تأیید همه دوستان و آشنایان بود. مرا به زور به پسر عمّه ام دادند. وقتی با او ازدواج کردم، دیدم او معتاد است. هرکاری کردم تا اعتیادش را ترک کند، نشد. آخر سر هم جهیزیه مرا فروخت و عوضش مواد مخدر خرید و دود کرد و من به خانه پدرم برگشتم و طلاق گرفتم. بعد هم از زخم زبان های مادرم و فامیل، فرار کردم. شما حساب کنید اگر من با آن جوان ازدواج کرده بودم، الآن خوشبخت بودم و این جا نبودم.

دختری به نام مریم، از مخالفت والدینش با ازدواج او و خواستگاری که برایش آمده است، سخن می گوید. پدر مریم درباره خواستگار گفته است:

«او از طبقه ما نیست. او پدرش باید مثل من تاجر و تاجر زاده باشد.» مریم مجبور شده است با شخصی که او خودش را از طبقه اشراف معرفی کرده و پدرش برای او انتخاب کرده ازدواج کند، ولی پس از عروسی معلوم شده که شیّاد است و برای به چنگ آوردن ثروت پدر مریم با مریم ازدواج کرده و در نهایت به زندان افتاده است. مریم هم پس از طلاق غیابی برای لجبازی با پدر از خانه فرار کرده است.

موارد مشابه زیادی وجود دارد که همه ثمره آداب و رسوم و سنّت های نادرست است، ولی از سوی دیگر، تعدادی هم به سبب تجددطلبی و شیفتگی در برابر فرهنگ غرب، به رسم ها و پرستیژهایی روی می آورند که ثمره ای جز تباهی و فساد ندارد.

سارا می گوید: پدرم تازگی ها در شرکتش یک مترجم استخدام کرده بود که تازه از خارج برگشته بود. این مترجم آن قدر در دل پدرم جا باز کرد که پدرم در هر کاری با او مشورت و از او نظر خواهی می کرد. او آن قدر از غرب و پرستیژ آن و دیدنی های آن گفته بود که پدرم سودای زندگی در خارج را می پروراند. آن قدر از آداب و رسوم«های کلاس»(1) اروپایی ها گفته بود که پدرم گمان می کرد آنبهشتی که وعده اش داده شده است، همان اروپاست. در عرض چند روز تمام مبلمان خانه ما عوض شد. لباس های عجیب و غریب برای ما خریداری شد. من و مادرم که تا حدّ خوبی حجابمان را رعایت می کردیم، به اصرار پدر باید سرلخت و بدون حجاب

۱- ۱. High class .

از میهمان ها پـذیرایی می کردیم. دیگر پـدر، آن پدر چند وقت قبل نبود که با وجود ثروت زیاد، فردی مردم دوست و مؤدب و متین باشد. او در حال جمع کردن سـرمایه اش بود تا بتواند با خانواده اش در اتریش یا آلمان زندگی جدیدی را شروع کند. یک روز که از مـدرسه بیرون آمدم، دیدم جوانی با اتومبیل پدرم جلوی مدرسه ایسـتاده است. تا مرا دید، بوق ممتدی زد و به من گفت: سارا خانم! بفرمایید و در جلوی ماشین را باز کرد. من گفتم: شما کی هستید. مگه این ماشین مال پدر من نیست.

گفت: چرا! پدرتون منو فرسـتاده تا شـما را به منزل ببرم. اول نمی خواسـتم سوار شوم، ولی وقتی داخل ماشـین را نگاه کردم و یقین کردم که ماشـین باباست، سوار شدم. با خودم گفتم شاید بابا راننده جدیدی اسـتخدام کرده است. چند دقیقه که گذشت متوجه شدم که مسیر حرکت ماشین خلاف مسیر خانه است. گفتم: ببخشید مگه شما خانه ما را نمی شناسید؟ گفت: چرا منزل شمـا در خیابـان... است. درست گفتم؟ پاسـخ دادم: بله، ولی شـما در خلاف جهت خانه ما حرکت می کنیـد. گفت: ببخشـید اجـازه بدهیـد مـن خـودم را معرفی کنم. من پژمـان دوست جدیـد شـما هسـتم. _ گفتم: دوست من!!_ گفت: بله! _ گفتم: از کجا؟ _ گفت: پدرتون منو انتخاب کرده است.

حسـابی تعجب کرده بودم. گفتم: مثـل این که حالتون خوب نیست. این حرف ها یعنی چه؟ گفت: مثل این که حرف های مرا باور نمی کنید. موبایلش را در آورد و شـماره پدر را گرفت و گفت بفرمایید خودتان با پدرتان صحبت کنید تا مطمئن شوید. با تعجب گوشی را گرفتم. وقتی با پدرم صحبت کردم، پدرم گفت: پژمان پسر خوبی است، برادرزاده مترجم شرکت

است. دخترم! از لوازم ترقی یک دختر در قرن بیستم این است که آزاد باشد. با یک جوان دوست بشه، کمی با او به گردش بره، از دنیا لذّت ببره. آخر سر هم گفت: شما برید با هم گردش کنید. آخر شب که آمدی به خانه، بیش تر با هم صحبت می کنیم.

دیگر نمی دانستم چه کار کنم. بالاخره تسلیم شدم. با هم به بعضی جاهای دیدنی رفتیم. پژمان خیلی از خارج و زرق و برق آن تعریف می کرد. آخر شب هم در یکی از کافی شاپ های شمال تهران با هم پیتزا خوردیم و به خانه برگشتیم. وقتی از پدر پرسیدم این قضیه چیست؟ گفت: اول این که هیچ عیبی ندارد تو با یک پسر دوست شوی. اون قدیم بود که می گفتند زن باید توی خونه باشد. الآن عصر آزادیه. دوم این که تا چند ماه دیگه من شرکت رو می فروشم تا با هم بریم اتریش و تو اگر ازدواج نکنی، نمی توانی بیایی خارج. پژمان قول داده وقتی با تو ازدواج کرد، با هم بریم خارج. اون جا اگه تو خواستی که با هم زن و شوهرید و اگه نخواستی از هم جدا می شوید. بعد هم تأکید کرد پژمان فقط با تو عقد می کند و حقّ عروسی نداره.

چند ماه به این منوال گذشت و من ترک تحصیل کردم و با پژمان عقد کردم. زمانی که ما همگی می خواستیم بریم خارج از کشور، پژمان مریضی پدرش را بهانه کرد و گفت بلیت ما را برای دو هفته دیگه بگیرند و شما بروید. من و سارا دو هفته دیگه به شما ملحق می شویم. پدرم هم پذیرفت و آن قدر عجله داشت غرب را ببیند که دیگر نتوانست دو هفته را صبر کند تا با هم برویم. پس از پرواز پدر و مادرم، وقتی با پژمان به خانه آن ها رفتیم،

او مرا به طبقه بالا برد تا اتاقم را نشان دهد و تا وارد اتاق شدیم بلافاصله در اتاق را قفل کرد و دست و پاها و دهان مرا بست و به زور به من تجاوز کرد و تا نزدیکی های نصف شب چند بار این عمل را تکرار کرد. بعد هم با همان دست و پا و دهان بسته مرا تا فردا ظهر توی اون اتاق لعنتی زندانی کرد. فردا بعد از ظهر آمد و گفت: اگر قول بدهی جیغ نزنی، دهانت را باز می کنم. بالاخره سرتان را درد نیاورم، او به من گفت: تو قانونا زن من هستی و هیچ کس هم نمی تواند تو را از من جدا کند. اگر هم بخواهی شکایت کنی و حقیقت ماجرا را بگویی، پلیس بین الملل، خانواده ات را دستگیر می کنند و به ایران برمی گردانند و زندانی می کنند. بالاخره آن قدر مرا تهدید کرد تا از ترسم آرام شدم. پس از چند ماه بود که فهمیدم او مشروب می خورد و مست می کند و بالاخره فرار کردم و برای این که مرا پیدا نکند، در خانه پیرزنی مخفی شدم که بعد هم فهمیدم او نیز اداره کننده یک باند فحشا است. ولی دیگر دیر شده بود... .

با توجه به این نمونه ها باید گفت که تعداد زیادی از دختران فراری، قربانی این چنین سنّت ها و برخوردهای نامناسب شده اند.

سه ـ میزان خِردورزی افراد

در بحث فرهنگ، عواملی هم چون سطح سواد خانواده، میزان آگاهی نسبت به دین، آداب و رسوم و سنت های قومی و نژادی مطرح شد و درباره هر کدام توضیح کوتاهی دادیم، ولی عامل مهم دیگری که به نظر می رسد بسیار تأثیرگذار باشد میزان دانایی فرد است که ابتدا درباره آن سخن می گوییم و سپس نتیجه گیری کلی از بخش فرهنگی را ارایه خواهیم کرد.

قوه عقل، قوه مدیریت تمامی احساس ها و عواطف، دانش ها و اطلاعات، انگیزه ها و هیجان هاست. هر فرآیند تصمیم گیری که در ذهن انسان صورت می گیرد، زیر نظر قوه عقل قرار دارد. بنابراین، در مورد کسانی که دچار اشتباه، انحراف، زودباوری، بدبینی و یا هراختلال دیگری در زمینه تصمیم گیری می شوند، باید اشکال را در چگونگی هوش آنان جست و جو کرد. هر فردی براساس اندیشه صحیح و هوش بالا می تواند به هر ترتیبی که باشد، راه را از بیراه تشخیص و خود را نجات دهد. کسانی که در کارهایشان اشتباه می کنند، قوه عقلشان دچار قیاس های نابه جا و استدلال های ناقص است. سطح سواد پایین، آداب و رسوم نادرست و ناآگاهی از دین، مشکلات بزرگی هستند، ولی کسی که اندیشه درستی داشته باشد، باز هم با وجود این مشکلات، می تواند راه درست را باز شناسد و با استفاده از قوه اندیشه حتی خود این مشکلات را برطرف کند. با اندیشه درست می توان تصمیمی درست گرفت و اگر فرد اطلاعات کافی نداشته باشد، باز هم به کمک اندیشه ورزی می تواند با افراد خیّر و عاقل، مشورت کند. با اندیشه درست می توان مسائل اسلامی را آموخت و در مسیر این آموزش های نجات بخش گام نهاد. هم چنین بدین وسیله می توان بر سنّت های غلط و آداب و رسوم بیگانه چیره شد و از آن ها تأثیر نپذیرفت.

شاهد مدعای ما این است که افرادی باسواد پایین، فرزندان خوبی تربیت کرده اند؛ زیرا با سنّت های غلط هم آوا نشده اند. از سوی دیگر، در میان دختران فراری کسانی به چشم می خورند که والدینشان تحصیلات عالیه دارند، ولی این تحصیلات، مانع فرار فرزندشان نشده است.

ص: ۱۲۱

پس بایـد گفت فرهنگ یک فرد، تنها به یکی از این عوامل بسـتگی ندارد، بلکه همه این عوامل به صورت درهم تنیده دسـت به دست هم می دهنـد و سـبب می شونـد تـا فرهنـگ یک فرد در سـطح پایین بمانـد یا پرورش پیـدا کنـد. (به نمودار فرهنگ متـداخل توجه شود) بنابراین، با توجه به مطالبی که بیان شـد، مسائل فرهنگی یکی از عواملی هسـتند که بر پدیـده فرار از خانه اثر می گذارنـد و در این راسـتا نقش ویژه ای دارنـد. در تمـامی گزارش هـای مراکز نگه داری و نظریه هـای کارشـناسان، فقر فرهنگی به عنوان یکی از عوامل مهّم تلقی و تأکید شده است که اغلب دختران فراری از خانواده هایی هسـتند با سطح فرهنگ پایینی هستند.

سواد

دین

آداب و رسوم

تعقل و هوش

قومیت و جغرافیا

ص: ۱۲۲

نمودار فرهنگ متداخل

۲. عوامل اجتماعی

اشاره

در این بخش کوشیده ایم تا به اثرگذاری اجتماع برخانواده و فرد اشاره کنیم و بگوییم که این عامل چگونه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر روی پدیده فرار از خانه اثر می گذارد. نگرش ها، باورها، خرده فرهنگ ها و برخوردهایی که از سوی افراد اجتماع نسبت به یک موضوع یا مسئله ارایه می شود، مسایلی هستند که می کوشیم به آن ها بپردازیم. در این مبحث، مطالب را در دو بخش عوامل فرهنگی و عوامل اقتصادی بررسی خواهیم کرد.

الف) عوامل فرهنگی

یک _ تأثیر اجتماع در الگو دهی و هویت دهی به نوجوان

هر اجتماعی، هنجارها و ناهنجارها، ارزش ها و ضد ارزش هایی دارد و بی شک، افرادی که در این اجتماع زندگی می کنند، از این ارزش ها اثر پذیرند. در این میان، اثرپذیری نوجوان به مراتب بیش تر از بزرگ سال است؛ چرا که نوجوان هنوز هویت خود را کاملاً بازشناسی نکرده و شخصیت او به ثبات و تکامل نرسیده است. او مانند جسم سیّالی است که در هر ظرف و قالبی ریخته شود، شکل آن را به خود می گیرد. بنابراین، ارزش ها و ضد ارزش های جامعه باید کاملاً در مسیری باشد که نوجوان را برای یافتن

هویت واقعی مـذهبی و ملّی خود یاری کنـد. اگر ارزش ها و هنجارها در جامعه به سوی ضد ارزش ها و ناهنجاری های واقعی کشیده شد، آن زمان بیش ترین آسیب متوجه نوجوان خواهد بود.

به یک مثال توجّه کنید:

در اوایل انقلاب، داشـتن حجاب و پوشـش اسـلامی یک ارزش به حساب می آمد و نوجوان به سوی همان حجابی کشیده می شـد که در جـامعه به عنوان یـک ارزش مطرح بود. در طول سـال های ۶۱ و ۶۲ وقتی زنی بـدون حجاب اسـلامی و با آرایش بیرون می آمـد، تمـام نگـاه هـا و برخوردها نسـبت به او نگاهی تحقیرآمیز و سـرزنش کننـده بود. بنابراین، فرد به سوی رعایت حجاب مناسب کشانده می شد. در حال حاضـر، شـما دختری را در شمال شهر تهران با حجاب خوب و پوشش مناسب در نظر بگیریـد، بی شـک، بیش از هفتـاد درصـد نگـاه ها به سوی این نوجوان محجّبه، نگاهی تحقیرآمیز خواهـد بود. همچنان که در بسـیاری از شـهرهای مـذهبی یـا کوچـک ایران، هنوز حجاب و مسائل دینی یک ارزش به حساب می آیـد، ولی در بعضـی از شهرهـای بزرگ و بعضـی مناطق تهران، یک ضـد ارزش و عمل نابهنجار تلقی می شود. وقتی نوجوان از فلسـفه حجاب اطلاع کافی نداشته باشد و از طرفی هم در کوچه و خیابان و مدرسه و جاهای دیگر، بی اعتنایی و توهین و تحقیر را نسبت به حجاب ببینـد، به سـبب اسـتحکام نداشـتن هـویت و شخصـیت، تسـلیم می شـود و می کوشـد خود را هم رنـگ جمـاعت نشـان دهـد. بـدحجابی، یکی از ناهنجـاری هایی است که در جامعه ما وجود دارد. مـدگرایی ها، مـدرک گرایی ها، پول پرستی ها، خوش گذرانی ها، هرزگی ها و

هزاران ضد ارزش ملی و اسلامی که در ذهن و عمل بسیاری از افراد، به یک هنجار تبدیل شده است، عواملی هستند که سبب می شونـد تـا نوجوانـان شخصـیت خود را براساس همین هنجارهای غلط پایه ریزی کننـد و به ستیز با خانواده و هنجارهای آن برخیزند.

این روند به آن جا می رسد که نوجوان وقتی می خواهد به همراه دوستانش در یک پارتی شرکت کند، امکانات مالی والدین خود را در نظر نمی گیرد. او تنهـا به الگوگیری از دیگران و جامعه می اندیشـد و دوست دارد از بقیه دوسـتانش عقب نمانـد و در این مسـیر به معیارهای واقعی ملی و خانوادگی به ویژه اسلامی کاری ندارد. این چیزی است که در دوران کنونی، جامعه ما به نوجوان می آموزد. در سـاعت ۱۲ کنار میـدان ونک تهران بایستید و زن های بدحجاب و باحجاب را بشـمارید. بی شک از هر صـد نفر، ۸۰ نفر را بـا مانتوهـای چسبان و چـاک دار، روسـری های کوچک و موهای بیرون ریخته شـده، آرایش غلیظ و عینک گربه ای خواهید دید. تاکسـی ها به راحتی آنان را سوار می کنند، ولی از سوار کردن زنان محجّبه خودداری می کنند. در مقابل، در شـهر قم، کاشان یا بعضـی شـهرهای قدیمی یا شـهرهایی که محیط کوچکی دارند، بیش تر افراد از حجاب برتر؛ یعنی چـادر اسـتفاده می کننـد و برعکس، بـا تعجب به فرد دارای مـانتو و روسـری و چهره آرایش کرده می نگرنـد. بنـابراین، طـبیعی است که هر نوجـوانی و جوانی از محیـط اطراف خود تـأثیر می گیرد. نتایـج به دست آمـده از پرونـده هـای مراکز نگه داری و آمـار موجود نشـان می دهـد که بیش ترین فراری ها از تهران، شـیراز، مشـهد، تبریز، اصـفهان، مازنـدران و شـهرهایی هستند که میزان بی بندوباری، مدگرایی و

بدحجابی در آنان بیش تر به چشم می خورد.

دو ـ تأثیر اجتماع در روابط بین دختر و پسر

در دوران صـدر اسـلام، پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در یکی از جنگ ها، مردان مـدینه را به دو بخش تقسـیم کرد. گروه نخست به جنگ اعزام شدنـد و گروه دوم در شـهر ماندند تا نیاز روزانه خانواده های گروه نخست را برآورده کنند. ثعلبه یکی از آن افرادی بود که در جنـگ شـرکت نکرد و در شـهر مانـد و مسـئولیت تهیه نیازهای خانواده یکی از دوسـتانش را برعهـده گرفت. او هر روز به در خانه دوست خود می آمد و از پشت پرده، از همسـر او نیازهایشان را می پرسـید و سپس آن ها را تهیه می کرد و از پشت پرده وسائـل خریـداری شـده را به همسـر دوسـتش تحویل می داد. در یکی از روزها، وقتی از پشت پرده با همسـر دوست خود صـحبت می کرد، بـا خود گفت: این پرده را کنـار بزنم و ببینم، این زنی که روزهـاست از پشت پرده بـا او صحبت می کنم، چه قیـافه ای دارد. وی بی درنـگ پرده را کنار زد و چهره زن را دیـد. زن فوری فریاد کشـید: حیا نمی کنی، دوست تو در جبهه جنگ می کند و به تو اعتماد کرده و خانواده اش را به تو سپرده است، ولی تو بی شرمی را از حدّ گذرانده ای و به زن او نگاه حرام می کنی! ثعلبه با ناراحتی به سرعت از آن جا دور شد. به خانه اش آمد و جریان را به دخترش گفت. دخترش گفت: پدر از من دور شو، آن قدر گناه بزرگی کرده ای که من تحمّل دیدنت را ندارم. بعضـی از همسایگان هم با او چنین برخوردی کردنـد. وقتی پیـامبر از جنگ برگشت و با ثعلبه روبه رو شـد، فرمود: «از من دور شو؛ می ترسم آتش تو دامن مرا هم بگیرد.»

ثعلبه دیگر تـاب نیـاورد و سـر به بیابان گـذاشت. در خاک و شن به خود می غلتیـد، صورت به خاک می ساییـد و شب و روز گریه می کرد تا خداوند توبه او را بپذیرد.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد بود که آیه ۱۳۵ آل عمران نازل شد:

وَ الَّذینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ.

نیکان آنها هستند که هرگاه کار ناشایسته از ایشان سر زند یا ستمی به نفس خویش کنند، خدا را به یاد آرند و از گناه خود به درگاه خدا توبه و اسـتغفار کنند که می دانند جز خدا هیچ کس نمی تواند گناه خلق را بیامرزد و آنها هستند که در کار زشت اصرار نکنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: برو ثعلبه را پیدا کن و بگو خدا توبه تو را پذیرفته است. امیرالمؤمنین به همراه سـلمان حرکت کرد و از مردی در بیابـان شـنیدند که شخصـی هر روز به هنگـام غروب زیر فلان درخت خرما گریه و ناله می کند. امیرالمؤمنین علیه السـلام و سـلمان وقتی به نزدیک درخت رسـیدند، ثعلبه را دیدند که مشغول گریه است. ایشان به ثعلبه بشارت دادنـد که خدا توبه او را پذیرفته است و پیامبر از او خواسـته است که به مسـجد برود. ثعلبه گفت: باید مرا دست بسـته مثل یک فرد مجرم به شـهر ببرید. بالاخره امیرالمؤمنین او را راضـی کرد و با هم به مسـجد آمدند. وقتی به مسـجد رسـیدند که نماز جماعت مغرب شروع شده بود. آنان نیز اقتدا کردند. پیامبر سوره تکاثر را تلاوت کرد. وقتی به آیه ۶ رسید، ثعلبه

فریادی کشید و جان به جان آفرین تسلیم کرد.(۱)

درصدر اسلام، حریم بین زن و مرد غالبا محترم شمرده می شد؛ به گونه ای که هیچ مرد بیگانه به خود اجازه نمی داد، به یک زن نامحرم نگاه آلوده کند و اگر هم چنین اشتباهی مرتکب می شد، از سوی اطرافیان و اجتماع سرزنش می شد و همه این عمل او را محکوم می کردند. این حرکت، دو پی آمد دارد: یکی این که سبب می شود کسی جرأت ارتکاب محارم را نداشته باشد؛ زیرا اگر مرتکب حرامی شود، در جامعه تنها خواهد ماند. به این معنا که اجتماع نسبت به افراد گناه کار بازخوردی منفی از خود نشان می دهد. این مسأله به گونه ای با مصادیق بحث تولّی و تبرّی مرتبط است. نتیجه دوم آن است که قبح عمل حرام در ذهن افراد دیگر از بین نرود و این سبب ترقی جامعه و حرکت به سوی اجتماعی خالی از فساد و جرم و جنایت می شود.

در جامعه ما نه تنها نگاه به نامحرم و ارتباط با آن قبح خود را از دست داده است، بلکه از سوی بعضی از گروه ها، این گونه ارتباط ها ترویج می شود. رواج دادن فرهنگ غربی با ایجاد گروه هایی هم چون رپ، رسپ، هوی متال و امثال آن که میتینگ های گوناگونی برقرار می کنند و تشکیلات منسجمی درست کرده اند و می کوشند هر چه بیش تر جوان ها و نوجوان ها را به سوی خود جذب کنند، صورت می پذیرد. اکنون دوستی بین پسر و دختر، رفته رفته به صورت عملی بهنجار در آمده است. در کافی شاپ ها،

ص: ۱۲۸

۱- ۱. علی دوانی، داستان های ما، تهران، انتشارات ارشاد، ۱۳۶۹، چ ۳، ج ۱، ص ۲۷۱.

ساندویچی ها، سینماها و دیگر محل های عمومی و گردشگاه ها، دیده شدن دختران جوان به همراه پسران جوان، امری عادّی به حساب می آید. وقتی بحث امر به معروف و نهی از منکر به کناری نهاده شود، طبیعی است که این مسائل، روز به روز، شدت بیشتری به خود خواهد گرفت و هر روز نوجوانان بیش تری در دام چنین گروه ها و دوستی هایی می افتند.

هم چنان که در مباحث گذشته گفته شد، یکی از مهم ترین عوامل خانه گریزی، داشتن دوست پسر از سوی دختران فراری و اغفال شدن به دست آن هاست. آن چه در پایان این موضوع باید مطرح کنیم این است که در هر شهر و شهرستانی که پدیده «داشتن ارتباط با جنس مخالف» امری نا بهنجار تلقی شده، درصد فرار هم کم تر بوده است.

در شهر... که شهری مذهبی است و هنوز بافت سنّتی خود را حفظ کرده، تعداد دختران فراری بسیار اندک است که سبب آن را می توان نبودن ارتباط میان دختران و پسران دانست. در شهر تهران نیز به دلیل وجود ارتباط آزادانه دو جنس مخالف، بیش ترین آمار فرار دیده می شود و این یکی از آثار شکسته شدنِ قبح دوستی دختر و پسر است. نتیجه آن که اجتماع تأثیر به سزایی در برطرف کردن قبح یک مسئله دارد که می تواند همان بحث ارتباط با جنس مخالف باشد. بنابراین، اثر اجتماع، انکارناپذیر است.

سه ـ تأثیر اجتماع در نگرش به موقعیّت های اجتماعی فرد و خانواده اش

شیرین دختری است ۱۶ ساله که در مرکز مداخله در بحران به سر می برد. او کمی اختلال حواس دارد. مدّتی هم در بیمارستان روانی روزبه،

بستری بوده است. با مادرش صحبت می کنیم. از لابه لای صحبت های مادرش مطلبی توجه مرا به خود جلب می کند. او می گوید: پدر شیرین مریض است. حدود ۱۰ سال است که سر و دستانش رعشه دارد و نمی تواند سر و دستانش را بدون حرکت نگه دارد. متوجه می شوم که منظورش بیماری پارکینسون است. می گوید: روزی شیرین و دوستش از مدرسه به طرف خانه می آمدند و پدر شیرین هم در کوچه، جلوی درب منزل نشسته بوده است. دوست شیرین از او می پرسد: شیرین! آن دیوانه کیست که جلوی در خانه شما نشسته است؟ شیرین پاسخ نمی دهد. دوباره می پرسد: شیرین اون خل و چل کیه؟ شیرین با ناراحتی می گوید: پدرم هست. مادر شیرین می گوید از هفته بعد آن روز، شیرین دیگر به مدرسه نرفت. هرچه تلاش کردیم نتوانستیم او را راضی به بازگشت به مدرسه بکنیم و بعد از آن هم، هر روز افسرده تر شد تا این که مجبور شدیم ببریمش بیمارستان روانی. الآن هم که یک لحظه در خانه بند نمی آید و همه اش می خواهد برود با پسرها گردش کند.

با کمی دقت، معلوم می شود که شیرین به سبب حس حقارت از وضعیت بیماری پدرش، دیگر حاضر به مدرسه رفتن نشد و در نهایت، پس از ترک تحصیل، از خانه فرار کرده است. متأسفانه در اجتماع ما، به کسانی که لباس خوب و اتومبیل خوب و وضع ظاهری خوب دارند، احترام ویژه ای می گذارند و برعکس، اگر فردی وضع ظاهری خوب نداشته باشد، به دیده تحقیر به او می نگرند. مثلاً اگر شخصی دچار نقص عضو یا بیماری باشد، با تحقیر دیگران روبه رو خواهد بود.

در یکی از میدان های شهر تهران، جوانی که صرع داشت، در کنار پیاده رو حالت تشنج به او دست داده بود. متأسفانه مردم به جای این که به او کمک کنند، به سرعت از کنار او می گذشتند. گویا در نظر مردم او فردی جذامی است و اگر آنان یک لحظه در آن مکان درنگ کنند، جذام به آنان هم سرایت خواهد کرد. عده ای هم به سوی جوان صرعی پول پرتاب می کردند. آیا این عمل صحیح است؟ اگر به سبب یک تصادف یا یک بیماری، آسیبی به ما برسد، یا به مرضی مانند صرع دچار شویم، دیگر آن شخصیت پیشین ما از بین رفته است. مگر کرامت انسان به ظاهر آراسته او یا به سالم بودن اوست، به هرحال زمانی که جوان یاد شده به حالت طبیعی بازگشت و رفتار مردم را دید، به شدّت ناراحت شد و فریاد زد: مگر من گدا هستم که برای من پول پرت می کنید. من مهندس کامپیوترم سال گذشته تصادف کرده ام و الآن هرچند وقت یک بار دچار صرع می شوم.

نگرش سطحی افراد اجتماع به بعضی ارزش های ظاهری سبب می شود که نسبت به موقعیّت فرد در اجتماع بی مهری شود و به سبب موقعیت هایی که در واقع، در شخصیت فرد هیچ تأثیری ندارد، او را فردی با شخصیت یا بی شخصیّت فرض کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی در مسجد در حال صحبت کردن بود و اصحاب، دور ایشان حلقه زده بودند. در این هنگام، مرد فقیر و ژنده پوشی وارد شد و سلام کرد و در کنار یکی از ثروتمندان نشست. فرد ثروتمند فوری خودش را جمع و جور کرد تا به مرد فقیر نچسبد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که شاهد این صحنه بود، به شدّت عصبانی شد و فرمود: «ترسیدی از فقر او به

تو چیزی برسد یا از ثروت تو به او منتقل شود.» مرد ثروتمند از کار خود پشیمان شده و گفت: من نصف اموال خودم را به این مرد می دهم.(۱)

آری، ارزش هر فرد به لباس و ظاهر یا مال او نیست، بلکه به شخصیت خوب اوست و براساس گفته های قرآن کریم: کرامت و ارزش فرد به تقوای اوست. تقوا، عملکرد فرد است از واجبات دین گرفته تا راستی، امانت داری، وفا و نیکی به مردم تهی دست و صدها صفت دیگر که در بسیاری از افراد هست و آن اشخاص شاید به ظاهر در نظر مردم چندان مهم و با شخصیت جلوه نکنند، ولی در عمل، ویژگی های یک انسان واقعی را دارند.

بیش تر داستان هایی را که نوجوانان در مدرسه از زندگی خود برای دوستانشان بازگو می کنند، به یاد بیاورید. همه این ها آرزوهایی است که نوجوان در ذهن خود می پروراند و دوست دارد به آن ها برسد، ولی حتی در چند هزار قدمی آن آرزوها و موقعیت ها نیست. بنابراین، با بیان آن آروزها به دروغ، به عنوان زندگی واقعی خود برای دوستان، می کوشد تا کمی خود را تسلّی دهد و خود را در نظر دوستان مهمّ جلوه دهد. به راستی، چرا او چنین می کند؟ آیا پدر به او گفته است که این چنین بگوید یا جوّ جامعه چنین مسئله ای را به او دیکته می کند؟

وقتی هم کلاسی هایش از سفرشان به شهرهای گوناگون، اقامت در ویلای آن چنانی، شرکت در مهمانی های مجلل و زندگی در خانه رؤیایی صحبت می کنند، نوجوان در ذهن خود براساس این اوصاف، مدینه

۱- ۱. اصول کافی، ج ۲، باب فضل فقراء المسلمین، ص ۲۶۰.

فاصله ای خواهد ساخت و از زندگی خود ناراضی خواهد بود. او از پدر و مادر خود انتظار دارد که چنین امکاناتی را برای او فراهم کنند و همه این موضوع ها می تواند سبب جدایی فکری فرزند از خانواده شود و زمینه فرار از خانه را فراهم آورد.

نظر تعدادی از کارشناسان این است که نوجوان می پندارد اگر از خانه فرار کند، با یافتن کار و با کمک دوستان دختر یا پسر می تواند آن زندگی رؤیایی را برای خود بسازد. به همین، سبب دست به فرار می زند.

چهار ـ تأثیر اجتماع در نگرش به شغل پدر یا مادر یا هر دو

بحث حاضر از جهاتی شباهت هایی با بحث پیشین دارد، ولی ما این موضوع را به این دلیل جداگانه مطرح کردیم که حساسیت هایی بر روی این موضوع وجود داشته است و باید جداگانه درباره آن بحث می شد. موضوع حرمت شغلی متأسفانه در کشور ما چندان جایگاهی ندارد. شاید در نشست های رسمی و پشت تریبون و روی کاغذ، شغل های گوناگون، احترام یکسانی داشته باشند، ولی در عمل و در دید عامّه مردم، شغل ها به شغل های درجه یک، دو و سه یا به عنوان عالی و پست دسته بندی می شوند. در حال حاضر رسم جامعه چنین است که مقام و منزلت فرد را با شغل او می سنجند و داشتن شغل درجه یک یا عالی، مایه فخر فرد به حساب می آید و داشتن شغل پست یا درجه دو و سه، مایه سرافکندگی فرد. حتی روش برخورد مردم با فردی که شغلی از نوع عالی و درجه یک دارد با بقیه متفاوت است. در کل باید گفت: شخصیت انسان ها به طور کلّی کنار گذاشته شده و شغل آنان جایگزین شخصیت آنان گشته است. اگر فردی

شغل درجه یک داشته باشد، محترم است حتی اگر دروغ بگوید، بی ادب باشد، سر مردم کلاه بگذارد و کارهای دیگری که خلاف آداب و معاشرت است، انجام دهد. در مقابل، کسی که شغل او مثلاً ـ از گروه شغل های پست باشد، اگر مؤدب، راستگو، دین دار و مردم دوست باشد، سودی به حال او ندارد و به سبب شغلش چندان مورد احترام نخواهد بود. این فرهنگ نادرست، میراث دوران شاهنشاهی است که همیشه ارباب ها، خان ها و افرادی که مدرک تحصیلی بالا دارند، قابل احترام هستند. درست است که همه در درجه اول به شخصیت فرد اهمیت می دهند، ولی وقتی در کوچه و بازار، درون اتوبوس، ادارات و دیگر جاها، برخورد بیش تر مردم را می بینیم، خلاف این موضوع دیده می شود. علت این است که ما همیشه از ظاهر افراد و رفتار آنان تحلیل های نادرستی داریم. شما یک خانم را در نظر بگیرید که برای نظافت به خانه مردم می رود. بیش تر مردم وقتی او را می بینند، با دیده حقارت به او می نگرند و به او کهنه شور یا نظافتچی می گویند، ولی به این نمی اندیشند که او به سبب این که دست نیاز به سوی دیگران دراز نکند و کرامت انسانی خود را حفظ کند، حاضر شده است دشوارترین کارها و به گفته ما، پست ترین کارها را تحمل کند. آیا این عمل او ــ که نمی خواهد سربار اجتماع شود ــ تحسین برانگیز است یا سزاوار تحقیر؟

دین اسلام، کار و تلاش برای به دست آوردن معاش خود و خانواده را تحسین برانگیز می داند و آن را عبادت به حساب می آورد، ولی این که این تلاش با کارگری صورت می گیرد یا تجارت، فرقی نمی کند و انجام دادن کارهای سخت، هیچ عاری برای فرد ندارد. تجارت، چوپانی، کندن چاه و

آبیاری بـاغ هـا و بیل زدن در مزرعهِ مردم از جمله کارهایی است که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السـلام و دیگر ائمه علیهم السـلام انجام دادن آن ها را برای خود افتخار محسوب می کردند. داسـتان گفت وگوی مرد اعرابی را با امام باقر علیه السـلام به یاد بیاورید. وقتی که آن مرد امام باقر علیه السـلامرا دید که زیر تابش اشـعه خورشید و در گرمای حجاز، با سنّ بالا، زمین را بیل می زنـد، با تنـدی به امام گفت: آیا سـزاوار است شـما این چنین کنیـد. اگر در این حال، مرگ شما فرا رسـد، چه پاسـخی برای خـدا دارید؟ امام فرمود: «اگر مرگ در این حال مرا دربرگیرد، من در حال عبادت خدا از دنیا خواهم رفت؛ چون کار، عبادت است».(۱) پس اسـلام هیچ شـغلی را نسبت به شغل دیگر برتر نمی داند. البته داشتن علم بالا و هنر مفیـد، ارزشـمند است، ولی این بـدان سـبب است که فرد توانایی بالاتری را کسب کرده است، نه به سـبب نفس آن هنر یا شغل.

یکی از اساتید دانشگاه که در کانادا تحصیلاتش را به پایان رسانده است، می گوید:

«در آن جا دکتر با زباله جمع کن محلّه، هیـچ فرقی نـدارد. هر شـهروند در یک زمانی از روز، بایـد کار کند و فرقی نمی کند که کـار او چیست و پس از کار هم به عنوان یک فرد با شخصـیت، به کارهایی مثل خریـد روزانه، گردش، تفریـح و امثال آن می پردازد و هیچ تفاوتی ندارد که چه شغلی داشته باشد.»

ایشان برای ثابت کردن ادّعای خود مثالی آورده و می گوید:

«در دانشگاه ما مردی بود با ظاهری آراسته و مرتّب، با کت و شلوار اتو

۱- ۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، چ ۲، ج ۱۱، ص ۸۲.

کشیده و کراوات. هر روز با ماشین خود به دانشگاه می آمد و آن چنان با وقار و اعتماد به نفس راه می رفت که من با خود می گفتم، حتما یکی از مسئولان رده بالای دانشگاه است. یک روز در سالن دانشگاه قدم می زدم که دیدم نظافتچی سرویس های بهداشتی از توالت ها بیرون آمد، در حالی که سطل و جاروی نظافت در دستش بود. قیافه اش برایم خیلی آشنا بود. هر قدر فکر کردم یادم نیامد که او را کجا دیده ام. او وارد اتاق خود شد. چند دقیقه دیگر با لباسی مرتّب خارج شد و به طرف درب خروجی حرکت کرد. تازه متوجه شدم که این همان فرد با وقاری است که من فکر می کردم جزو مسئولان دانشگاه است. این حرکت او نشان از اعتمادی است که او برای موقعیّت اجتماعی خود دارد؛ چرا که آحاد اجتماع به خاطر نظافت چی بودن اش، به او به دیده تحقیر نگاه نمی کنند».

متأسفانه در کشور ما که مردم آن، همه خود را پیرو ائمه اطهار علیهم السلام می دانند به جای این که نگرش تحقیر نکردن شغل ها حاکم باشد، ضد آن حاکم است، ولی در غرب که خبری از اسلام نیست، این نگرش ـ احترام به مشاغل ـ حاکم است.

حقیقت تلخ، این است که تعداد زیادی از نوجوانان، به سبب تحقیر شغل والدین آنان از سوی اجتماع، ترک تحصیل می کنند. چون دوست ندارند در میان هم کلاسی های خود، شغل پدر آنان معلوم شود، به دروغ، شغل پدر خود را دیگر گونه معرّفی می کنند. دخترانی که از خانه فرار کرده اند، معمولاً شغل پدرشان از جمله شغل هایی است که مورد تحقیر و بی مهری اجتماع قرار می گیرد و بیش تر دختران فراری از شغل پدرشان ابراز نارضایتی

می کنند و می گویند که شغل پدرشان را دوست ندارند.

از ۴۳ دختر فراری نگه داری شده در مراکز استان تهران، پرسیده شد: «تا چه اندازه شغل پدرتان را دوست دارید و از آن راضی هستید؟»

نتایج زیر را در این زمینه به دست آمده است:

خیلی زیاد

بالاترازمتوسط

متوسط

کم

اصلا

۳

۵

۶

۱۰

۱۹

بنابراین، ۶۷ درصد از پاسخ ها پایین تر از متوسط است و این حقیقت برای ما روشن می شود که ۶۷ درصد از این دختران فراری از شغل پدرشان ناراضی هستند یا رضایت چندانی ندارند. فقط ۶/۱۸ درصد از دختران فراری از شغل پدرشان در حد بالاتر از متوسط یا عالی راضی هستند.

فراوانی

_ ۲۰

_ ۱۵

_ ۱۰

_ ۵

سطح رضایت   - خیلی زیاد   - بالاتر از متوسط   - متوسط   - کم   - اصلاً

ص: ۱۳۷

پنج _ تأثیر مستقیم و غیر مستقیم ارگان ها و رسانه های اجتماعی

اشاره

بایـد پذیرفت که در تغییر فرهنگ مردم یا رواج یک اندیشه در میان آنان، عوامل گوناگونی مؤثر است. یکی از اثر گذارترین این عوامـل، رسانه ها و ارگان های اجتماعی هسـتند. ویژگی این رسانه ها و ارگان ها این است که در حـدود ۶۰ درصد افراد اجتماع و یا بیش تر، با این نهادها سـر و کار دارنـد و این ویژگی میزان تأثیر گـذاری این نهادها را چنـد برابر می کنـد. در این نوشتار، تأثیر سه رسانه و ارگان اجتماعی را که نقش بسزایی در این زمینه دارند، بررسی می کنیم.

اول _ مطبوعات

مردم جـامعه بخش زیـادی از اطلاعات خود را از راه مطالعه کتاب و مطبوعات کسب می کننـد، ولی به دلیل این که کتاب در دسـترس همه قرار نـدارد و فرهنـگ کتـاب خوانی نیز همگـانی نشـده است، درصـد کمی از مردم به خوانـدن کتـاب روی می آورند، به گونه ای که سـرانه مطالعه کتاب در کشور، بسیار پایین است. این در حالی است که مطبوعات به سبب قیمت ارزان، حجم کم و تنوع آن، در دسترس همه قرار دارد و تعداد بیشتری از آن استفاده و آن را مطالعه می کنند.

بنـابراین، می توان گفت که مطبوعات، یکی از رسانه هایی است که مخاطبان زیادی دارد و اطلاعات آن نیز به روز است؛ چرا که در فاصـله هـای کمی چـاپ می شود و اطلاعـات و اخبـار آن معمولاً ـ تـازه است و این ویژگی بر جـذابیت این رسـانه می افزاید. رسالت اصلی مطبوعات، اطلاع رسانی به هنگام است و این اطلاع رسانی در حوزه های گوناگونی چون: سیاست،

اقتصاد، علم، فرهنگ و اجتماع صورت می گیرد.

نکته قابل توجه اینکه مطبوعات باید به همراه اطلاع رسانی در زمینه های گوناگون، فرهنگ مربوط به آن زمینه را نیز رواج دهند. بنابراین، مطبوعات علاوه بر این که در زمینه مسائل فرهنگی و اجتماعی اطلاع رسانی می کنند، فرهنگ سازی در همه زمینه ها را نیز برعهده دارند. پس رسالت مهم مطبوعات، اطلاع رسانی و فرهنگ سازی است. مطبوعات در راستای این رسالت، باید به سه محور اساسی توجه کنند که عبارتند از:

۱. بالا بردن سطح آگاهی و اطلاعات

به طور کلّی، مطبوعات با چاپ اخبار و مقاله های گوناگون علمی و تحقیقی می توانند سطح اطلاعات عمومی را در زمینه های گوناگون بالا ببرند. اطلاعات بالا، تکاپوی مردم را در زندگی روزانه افزایش می دهد. علاوه بر این، سبب گرایش مردم به سوی استفاده از منابع قوی تر و بیش تر می شود و فرهنگ مطالعه و کتاب خوانی را هم بیشتر رواج خواهد داد.

۲. آموزش عمومی

در کنار بالا بردن سطح اطلاعات، آموزش عمومی مردم در زمینه های عملی و راهبردی، می تواند به بالا رفتن سطح فرهنگ و اندیشه مردم کمک کند تا آنان بیاموزند که در زمینه های گوناگون، چگونه باید عمل کنند، چه روش هایی را به کار برند، به چه منابع و مکانی مراجعه کنند، چگونه مسائل را حل کنند و چگونه از عمر و توان فکری و امکانات مالی خود، بیش ترین بهره را برای بهبود زندگی ببرند.

۳. هشدار و زنگ خطر

همیشه به همراه راه های صحیح، راه های نادرست و خطرناکی وجود دارد که همه افراد قدرت بازشناسی و تشخیص این روش ها را ندارند. مطبوعات در کنار ارایه راهنمایی برای استفاده از راه کارها و روش های درست، می توانند با هشدار خود و نشان دادن کاستی ها و خطرهای روش های انحرافی، اثر گذارترین نقش را در جامعه داشته باشند. همیشه این طور نیست که شناخت راه صحیح به تنهایی برای رسیدن به هدف کافی باشد، بلکه در کنار آگاهی از مسیرها و روش های درست، باید از وجود روش های نادرست هم آگاه بود. نشناختن مسیرهای نادرست می تواند انسان را به هلاکت بکشاند. چه بسیار اشخاصی که به دلیل شتاب زدگی برای زودتر رسیدن به هدف، از مسیر اصلی منحرف شده و نه تنها به هدف نرسیده اند، بلکه زیان های جبران ناپذیری را نیز متحمّل شده اند. این موضوع در نوجوانان حساس تر است.

به طور کلّی، مطبوعات می توانند با ایجاد انگیزه های نظم، فهم، کفایت و شایستگی، امنیت، محبت، تعلق، پذیرش، تأیید، عزت نفس، ارزش داشتن،هدف و امید در نوجوانان، این بینش را به آنان ببخشد تا به صورت طبیعی رشد کنند و اگر دچار مشکل شدند، به طور منطقی با آن روبه رو شوند.

در زمینه فرار دختران، شاید این تردید وجود داشته باشد که آیا مطبوعات می توانند دختران را برای فرار تشویق کنند؟ در پاسخ باید گفت همه عواملی که از آغاز این تحقیق تا به حال درباره آن صحبت شده است، می توانند موضوع مطرح شده در مطبوعات باشند. مطبوعات می توانند با

بالابردن اطلاعات و آگاهی های افراد در خانواده ها، در زمینه هایی هم چون: اختلال های ژنتیکی، روانی، شخصیتی و دل بستگی های افراد، ویژگی های دوران بلوغ و صدها مسئله دیگر، خانواده ها را به سمت تربیت بهتر فرزندان راهنمایی کنند یا با آموزش انتخاب ملاک های درست ازدواج، سن ازدواج و مسائل زناشویی در خانه، بحث اعتیاد و تربیت فرزندان و... ، آموزش های لازم را به خانواده بدهند و از بروز نابسامانی های خانواده و از هم پاشیدگی آن ها بکاهند. هم چنین می توانند در زمینه آثار مخرّب ترک تحصیل، آموزش ندادن مسائل دینی به فرزندان، نبودن پدر در خانه، اعتیاد و طلاق و صدها موضوع دیگر به افراد هشدار دهند و واقعیت دردناک آن را به صورت ملموس به گوش همه افراد برسانند.

به یک نمونه دقت کنید:

تا کنون مقاله های بسیار کمی در زمینه کرامت زن و توانایی های او و ویژگی های ممتاز بانوان در مطبوعات درج شده است، ولی درباره موضوع هایی هم چون مردسالاری، تساوی بین زن و مرد و حقوق زن مطالب زیادی نوشته و چاپ شده است. از سال ۱۳۷۷ تا کنون بیش از ۲۸۰۰ مقاله درباره موضوع های یاد شده در مطبوعات کشور چاپ شده است که در این جا نام چند مقاله را می آوریم: «دوران مرد سالاری در روسیه به قهقرا می رود»، «حقوق زن در ایران با ضوابط حقوق بشر سازگار نیست. چرا چنین است؟»، «آزمون تلخ زن بودن!»(۱)

۱- ۱. نمایه مطبوعات ۲۰۰۰، کامپیوتر.

این نمونه ای است از هزاران مورد که جامعه ما را به سوی فرهنگی ناآشنا، ولی به ظاهر جذّاب می کشاند. تعدادی از مجله ها و روزنامه ها، خواسته یا ناخواسته، برای بالا بردن شمارگان خود و جذب مخاطب، مقاله هایی را چاپ و منتشر می کنند که کاملاً با هویت ملّی و فرهنگ دینی ما در تضاد است. آیا مجله ای که با چاپ ده ها مقاله در موضوع های یاد شده، زمینه های فرار نوجوان را فراهم می کند، می تواند ادعا کند که با چاپ یک مقاله کوچک در زمینه فرار، به صورت گزارش کوتاه، رسالت خود را انجام داده است یا این که این عمل، سرپوشی است بر فعالیت های مغرضانه یا ناآگاهانه آن نشریه؟

مسئله، دیگر فرهنگ سازی هایی است که مطبوعات می توانند انجام دهند، در حالی که یا این کار را انجام نمی دهند یا فرهنگی را که بیش تر به ابتذال نزدیک تر است، ترویج می کنند. افتادن در دام باندها و جناح های سیاسی، سودجویی و بالابردن شمارگان، تغذیه از سوی بعضی از بیگانگان و بی دقّتی و ناآگاهی مسئولان بعضی از مطبوعات، به فرهنگ سازی و ایجاد زمینه برای رشد اندیشه های مبتذل و ضد ارزش می انجامد و جامعه را از فرهنگ ملی و دینی جدا می کند. آنان می کوشند ذهن افراد را از دین و دین مداری خالی کنند. بنابراین، نه تنها مطبوعات بر پدیده فرار و دیگر ناهنجارهای اجتماعی اثر زیادی می گذارند، بلکه در بعضی از زمینه ها، تأثیرهای مستقیم و مخرّب تری نیز بر جا گذاشته اند.

سمیه دختری است ۱۴ ساله که در مرکز مداخله در بحران شهر... به سر می برد. او می گوید: من همیشه شاهد دعوا و جرّ و بحث های پدر و مادرم

ص: ۱۴۲

بودم. آن ها همیشه دعوا داشتند و من تنها کاری که می توانستم انجام دهم، این بود که به اتاقم می رفتم و گوش هایم را می گرفتم تا صدای جیغ و داد آن ها را نشنوم. پدرم به کتاب هایش خیلی علاقه داشت و مادرم به ظرف چینی اش و طبق معمول وقتی دعوا بالا می گرفت، مادر یکی دو تا از کتاب های پدر را پاره می کرد و پدرم هم چند تا از ظروف و بشقاب های عزیز مادر را می شکست. یکی دو بار هم به کتک کاری کشیده شده بود که یک بار مادر در زودپز را به طرف پدر پرتاب کرد و سر پدر شکست و ۱۷ تا بخیه خورد. من هیچ راهی به ذهنم نمی رسید تا این که یک روز در مجله... داستانی را خواندم که: «دختری از دست پدر و مادرش فرار می کند و با یک جوان بلند قد برخورد می کند و آن جوان فرشته نجات او می شود و با هم ازدواج می کنند...» از آن روز تصمیم گرفتم که اگر دوباره والدینم دعوا کنند، من هم فرار کنم که این کار را کردم. ای کاش فرار نمی کردم، چون به محض فرار گیر یک گروه توزیع مواد مخدر افتادم و...

با توجه به مطالب گذشته و سرگذشت یکی از دختران فراری که نمونه الگودهی مستقیم مطبوعات است، مشخص می شود که تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم مطبوعات، امری انکارناپذیر است.

دوم ــ آموزش و پرورش

شاید بتوان گفت که همه مردم با آموزش و پرورش سروکار دارند و این ارگان، فراگیرترین ارگان دولتی و نهاد اجتماعی به حساب می آید. ۲۰ میلیون نفر از جمعیت ۷۰ میلیون نفری کشور ما ــ یعنی تقریبا یک سوم جمعیّت کل کشور ــ در حال تحصیل در مدارس هستند. بنابراین، تنها نهاد

آموزش و پرورش است که تقریبا همه افراد جامعه، ناگزیر با آن ارتباط دارنـد و مسیری را که این نهاد برای آن ها تعیین می کنـد، می پیمایند. باید گفت بیش از ۹۵ درصد کودکان، در سن ۷ سالگی وارد مـدرسه می شوند. بنابراین، آموزش هایی که در آمـوزش و پرورش به کودک و نوجوان ارایه می شود و شـیوه برخورد مسـئولان مـدارس، اثر مهمّی در زنـدگی کودک و انتخاب مسیر او دارد. این نهاد می تواند با رعایت موارد زیر به نوجوانان و جوانان کمک کند:

۱. آموزش و پرورش می توانـد بـا کاسـتن از بعضـی دروس نظری و پرداختـن بـه بعضـی دروس در راسـتای آمـوزش روش زنـدگی، بسـیار اثر گـذار باشـد. معّرفی ارزش هـای واقعی و راهکارهای مقابله با مشـکلات، به نوجوان کمک می کنـد تا در آینـده بتوانـد با مشـکلات مقابله کنـد و گلیم خود را از آب بیرون بکشد. لازم به یادآوری است که در بسـیاری از کشورهای غربی و آسـیایی، این روش اجرا می شود و بسـیار مثبت و مفیـد هم ارزیـابی شـده است. کشورهـای چین و ژاپن موفقیت های خوبی در این زمینه کسب کرده اند.

۲. محیط مـدرسه که کودک روزانه ۶ ساعت از وقت خود را در آن صـرف می کنـد، بایـد به گونه ای باشد که در آن محیط وی احساس راحتی، آرامش و امنیت کند و دانش آموز را به سوی مدرسه بکشاند.

درس معلم ار بود زمزمه محبّتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

مواردی هم چون تبعیض و بی عدالتی در نمره دادن، توبیخ های بی

ص: ۱۴۴

مورد، تحقیر دانش آموز در حضور دیگران، داشتن توقع های بی جا از دانش آموز بدون در نظر گرفتن امکانات مالی و قدرت جسمی و توانایی و هوش و استعداد او، سبب دلسردی دانش آموز از مدرسه می شود و رفته رفته مدرسه را ترک می کند.

علاقه دانش آموز به مدرسه و فعالیت های گروهی و انفرادی سبب می شود دانش آموز بیش ترین انرژی خود را در مدرسه صرف کند و دیگر انرژی اضافی برای انجام کارهای خلاف و خارج از عرف نداشته باشد از آن جا که مدرسه، خانه دوم نوجوان است، نوجوان بیش ترین تأثیر را پس از خانه از مدرسه و محیط آن دریافت می کند. رفتن دانش آموز به مدرسه و بازگشت او و مسیری که در آن رفت و آمد می کند، باید مورد توجه پدر و مادر باشد. آنان لازم است این مسائل را نیز کنترل کنند.

در زمینه فرار می توان گفت که مدرسه و محیط آن به طور مستقیم نمی تواند موجب فرار شود، ولی می تواند زمینه های فرار را برای فرد ایجاد کند. تخریب خود پنداره دانش آموز، خرد کردن شخصیت او، سلب اعتماد به نفس و... مواردی است که می تواند نوجوان را به طور مستقیم به سمت فرار بکشاند. یا این که سبب فراری شدن او از مدرسه و سپس ترک تحصیل شود. پس از ترک تحصیل هم نوجوان به سبب نارسایی های فکری و وقت بسیار زیادی که در اثر ترک تحصیل برایش به وجود آمده است، به سوی اهداف و اشخاصی کشیده می شود که یکی از پی آمدهای آن فرار است.

براساس جدولی که در بخش سطح سواد ارایه شد، ۷۰ درصد دختران فراری «گروه آزمایش» پیش از فرار ترک تحصیل کرده بودند. بنابراین،

آموزش و پرورش به صورت مستقیم، ابتدا بر ترک تحصیل دانش آموزان و سپس بر پدیده فرار از خانه تأثیر می گذارد.

با این حال، تأثیر بازدارندگی آموزش و پرورش بر پدیده فرار را نمی توان از نظر دور داشت. بالا رفتن تحصیلات و اطلاعات و شناخت بهتر و دقیق تر از ویژگی هایی است که مدرسه در فرد ایجاد می کند. هم چنین به نوجوان شخصیتی می دهد که خود را جزو افراد با سواد جامعه بداند. در این صورت، نوجوان شخصیت و مقام بالایی برای خود در نظر می گیرد؛ شخصیتی بالاتر از آن که به پدیده ای هم چون فرار روی آورد.

سوم _ صدا و سیما

اشاره

تلویزیون یکی از وسایل و لوازمی است که امروزه در کشور ما به صورت عضوی از اعضای خانه در آمده است. در بیش از ۹۰ درصد خانه های جامعه ما، تلویزیون وجود دارد. شاید به جرأت بتوان گفت که در بسیاری از دور افتاده ترین روستاها و مناطق کشور، خانواده های بسیاری هستند که وسایل اولیّه مثل یخچال را هنوز تهیه نکرده اند، ولی تلویزیون در خانه آن ها وجود دارد. در بیش تر خانه ها، هنگام بیداری، تلویزیون یکسره روشن است و به طور متوسط افراد خانواده دست کم ۶ تا ۸ ساعت تلویزیون تماشا می کنند. بنابراین، تلویزیون حضور چشمگیری در خانه ها و خانواده ها یافته است. اگر بخواهیم همه دلیل های این ارتباط تنگاتنگ بین انسان و تلویزیون را بررسی کنیم، از موضوع اصلی خارج می شویم، ولی به یک یا دو علّت اشاره می کنیم:

نخستین دلیل این است که این رسانه با استفاده از به کارگیری دو حس

بینـایی و شـنوایی، در عمـل توجّه بیش تری را از انسان می طلبـد؛ چون معمولاً در موارد دیگر کم تر اتفاق می افتـد که انسان بیش از یک حس خود را به کار بگیرد. هنر خطاطی و نقاشـی را در نظر بگیرید. وقتی شـما وارد یک نمایشگاه آثار هنری می شوید، فقط از حس بینایی استـفاده می کنید تا اشـیا و یا تابلوها را ملاحظه کنید یا هنر موسـیقی فقط حس شـنوایی را تحریک می کنـد، ولی هنر سـینما و فیلم، حس بینـایی و شـنوایی فرد را به طور هم زمان به کار می گیرد و این به سـبب متحرک بودن اشیا و اشخاص در فیلم و تلویزیون است که حسّ زنده بودن را در فرد به وجود می آورد.

از سوی دیگر، سـرعت و حجم زیـاد ارایه اطلاعـات و گوناگونی شـبکه های تلویزیونی و هم چنین گوناگونی برنامه ها، دلیل های دیگر جذابیت این رسانه به حساب می آیند.

جوان و نوجوان بـا توجّه به حضور تلویزیون در خـانه و گونـاگونی برنامه هایی هم چون: اخبار، سـریال ها، برنامه های علمی، مسابقه ها، برنامه های ورزشـی و غیره، آن چنان شیفته تلویزیون می شود که گاه ساعت ها در برابر تلویزیون می نشیند و وقت خود را به دیـدن برنامه های شـبکه های گوناگون می گذارنـد. بنابراین، صدا و سـیما و به ویژه تلویزیون، جزو وسایل و رسانه هایی هسـتند که بیش ترین تعامل و گسترده ترین ارتباط را از نظر موضوعی با نوجوان و جوان دارنـد و شایـد تأثیر گـذارترین عامل پس از خانواده، بر ذهن و روح فرزنـد باشـند. باید گفت این رسانه بر ذهن و روح والدین هم تأثیر مسـتقیم می گذارد و نمی توان گفت نقش آن کم تر از نقش والدین است، بلکه در بعضی مکان ها نخستین نقش از آن صدا و سیما

است.

در واقع، می تـوان گفت در همه زمینه هـای فردی، اجتمـاعی، سیاسـی، فرهنگی، دینی و...، تلویزیون تـأثیر گـذارترین رسـانه است. صـدا و سیما می تواند در حوزه های گوناگونی فعالیت کند که مهم ترین آن ها، فرهنگ سازی، هویت دهی، آموزش های سازنده و اطلاع رسانی است که ما درباره هر کدام، اشاره ای کوتاه خواهیم داشت:

۱. اطلاع رسانی و آموزش های سازنده

هـم چنـان که در مبحث مطبوعـات نیز گفته شـده صـدا و سـیما می توانـد در زمینه ارایه اطلاعـات به روز و سـطح بالاـ میزان آگاهی های افراد را افزایش دهـد و از سوی دیگر، با تولیـد برنامه های آموزشـیِ مفیـد وجذّاب، آموزش های لازم را به افراد عرضه کنـد؛ آموزش هـایی هم چون آموزش احکام و مسائل دینی و اعتقادی، آموزش خانواده، آموزش رشـته های گوناگون علمی، آموزش هنر،آموزش ورزش و صـدها حوزه تخصصـی دیگر. افراد با یادگیری این مهارت های گوناگون می تواننـد به سوی زندگی بهتر حرکت کنند و زوایای مبهم زندگی خود را روشن سازند و با آگاهی از ضعف ها، توانایی ها، استعدادها و علاقه هـای خود در زمینه هـای گونـاگون، به فعالیت های مورد علاقه خود بپردازنـد. معرفی انواع سرگرمی ها و ورزش ها و رشته های هنری و صنایع دستی هم در این راستا است و این جنبه را تقویت می کند.

۲. هویت دهی و شخصیت آفرینی

افرادی که شخصیتی متزلزل دارند، می توانند با استفاده از برنامه های صدا

و سیما، هویت گم شده خود را باز یابند. صدا و سیما می تواند با ارایه فیلم های مناسب و تشکیل میزگردهایی با حضور نوجوانان و کارشناسان در زمینه مسایلی که ذهن نوجوان را به خود مشغول کرده است، مشکلات را حل کند.

نوجوان در پی یافتن حقیقت است و صدا و سیما این توانایی را دارد که واقعیت را به گونه ای ساده و زیبا برای نوجوان ترسیم کند. البته اگر این نهاد نتواند این رسالت مهمّ را درست انجام دهد، نوجوان هویت خود، خانواده و جامعه خود را فراموش می کند و به سوی هویت های بیگانه کشیده می شود.

۳. فرهنگ سازی و الگو دهی

صدا و سیما و مطبوعات در این زمینه وظیفه دارند فعالیت گسترده ای داشته باشند، ولی تأثیر تلویزیون به سبب ویژگی های آن، به مراتب بیش تر از مطبوعات است. موضوع همه سریال ها و فیلم های ایرانی به ظاهر از موقعیت های واقعی و طبیعی و از میان اجتماع خودمان است. بنابراین تمام صحنه ها و حوادثی که در سریال ها و فیلم ها دیده می شود، طبیعی جلوه می کند. در نتیجه، افراد چنین می پندارند که تلویزیون، بازتاب دهنده فرهنگ و واقعیت های موجود در جامعه است. البته شاید این پندار ناخودآگاه باشد. به عبارت دیگر، هر آن چه را که در قالب گزارش ها، اخبار و حتی سریال ها و فیلم ها می بینند، ناخودآگاه به عنوان واقعیّت جامعه می پذیرند و ثمره این کار فرهنگ سازی است؛ یعنی فرد وقتی صحنه ای از فیلمی را می بیند، با توجه به پندارش مبنی بر انعکاس واقعیت های جامعه، همین صحنه را در

زندگی خود همسان سازی می کند. برای روشن تر شدن موضوع، به مثال زیر توجه کنید:

میزان تهیّه پیتزا برای ناهار یا شام خانواده در سال ۱۳۶۹ را با سال ۱۳۷۹ مقایسه کنید. شاید میزان مصرف پیتزا در سال ۱۳۷۹ به طور تقریبی، ۲۰ یا ۳۰ برابر سال ۱۳۶۹ باشد. اصلاً در سال ۱۳۶۹ تعداد زیادی از مردم نمی دانستند پیتزا یعنی چه، ولی اکنون تعداد زیادی از خانواده ها از پیتزا استفاده می کنند و حتی بسیاری از افراد، مواد آن را تهیه می کنند و در خانه آن را می پزند. تعداد پیتزا فروشی ها در شهرها چند برابر شده است؟ آیا علّت آن را می دانید؟ آیا غیر از این است که در هر سریال خانوادگی حتما یک یا دو بار بازیگر نقش اول یا دوم باید به پیتزا فروشی برود و در حال پیتزا خوردن از قضیه مهمی سخن بگوید و در پی آن، در تبلیغات تلویزیون، قارچ، پنیر پیتزا، سس و انواع مخلّفات آن به صورت گسترده تبلیغ می شود. طبیعی است که رفته رفته، خوردن پیتزا به صورت فرهنگی در کنار دیگر فرهنگ ها درمی آید. بنابراین، دیدن برنامه های تلویزیون به صورت نامحسوس و ناخودآگاه بر فرد اثر می گذارد و رفتار فرد را دگرگون می کند که این تأثیر پذیری به صورت مستقیم یا غیر مستقیم خواهد بود.

آن چه گذشت، آثار نامحسوس و غیر مستقیمی بود که فرد در زمینه الگو پذیری از برنامه های تلویزیون دریافت می کرد، ولی روش الگو برداری آشکار درباره شیوه زندگی و رفتارهای ویژه، چیزی است که هرگز انکارپذیر نیست. الگوبرداری تعداد زیادی از افراد تبه کار از فیلم های پلیسی در چگونگی تنظیم نقشه های دزدی و امثال آن کاملاً مشهود است. آلبرت

بنـدورا، روان شـناس معروف بر این باور است که همان انـدازه که دیدن غیر مسـتقیم سـبب یادگیری می شود، از دیدن تجربه هـای مسـتقیم هم نکته هـایی را می آموزیم. او مثـالی از این که چگونه برنامه های تلویزیون می تواننـد رفتار ضـد اجتماعی را تحریک کنند، به دست می دهد:

«برنامه تلویزیونی پرواز به ابدیت، با آن الگوهای تازه اش مورد کاملاً خوبی است. در این داستان یک باج گیر مسئولان پرواز یـک هواپیما را تهدیـد می کنـد بمبی را که نسـبت به ارتفاع حساس است، در هواپیما پنهان کرده است و زمانی که هواپیما به قصد نشستن به ارتفاع زیر ۵۰۰۰ پا برسـد، منفجر خواهد شد. در پایان ماجرا، خلبان هواپیما با فرود آمدن در یک فرودگاه که بالاتر از سـطح خطر است توطئه تهدیـد کننده را خنثی می کند. بمب گذاری هایی که در آن از روش فوق اسـتفاده شده بود، دو مـاه بعـد از نشـان دادن فیلم مـذکور به وقوع پیوسـتند.... علاوه بر این، یکی دو روز پس از آن که برنامه فوق درشـهرهای مختلف آمریکـا و خارج از آمریکا نشان داده شـد، موارد مختلفی از بمب گـذاری های نظیر آن چه در داسـتان بالا ذکر شـده بود، گزارش شدنـد که در همه آن ها بمب گـذاران از خلبان هواپیما خواسـتار پول بودنـد تا محل اختفای بمب را نشان دهند. بعضـی از هواپیماها به فرودگاه های مرتفع تغییر مسـیر دادند و در بعضـی موارد پول درخواست شده از سوی بمب گذاران نیز پرداخت شد و بعدا معلوم گشت که هیچ نوع بمبی در هواپیما وجود نداشـته است. نمایش مجدد این برنامه در انکوریج سـبب شد که یک بیننده آلاسکایی ۲۵۰۰۰ دلار پول دریافت کند و نمایش آن در سیدنی، یک استرالیایی را با دریافت ۵۶۰۰۰ دلار از شـرکت هواپیمایی کوانتاس، یک شبه به صورت یک فرد ثروتمند درآورد. این شخص با وادار کردن توجه خلبان به گوشه ای در یک فرودگاه، جایی

که یک بمب دیگر کار گذاشته بود، تهدید خود را جدی تر ساخته بود».(1)

با توجّه به مطالب یاد شده، نقش صدا و سیما را در پدیده فرار مورد بررسی قرار می دهیم. تأثیر صدا و سیما بر پدیده فرار به دو صورت قابل تصور است:

الف) تأثیر غیر مستقیم

در تحقیق حاضر تاکنون از دلایل گوناگون فرار از خانه سخن گفته ایم، حال باید گفت رسانه می تواند بر همه عوامل یاد شده اثر مستقیم یا غیر مستقیم بگذارد. چند مثال می تواند منظور ما را آشکارا بیان کند:

سطح زندگی افراد را در سریال ها در نظر بگیرید. دختر و پسر جوانی که تازه ازدواج کرده اند و شوهر هم یک روزنامه نگار تازه کار است، در یک آپارتمان بزرگ با پرده های آن چنانی با مبلمان شیک و یخچال فریزر و... زندگی می کنند. آیا این با واقعیت جامعه ما سازگار است؟ چند درصد از جوانان ما در ابتدای زندگی همه امکانات لازم را در اختیار دارند؟ آیا سریال هایی از این دست، توقع عمومی جوانان را بالا نمی برد که باید در ابتدای زندگی همه امکانات را داشته باشند؟ آیا نتیجه آن، تأخیر در ازدواج نخواهد بود؟ چون جوان می خواهد آن قدر پول داشته باشد تا چنین زندگی مرفهی را برای خود بسازد. آیا این سریال ها توقع دختران را بالا نخواهد برد؟ آیا آنان در ابتدای خواستگاری، فراهم کردن امکانات خوب را از داماد نخواهند خواست؟

۱- ۱. بی. آر. هرگنهان، مقدمه ای بر نظریه های یادگیری، ترجمه: علی اکبر سیف، تهران، دوران، ۱۳۷۹، چ ۵، ص ۴۰۰.

این نمونه و نمونه هایی دیگر، آثار غیر مستقیم بر زندگی افراد می گذارند. نوجوانی که یک دختر ۱۲ ساله را در فیلم در حال بازی کامپیوتر می بیند، گمان می کند که تمام نوجوانان هم سن او کامپیوتر دارند. در فیلم های جنایی و پلیسی نیز همیشه قهرمان داستان، چهره زیبایی دارد و افراد شرور قیافه زشت و بدی دارند. قتل ها و جنایت ها نیز معمولاً در خانه های فقیران و محلّه های پایین شهر اتفاق می افتد. این سبب می شود نوجوان با خود بیاندیشد که چون او قیافه اش زشت است یا از قشر فقیر جامعه است، نمی تواند جزو افراد خوب باشد و مجبور است از افراد شرور جامعه باشد که این موارد ناامیدی و انفعال در نوجوان ایجاد می کند. پس بی توجهی به مسائل فرهنگی، روان شناختی و تربیتی، آثار مخرّبی بر روان نوجوان می گذارد و می تواند او را به سوی ناهنجاری های گوناگون بکشاند که یکی از آن ها، زمینه سازی برای فرار است.

ب) تأثیر مستقیم

هم چنان که در مباحث پیش اشاره شد، الگوپردازی و تأثیرپذیری مستقیم از تلویزیون و فیلم های به نمایش درآمده در آن، واقعیتی انکارناپذیر است.

در زمینه فرار هم این آثار کاملاً به چشم می خورد. تعداد زیادی از دختران فراری اعتراف کرده اند تا زمانی که در بعضی از فیلم ها ندیده بودند نوجوانی به سبب دعوا با مادرش قهر می کند و از خانه خارج می شود، چنین راه حلّی برای فرار به ذهن آنان نرسیده بود. آن ها تنها با دیدن چنین فیلمی به فکر فرار افتاده اند تا از امر و نهی مادر خلاص شوند.

دختری به نام سمیّه می گوید:

پـدر و مادرم می خواسـتند از هم جـدا شونـد. من به خاطر این که در یک فیلم دیده بودم یک زن و شوهر وقتی می خواسـتند طلاق بگیرند، بچه آن ها گم شد و آن ها به خاطر پیدا کردن بچه، دوباره با هم آشتی کردند، سـعی کردم از خانه فرار کنم تا آن هـا به دنبال من بیاینـد و وقتی مرا پیـدا کردنـد، شایـد با هم آشتی کننـد، ولی وقتی فرار کردم، نه تنها دنبالم نیامدنـد، بلکه وقتی توسط پلیس دسـتگیر شـدم و به خانواده ام اطلاع دادنـد، آن ها حاضـر به پـذیرفتن من نشدنـد و الآن مادر و پدرم از هم طلاق گرفته انـد و تا به حال حتی یک بار هم به دیـدن من نیامـده اند. در حالی که من همان روز که فرار کردم، موقع غروب هم دستگیر شدم.

بعضـی از دختران، سـریال «خط قرمز» را الگوی خود معرفی و برخی دیگر، سریال «چراغ های خاموش» را که در شب های ماه رمضـان از تلویزیون پخش می شـد، سـبب فرار خود اعلاـم کرده انـد. به هر حـال، تـأثیر صـدا و سـیما در فرار دخـتران به طور مسـتقیم و غیر مسـتقیم کاملاً مشـهود است. البته رسالت اصلی صدا و سیما این است که نقش بازدارندگی داشته باشد، ولی به طور غیر مستقیم، نقش تشویق به فرار آن، بیش تر از بازدارندگی بوده است.(۱)

اعتیاد

این بحث را می توان در قـالب سه مبحث بیـان کرد: اعتیـاد در جـامعه، اعتیـاد در خـانواده و اعتیـاد دخـتر فراری. البته براسـاس تقسیم بندی بحث های

ص: ۱۵۴

۱- ۱. نک: بخش سوم، همین پژوهش.

گذشته، شاید شایسته بود که هرکدام از این مباحث نیز در بخش مربوط به فرد و خانواده و اجتماع بررسی می شد، ولی به دلیل اهمّیت ویژه این پدیده، بهتر دیدیم که بحث اعتیاد را به صورت متمرکز و یک جا ارایه دهیم.

اول _ اعتیاد در جامعه

وجود پدیده اعتیاد سالیان درازی است که دامان جامعه ما به ویژه نسل جوان را فرا گرفته و خواسته یا ناخواسته ابعاد آن گسترش یافته است؛ به گونه ای که امروزه برای بعضی از افراد، صحبت کردن درباره معتادان و اعتیاد، مسئله ای عادی تلقی می شود. قرار گرفتن ایران در مسیر حمل و نقل مواد مخدر به اروپا، کوشش کشورهای استعمارگر برای پخش بیش تر این مواد در سطح کشور را می توان از عوامل گسترش اعتیاد به مواد مخدر در داخل کشور دانست. وجود افراد سودجو که به غیر از منافع خودشان، به هیچ چیز دیگر نمی اندیشند.

میزان وجود مواد مخدر در شهرهای گوناگون به گونه ای است که هرکس اراده کند، در چند ساعت یا حداکثر یکی دو روز، می تواند آن مواد را به دست آورد. در کنار برخی از پارک ها، گذرها و بعضی از خیابان های شلوغ، خیلی از پخش کنندگان خرده پا، مواد را به دست نیازمندان می رسانند و این در حالی است که به سبب مبارزه با پدیده اعتیاد، تا کنون میلیون ها دلار از سوی نظام هزینه شده است. همچنین بیش از ۳۰۰۰ نفر از جوانان برومند این سرزمین، برای جلوگیری از ورود این مواد به داخل کشور به شهادت رسیده اند. همه افراد به ویژه جوانان و نوجوانان در معرض خطر آلودگی به این مواد افیونی قرار دارند. بنابراین، وجود اعتیاد در جامعه، مانند

وجود میکروب طاعون، وبا و تیفوس در قرن های گذشته است. هم چنان که این بیماری ها مسری بودند و خودبه خود در بین همه افراد منتشر می شدند، اعتیاد نیز عملکردی شبیه این بیماری ها دارد و اگر هشیاری تک تک افراد جامعه نباشد، به هر خانه ای رسوخ خواهد کرد و هر خانواده ای را آلوده می کند.

دوم _ اعتیاد در خانواده

از نظر کارشناسان علوم رفتاری و اجتماعی، وجود اعتیاد در خانواده یکی از عوامل نابسامانی خانواده به حساب می آید و در نهایت، سبب از هم پاشیدگی خانواده خواهد شد. فرد معتاد به دلایل گوناگون، مشکلاتی را برای اعضای دیگر خانواده به وجود می آورد:

۱. به سبب خمار بودن، نمی تواند به نیازهای عاطفی و روانی دیگران پاسخ دهد؛ یعنی در حقیقت، توانایی تعامل با دیگران را ندارد. در نتیجه، از برآوردن نیازهای روحی و عاطفی فرزندان خود ناتوان است.

۲. به علّت ایجاد حالت درگیری ذهنیِ وسواس گونه، در اثر مصرف مواد مخدر آن قدر به خود مشغول می شود که هرگز نیازهای دیگران و ناراحتی های آنان را احساس نمی کند و نسبت به اعضای دیگر خانواده، بی توجه و به اصطلاح عامیانه، آدم بی عاری می شود.

۳. از لحاظ قیافه و جسم هم دگرگونی هایی در او ایجاد می شود. سفیدی چشم ها به زردی می گراید و در نتیجه، ظاهر فرد هم چون افراد رنجور و بیمار به نظر می رسد که این مسئله برای دیگر اعضای خانواده ناراحت کننده است.

۴. فرد معتاد برای تهیه مواد مخدر، نیاز به پول دارد. اگر به حدّ کافی پول در اختیار نداشته باشد، تا آن جا که می تواند وسایل خانه را می فروشد تا مواد مخدر تهیه کند و معمولاً به سبب اعتیاد از محل کار اخراج می شود.

با توجه به موارد یاد شده، زندگی با چنین شخصی برای فرزندان و همسر، بسیار دشوار و طاقت فرسا می شود. بی شک، با فردی که از لحاظ جسمی، روحی و عاطفی تعادل ندارد، به دیگران بی توجه است و همه امکانات مالی خانواده را هم تباه می کند، نمی توان زندگی کرد و همین مسئله سبب از هم پاشیدگی خانواده می شود و معمولاً به طلاق می انجامد. اگر در ذهن خود تصوّر کنیم که در خانواده ای، مادر طلاق گرفته و خانه را ترک کرده و پدر هم معتاد است و بیش تر زمان ها در خانه نیست و درصورت حضور نیز خمار و بی حال در گوشه ای افتاده و هر روز، باقی مانده وسایل خانه را برای تهیه مواد مخدر به فروش می رساند، آیا فرزندان می توانند در آن خانه بمانند؟ آیا وقتی یک جوان غریبه به دختر نوجوان این خانواده، اظهار علاقه کرد، این دختر دل بسته او نمی شود؛ دختری که سال هاست چشم به راه چنین اظهار محبّت و توجهی بوده است؟

تعداد زیادی از دختران فراری، علّت فرار خود را اعتیاد پدر، مادر و یا هر دو یا برادرها بیان کرده اند:

در شهر... ، دختری بنام نرگس از خانه ای فرار کرده است که پدر و چهار برادرش معتاد هستند و مادرش نیز از دنیا رفته است.

نسرین می گوید: مادر و پدرم هر دو معتاد هستند و می خواستند مرا هم معتاد کنند که من فرار کردم.

نیره می گوید: من اصلاً یادم نمی آید قیافه مادرم چه شکلی است. آخر وقتی من سه ساله بودم، او به خاطر اعتیاد پدرم طلاق گرفته است.

براساس پاسخ ۴۳ دختر فراری نگه داری شده در مراکز مداخله در بحران استان تهران به این پرسش که: «آیا از بستگان درجه یک شما تا به حال کسی اعتیاد داشته است؟» نتایج زیر به دست آمد:

کلّ

بله

خیر

۴۳

۳۰

۱۳

با توجه به جدول صفحه قبل، ۶۹ درصد از دختران اعتراف کرده اند که دست کم، یکی از بستگان درجه یک آنان معتاد بوده است. اعتیاد و طلاق جزو فراوان ترین مواردی هستند که در پدیده فرار دیده شده اند و به عنوان دو عامل اصلی از هم پاشیدگی خانواده به حساب می آیند.

سوم ـ اعتیاد در دختران فراری

در کنار عوامل زمینه ساز اعتیاد، عوامل دیگری نیز وجود دارد که عوامل انسانی یا درون فردی اعتیاد به حساب می آیند؛ عواملی هم چون: سستی اراده، ناآگاهی و شناخت نادرست افراد، آموزش نامناسب فرد برای مقابله با استرس ها و مشکلات عصبی، ضعف شخصیت افراد در رویارویی با سختی های زندگی. این عوامل درباره تمام افرادی که به اعتیاد روی می آورند، دیده می شود. فردی که از مشکلات اعتیاد آگاه است، هرگز به دام اعتیاد گرفتار نمی شود. کسی که بداند باید با مشکلات مبارزه کرد و نباید تسلیم آن ها شد یا کسی که از لحاظ شخصیت دچار تزلزل نباشد، هرگز به

سوی اعتیاد نمی رود، ولی ویژگی بیش تر افرادی که معتاد شـده اند، این است که مشـکلات گوناگونی هم مانند: مرگ پدر، ورشکست شدن، بی کاری، طلاق و... داشته اند و برای فراموش کردن این مسائل و فرار از این غم و اندوه ها، به مصرف مواد مخدر روی آورده اند. دختران فراری نیز از این گروه جدا نیستند. آنان مشکلات گوناگونی را تجربه کرده و انگیزه بیش تری برای اعتیاد داشـته اند. گزارش ها درباره اعتیاد دختران فراری، حاکی از این است که تعدادی از آنان به سبب تهیه مواد مخدر از خانه فرار کرده انـد؛ زیرا در خانه، والـدین از او خواسـته انـد تا اعتیاد خود را ترک کند، ولی او به دلیل این که ترک نکند، فرار کرده است. بعضی از دختران هم پس از فرار، معتاد شده اند که در بحث آثار از آن سخن خواهیم گفت.

ب) عوامل اقتصادی

اشاره

در جوامع بشری، امکانات و توانایی های اقتصادی و مالی، پایه و اساس بسیاری از فعالیت ها است؛ به این معنی که به سرانجام رسـیدن کارها، به مقدّمات و پیش فرض هایی نیاز دارد که یکی از این پیش فرض ها، امکانات اقتصادی و مالی است. به ویژه در دوران کنونی که بـدون اقتصاد، عملکرد تمامی جوامع مختل می شود و چرخه اتصال زنجیره ای افراد اجتماع نیز این نیاز را قوی تر سـاخته است و سـبب می شود اقتصـاد جزو اساسـی ترین پـایه هـای بسـیاری از حرکـت هـا و برنـامه ریزی های فردی و اجتماعی باشد. تعداد زیادی از افراد اجتماع ما را افراد کم بضاعت و تهی دست تشکیل می دهند که از لحاظ اقتصادی و امرار معاش در تنگنا هستند. علّت اساسی این تهی دستی را در دو عامل می توان جست وجو کرد: درآمد پایین و

نداشتن علم اقتصاد فردی. توضیح مطلب این که افراد یا از لحاظ مادی درآمد خوبی ندارند یا این که با وجود درآمد نسبتا خوب، به سبب این که در اولویّت بندی نیازها و مخارج روزانه دچار اشتباه می شوند و نمی توانند از درآمد خود درست استفاده کنند، درآمد ماهیانه خود را به گونه ای خرج می کنند که نیاز اصلی آنان را برطرف نمی کند. تأثیر اقتصاد ضعیف بر مسیر زندگی خانواده می تواند یکی از عوامل فرار به حساب آید. ما با بررسی این موضوع می کوشیم تا تأثیر آن را در پدیده فرار مورد دقت قرار دهیم.

اقتصاد ضعیف خانواده می تواند مشکلات بسیاری در روند زندگی آن خانواده ایجاد کند. در یک بررسی کوتاه می توان این مشکلات را این گونه دسته بندی کرد:

یک _ کمبود نیازهای اصلی از جمله خوراک، پوشاک و بهداشت

در بسیاری از خانواده ها، بر اثر ناتوانی اقتصادی، در تأمین نیازهای اصلی و روزانه، اختلال و مشکل به وجود می آید. در اثر این ضعف مالی، در تغذیه اعضای خانواده کمبود ایجاد و در نتیجه سوء تغذیه و ضعف جسمانی پدیدار می شود که این مسأله می تواند سبب ضعف در حافظه و هوش و استعداد فرزندان گردد.

در پی ضعف اقتصادی؛ افراد برای تهیه پوشاک و لباس برای خانواده نیز دچار مشکل می شوند که ثمره آن احساس حقارت، فرزندان به سبب پوشیدن لباس های کهنه است. آنان از این که هم کلاسی های خود را با لباس های تازه ببینند، در حالی که خود از آن محروم هستند، سرخورده می شوند. ضعف مالی سبب رعایت نکردن بهداشت فردی و جمعی خانواده نیز می شود؛ زیرا برای رعایت بهداشت، باید انواع مواد شوینده، پاک کننده،

حوله و ملافه و وسایل بهـداشتی برای تک تک اعضای خانواده تهیه کرد. چنان که به سـبب درآمد کم، این وسایل تهیه نشود و مسائـل بهـداشتی شخصـی رعـایت نگردد، بهـداشت فردی و جمعی خـانواده به خطر می افتـد و در نتیجه، ممکن است انواع بیماری ها، افراد خانواده را تهدید کند.

بنابراین، بر اثر به وجود آمدن مشکلات یاد شده، تعادل خانواده در موارد گوناگونی به هم می خورد و در اثر ضعف استعداد، احساس حقارت و مشکلات بهداشتی و بیماری ها، آرامش خانواده به هم می خورد و استرس و تنش میان اعضا بالا می رود.

دو _ کمبود وسایل رفاه و آسایش عمومی مانند مسکن و لوازم آن

بیش تر خانواده های سـطح پایین از جهت مادّی، در مسأله مسـکن، مشـکل دارنـد. آنان یا مسـتأجر هسـتند یا اگر خانه ای هم دارند، خانه ای کوچک و با امکانات پایین و در محلّه های شـلوغ، پر سرو صدا و پر جمعیت است. بنابراین، تربیت فرزندان در این گونه مکـان هـا بسـیار دشوار است. داشـتن چنـد فرزنـد در یـک خـانه با مساحت کم که فضای کافی برای بازی بچه ها و درس خواندن آنان وجود ندارد یا نبود امکانات رفاهی هم چون آب و برق یا وسایل سـرد کننده و گرم کننده در مواقع لزوم، مشـکلاتی برای فرزنـدان به وجود می آورد که در درس خوانـدن و رشد فرزندان تأثیر خواهد داشت؛ فرزندانی که به محیطی آرام با حداقل امکانات ساده برای رشد فکری و فرهنگی و تحصیلی نیاز دارند.

سه _ برآورده نشدن خواسته های مادی و غیر مادی اعضای خانواده

هر فردی خواسته ها و سلیقه ها و نیازهایی دارد که باید در حدّ طبیعی و

معمولی تـأمین شود. اگر به این نیازهـا به ویژه در دوران کودکی بی توجهی شود، آسـیب های جبران ناپـذیری بر فکر و روان کودک وارد خواهـد شـد. کودک در موقعیتی نیست که فقر پدر را درک کند، بلکه او فقط به خواسـته های خود می اندیشد. او وقتی می بینـد دوسـتش هر روز در مدرسه با پول توجیبی اش بسـتنی می خورد، ولی خودش حتی یک بار هم پول تو جیبی نگرفته است، نمی توانـد علّت آن را تحلیل کنـد. او پس از اندیشـیدن با خود، شایـد به این نتیجه برسد که پدر یا مادرش به او بی توجّهی می کننـد. اگر از ضـعف مالی خانواده خود هم آگاه باشد، پدر را مقصّر می پندارد و نسـبت به پدر بدبین خواهد شـد. تهیه کتـاب، نشـریه، شـرکت در کلاس های فرهنگی، علمی، ورزش و هنری، همه و همه به امکانات مالی متوسـطی نیاز دارد. بنـابراین، فرد به سـبب ضـعف مالی، در زمینه های فرهنگی، علمی، ورزشـی و حتی دینی ضـعیف خواهـد بود و نخواهد توانست پا به پای دیگران از این امکانات بهره گیری و رشد کند.

نتیجه

براسـاس آنچه گفته شـد، می توان نتیجه گرفت ضـعف مالی و کمبود اقتصادی در خانواده سـبب جلوگیری از رشـد فردی در تمام زمینه های جسمی، روحی ـ روانی، فرهنگی ـ اجتماعی، علمی و... ، می شود و پیشرفت فرد را تحت تأثیر قرار دهد.

موارد زیـادی از ترک تحصـیل هـا، کـار کودکان در سنّ کم، دزدی کودکان، سوء اسـتفاده ها از کودکان و فرار از خانه، به سبب وجود فقر و تهی دستی در خانواده هاست. کودکی که از یک سو به سـبب کمبودهای مادّی به آرزوهایش نرسـیده و از سوی دیگر، به سبب نداشتن امکانات برای رشد

فکری و فرهنگی، فردی کوته فکر و ساده بـار آمـده است، قـدرت تجزیه و تحلیل ضـعیف تری نسـبت به دیگر همسالان خود دارد و با اندک وعده ای حاضر می شود دست به هر کاری بزند. البته روشن است که این موضوع در هر جایی صادق نیست.

در شهر....، دختری ۱۶ ساله به نام ترانه به خاطر یک ساندویچ با یک پسـر دوست می شود. این دختر ۱۶ ساله که تا آن زمان ساندویـچ نخـورده و خـوردن ساندویـچ برای او رؤیـایی دور از تصـور بوده است، وقـتی پسـری به او قول می دهـد که برایش ساندویـچ بخرد، به راحتی می پـذیرد با او دوست شود و پس از مـدّتی هم با آن پسـر از خانه فرار می کنـد. پس از چنـد روز، دوست پسـر که به حـدّ کـافی از او بهره برداری کرده است، او را در خیابـان به حـال خود رها می کنـد و می گریزد و پس از یکی دو روز سرگردانی در پارک ها و خیابان ها به وسیله نیروی انتظامی، دستگیر و تحویل بهزیستی می شود.

آری، فقر مادّی یکی از عوامل به وجود آورنـده پدیده های نابهنجاری مانند پدیده فرار است. ظاهرا آمار فرار در خانواده های فقیر، بیش تر از خانواده های ثروتمنـد است. هرچند تفاوت فراوانی فرار بین خانواده های فقیر و متمول، خیلی زیاد نیست، ولی به طور کلّی تعداد فرار در خانواده های تهی دست، بیش تر به نظر می رسد. البته به دلایلی که در قسـمت طبقه بندی اقتصادی ارایه خواهد شد، تأثیر نداشتن فقر اقتصادی در پدیده فرار، اثبات خواهد شد.

ص: ۱۶۳

ج) رابطه خانه گریزی با طبقه خاص

اشاره

از زمانی که مسئله خانه گریزی گسترش یافت و رفته رفته در مجامع عمومی، مطبوعات، دانشگاه ها و دیگر مراکز، گفت وگوی هایی در این زمینه صورت گرفت، کارشناسان، استادان دانشگاه و مسئولان بخش های قضایی، درباره عوامل فرار اظهار نظر کردند. با این حال، واقعیت این است که تنها چند درصد از این صاحب نظران، در این زمینه تحقیق یا چند مقاله و گزارش مطالعه کرده اند. پژوهشگر بیش از ۶۵ مقاله مطبوعاتی در این زمینه را بررسی کرده، ولی متأسفانه باید گفت به جز یک مورد، در بقیه موارد، فقط اظهار نظرهای افراد به اصطلاح آگاه درج شده است. مثلاً نظر یک روان پزشک یا یک استاد جامعه شناسی دانشگاه یا یک رئیس مجتمع قضایی که حداکثر با چند مورد جزئی فرار، روبه رو بوده یا این که چند گزارش در این زمینه مطالعه کرده و سپس استنباط شخصی خود را به همراه جهت گیری های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود، اعلام داشته اند. با کمال تأسف باید گفت بیش از نیمی از این اظهار نظرها، نادرست و حتی متناقض با واقعیت است. بسیاری از این گزارش ها با نیّت خوب و صادقانه تهیه شده، ولی بعضی از افرادی که با آنان مصاحبه شده، افرادی هستند که گرایش هایی از قبیل گرایش سیاسی، فمینیستی، سرمایه داری، ضد دینی و غربی دارند و بر همین اساس هم اظهار نظر کرده اند. پژوهشگر در لابه لای متن حاضر در هر بخش که لازم بوده، به این موضوع اشاره کرده است.

همچنان که پیش از این هم گفته شد، آگاه ترین افراد در این زمینه، کارشناسان مراکز مداخله در بحران و نگه داری دختران فراری هستند که

دل سوزانه به این قشر آسیب دیده کمک می کنند. البته در میان این کارشناسان شاید کسانی هم باشند که دقت پایینی دارند، ولی براساس یافته های پژوهشگر که با بیش از ۳۴ تن از این کارشناسان گفت وگو کرده است، بیش تر آن ها افرادی آگاه، دل سوز و بدون جهت گیری هستند، آن چه در پایان تحلیل و بررسی عوامل خانه گریزی مطرح می شود، این است که آیا پدیده فرار به طبقه خاصی ارتباط دارد یا اینکه این آسیب اجتماعی در تمام طبقه های جامعه از فراوانی مشابهی برخوردار است.

برای طبقه بندی افراد یک جامعه ملاک هایی وجود دارد که نگرش های فردی این ملاک ها را مشخص می کند مانند طبقه بندی از لحاظ شغلی، اقتصادی، فرهنگی، دینی، نژادی و... ، ولی از همه طبقه بندی های مطرح شده، ما فقط دو طبقه بندی را بررسی کرده ایم:

یک _ طبقه بندی دینی _ فرهنگی

هم چنان که در بحث عوامل فرهنگی مطرح شد، بیش تر دختران فراری از خانواده هایی هستند که فقر فرهنگی و دینی دارند. این گونه فرهنگ در خانواده های بسیار سطح پایین وجود دارد و ضعف فرهنگ در کارها و رفتار این دختران فراری و خانواده هایشان کاملاً دیده می شود. از لحاظ دینی هم بیش تر آنان در فقر دینی به سر می برند و در شمار افراد بی دین یا بی اطلاع از دین قرار دارند. تا جایی که بر اساس تحقیق، ۹۴ درصد از دختران فراری در خانواده هایی زندگی می کنند که سطح آگاهی آنان از آموزه های دینی و عمل به آن بسیار ضعیف گزارش شده است(۱) و این مسئله با نظر برخی به

۱- ۱. نک بخش عوامل فرهنگی و مذهبی همین پژوهش.

اصطلاح صاحب نظران کاملاً ـ متناقض است. آنان عقیده دارند که سخت گیری های دینی و نبود آزادی دختران و مسئله حجاب یکی از اساسی ترین عوامل فرار به شمار می آیند. بنابراین، پژوهشگر با توجه به نتایج تحقیق، با صراحت اعلام می کند که تعداد فرار در خانواده های مذهبی به مراتب کم تر از خانواده های غیر مذهبی است و به همین دلیل، می توان گفت که فرار در طبقه غیرمذهبی بسیار به چشم می خورد و اگر قرار باشد چنین پدیده ای به طبقه خاصی نسبت داده شود، آن طبقه، طبقه غیر مذهبی خواهد بود.

دو _ طبقه بندی اقتصادی

در زمینه عوامل اقتصادی نیز نظریه های گوناگونی وجود دارد. متأسفانه عده ای با عنوان این مطلب که تعداد فرار در خانواده های فقیر بسیار بیش تر است، می کوشند که چهره این قشر کم درآمد، ولی محترم و ارجمند را خدشه دار کنند.

با توجه به تحقیق های که صورت گرفته و پرسشی که درباره وضعیت اقتصادی خانواده از ۴۳ دختر فراری مراکز استان تهران در سال ۸۱ به عمل آمده، داده های زیر به دست آمده:

سطح درآمدماهیانه

بیشتر

خوب (۳۰۰ هزارتومان درماه)

متوسط(۱۵۰ هزار تومان درماه)

زیر متوسط

کمتر

فراوانی

۶

۱۰

۸

۱۰

۹

درصد

۹۵/۱۳٪

۲۵/۲۳٪

۶۰/۱۸٪

۲۵/۲۳٪

۹۳/۲۰٪

به طور کلّی، افرادی که وضعیت اقتصادی آنان در حدّ عالی است، در

ص: ۱۶۶

جامعه در اقلیّت هسـتند. بنابراین، بررسـی و مقایسه های ما بیش تر باید بر روی قشر خوب، متوسط و پایین تر صورت بگیرد. با تـوجه به این نکته و مراجعه به جـدول معلـوم می شود که تعـداد افراد زیر متوسـط بـا افراد خوب، یکسـان است و هر دو گزینه ۲۵/۲۳ درصـد نمونه را به خود اختصاص داده اند. از سوی دیگر، از ۵۰ درصد باقی مانده، حدود ۱۴ درصد از نمونه، افرادی هستند که در خانواده های با وضعیت عالی زندگی می کنند. به طور کلّی اگر دقّت شود، توزیع فراوانی در میان گروه ها نسبتا شبیه هم است؛ چرا که در میان افراد با وضـعیت اقتصادی ضـعیف و افراد با وضـعیت اقتصادی خوب، فقط ۳۲/۲ درصد تفاوت وجود دارد و چنین به نظر می آید که توزیع تقریبا به صورت مساوی و با تفاوت اندک صورت گرفته است:

۱۰ _

۹ _

۸ _

۷ _

۶ _

۵ _

۴ _

۳ _

۲ _

۱ _

- عالی - خوب - متوسط - زیر

ص: ۱۶۷

متوسط - کمتر

نمودار درصد توزیع فرار در طبقات اقتصادی

بنابراین، نمی توان گفت درصد فرار در طبقه فقیر بیش تر است و باید پذیرفت که درصد فرار در همه اقشار متوسط، خوب و زیر متوسط جامعه تقریبا مساوی است. البته در طبقه خیلی ضعیف، اندکی بیش تر از طبقه با وضع عالی است که این به دو دلیل نمی تواند معنادار بودن این تفاوت را اثبات کند:

۱. چون تعداد افراد با سطح درآمد بالا، در کلّ جامعه به مراتب کم تر از بقیه افراد است، باید دید که تعداد افراد ثروتمند، چند درصد کلّ اجتماع را تشکیل می دهند. آن گاه مقایسه کرد.

۲. تفاوت فاصله در میزان افراد عالی و ضعیف، کم تر از ۷ درصد است؛ یعنی در نمونه ۴۳ نفری ما، ۶ نفر جزو طبقه عالی و ۹ نفر جزو طبقه خیلی ضعیف هستند، با توجه به کم جمعیت بودن قشر پردرآمد و عالی در کل جمعیّت کشور، تفاوت فاحشی وجود ندارد.

بنابراین، در طبقه بندی اقتصادی نمی توان پدیده فرار را به طبقه خاصی نسبت داد. در نتیجه، توزیع فراوانی فرار در قشرهای گوناگون تقریبا همسان و مساوی است.

ص: ۱۶۹

بخش سوم: آثار خانه گریزی

آثار خانه گریزی

اشاره

هر پدیده ای که در یک اجتماع روی می دهد، آثار گوناگونی را بر جای می گذارد. آثاری که گاه مخرّب و گاه مفید هستند. هنگامی که یک پدیده اتفاق می افتد، در یک فرآیند، تمامی افراد جامعه و نهادهای اجتماعی، از پی آمدهای گوناگون آن پدیده بی نصیب نمی مانند و علاوه بر تأثیر از این پدیده، بازخوردهایی را نیز ارایه می دهند. بنابراین، هر پدیده به صورت تعامل دو سویه، هم در تغییر و تحولات اجتماع نقش دارد و هم خود از اجتماع اثر می پذیرد. پدیده فرار نیز از این قاعده مستثنا نیست. با این تفاوت که به علّت دامنه گسترده اش از عوامل بسیاری اثر می پذیرد. بی شک، اثرگذاری پدیده فرار هم با دیگر پدیده ها متفاوت خواهد بود.

آثار و پی آمدهای فرار را می توان به آثار و آسیب خانه گریزی بر فرد، آثار و آسیب خانه گریزی بر خانواده، آثار و آسیب های خانه گریزی بر جامعه، تقسیم کرده.

۱. آثار و آسیب های خانه گریزی بر فرد فراری

اشاره

فرد پس از فرار، با حادثه های گوناگون و تجربه های ناگواری روبه رو

ص: ۱۷۰

می شود که بر شخصیت او اثرگذار است. بیش تر این تجربه ها بسیار تلخ و ناگوار هستند. این آسیب ها را می توان در قالب چند طبقه ارایه داد: اختلال های روانی، اختلال های شخصیتی، اختلال های شناختی و اختلال های رفتاری.

پیش از بررسی این موارد، باید یادآور شویم که هرچند هر یک از این اختلال ها با اختلال های دیگر ارتباط دارند، ولی برای ارایه نظام مند و دسته بندی شده اطلاعات ناگزیریم اختلال های یاد شده را به صورت جداگانه و طبقه بندی شده بررسی کنیم.

الف) اختلال های روانی

این موارد، اختلال هایی هستند که در دختران فراری دیده می شود و ثابت شده است که پس از فرار دچار آن شده اند. شماری از این اختلال ها چنین است:

یک _ اضطراب:

از آن جا که پیش تر به صورت گذرا به اختلال اضطراب اشاره کردیم،(۱) در این جا نیازی به تکرار آن نیست، ولی تنها نکته این است که در آن جا موضوع بحث، اضطرابی بوده که عامل فرار شده بود. این جا، بحث از اضطرابی است که براساس فرار و پس از آن به وجود می آید. تفاوت این دو نوع اضطراب در این است که اضطراب ایجاد شده پس از فرار، به مراتب بیش تر و شدیدتر است و گاهی اوقات، مورد فرار به دارو درمانی نیازمند

۱- ۱. نک: بحث عوامل درون فردی، اختلالات روانی، اضطراب، در همین پژوهش، ص ۱۶.

است. ازاین رو، با تشخیص، روان پزشک، داروهای ضداضطراب دریافت می کند. دختری که آینده اش برای او مبهم است، دختری که نمی داند آیا خانواده، دوستان و اجتماع او را خواهند پذیرفت یا نه، نوجوانی که نمی داند تا چه مدّت باید در قرنطینه باقی بماند، بی شک دچار اضطراب و هراس خواهد شد.

دو _ افسردگی: درباره افسردگی باید گفت که بیش تر دختران فراری به افسردگی دو قطبی دچار می شوند. به این ترتیب که افسردگی آنان چرخه ای دارد که شامل دو حالت آشفتگی و افسردگی است؛ یعنی مدّتی فرد خوشحال می شود و در اوج شادی به سر می برد و مدّت دیگر به شدت غمگین و افسرده است. این گروه نیز به شیوه دارو _ درمانی، درمان می شوند. این اختلال از لحاظ روانی شدیدترین اختلالی است که دختران فراری به آن دچارند. از نشانه های این اختلال می توان بی حوصلگی و بی انگیزه بودن فرد را برشمرد. قیافه فرد درهم فرو می رود و نیرو و توان جسمی کاملاً کاهش می یابد. بی اشتها می شود و بیش از اندازه می خوابد یا ساعات خوابش در شبانه روز بیش تر می شود. هم چنین ممکن است خواب او در ۲۴ ساعت به شدّت کم شود. چشم ها گود می افتد و قیافه، به اصطلاح روان شناسان، آویخته می گردد. در این حالت فرد هیچ تمایلی برای برقراری ارتباط با دیگران ندارد و حتّی از غذا خوردن هم خودداری می کند.

سه _ فشارهای روحی، هذیان در خواب و بیداری و پرخاشگری

بعضی از دختران فراری دچار حمله های روحی ویژه ای می شوند و در زمان بروز حمله اعمالی هم چون شکستن شیشه، کتک زدن دیگران، جیغ و

فریاد، به هم ریختن قرنطینه یا هذیان گفتن و با خود حرف زدن و پچ پچ کردن، در آنان دیده می شود. بعضـی از کارشناسان این اعمـال را، متأثر از فشارهای روحی وارده بر فرد می داننـد و برخی دیگر، این حرکت ها و رفتارها را بر اساس اختلال های شخصـیتی برمی شـمارند. به هر حـال نابهنجـاری هـای رفتاری و سـلوکی از این دست، در دختران فراری دیـده می شود و این حـاکی از عمـق درد و رنجی است کـه تحمّـل می کننـد. برخی اوقـات کـاسه صـبر چنین افرادی لـبریز می شـود و در نهـایت عصبانیت، به پرخاشگری دست می زنند.

ب) اختلال های شخصیتی

از آن جـا که نشانه های اختلال های شخصـیتی با نشانه های اختلال های روانی شـباهت دارد، این دو نوع اختلال درهم تنیـده شـده انـد و نمی توان آن ها را از هم جدا کرد. بسـیاری از اختلال های شخصـیتی به همراه اختلال های روانی مطرح می شود. هم چنان که در بحث فشار روحی اشاره شد، بعضی از کارشناسان درباره دسته بندی بعضی از اختلال های روانی و شخصیتی، دچـار اختلاـف نظر هسـتند، ولی به هر حـال در دختران فراری، اختلاـل های شخصـیتی از قبیل: تعارض شخصـیتی، شخصـیت نمایشـی، شخصـیت مرزی و شخصـیت ضد اجتماعی دیده شده است. تست های به عمل آمده از دختران فراری هم بیانگر این واقعیت است، ولی آن چه نامشـخص است، زمانی است که شـخص به این اختلال ها دچار می شود؛ زیرا هیچ کدام از دختران فراری، پیش از فرار، تست شخصـیت نشده اند تا معلوم شود که فرد، این اختلال شخصـیتی را پیش از فرار داشته یا پس از فرار به آن دچار شده است. آن چه

مهم است، رنج بیش از انـدازه ای است که این دختران آن را تحمّل می کنند. به اعتراف کارشناسان و کارکنان مراکز، آنان غیر از ارایه روش های محدودی که بتواند به صورت موقت از دردهای آنان بکاهد، کار دیگری نمی توانند انجام دهند.

ج) اختلال های شناختی

اشاره

اختلال های شناختی به اختلال هایی گفته می شود که فرد در اندیشه، شناخت و ساخت ذهنی خود، دچار مشکل و نابسامانی شده باشد و مبانی فکری و زیرساخت های ذهنی او به هم بخورد. احساس پوچی، بی هدفی، ناامیدی، احساس حقارت و گناه، احساس بی توجهی از سوی دیگران و بدآموزی ها، جزو اختلال ها و مشکلات شناختی است که برای فرد فراری به وجود می آید.

یک _ احساس پوچی، بی هدفی و ناامیدی

می دانیم که فرد، براساس فشارهای درون خانواده و توقّع های بالای خود و هم چنین به سبب تعارض هایی که با خانواده پیدا می کند و مدینه فاضله ای که از دنیای خارج از خانه در ذهن خود می سازد و ده ها عامل دیگر، دست به فرار می زند. او پل های پشت سر خود را یکی پس از دیگری خراب می کند و راه بازگشت را می بندد. فرد فراری، گرفتار بعضی از باندهای فحشا، قاچاق یا دزدی می شود و در فعالیت های خلاف و بزهکاری شرکت می کند. این جاست که فرد فراری، آرزوها و ساخته های ذهن خود را بر باد رفته می بیند و پس از دستگیری و یا تحویل به مقامات یا بهزیستی، متوجّه پذیرفته نشدن خود از سوی خانواده می شود. او دیگر برای آینده خود

ص: ۱۷۴

برنامه ای نـدارد و خانواده؛ یعنی بزرگ ترین حامی خود را از دست داده است و در نتیجه به او احساس پوچی دست می دهد و دیگر امیدی به آینده ندارد. او مانند جوجه پرستوی کنجکاو و بازیگوشی است که از لانه خود دور شده است؛ از سویی راه بـازگشت را نمی دانـد و از سوی دیگر، کرکس هـا و شـاهین هـای بی رحم را آمـاده فرو کردن چنگالهایشان به جسم نحیف خود می بیند. بنابراین، دیگر تمام امیدهایش به ناامیدی تبدیل شده است. دختری که در آروزی خود، دامادی با لباسی آراسته را دیـده که با اسبی سپید و کالسـکه ای طلایی، او را به خانه خود می برد، حال عفت خود را لگدمال شده می یابد و می داند دیگر کسی از او خواستگاری نخواهد کرد. اصلاً کسی او را یک موجود ارزشمند نمی داند.

احساس ناامیدی و نداشـتن هدف و احساس پوچی به عنوان پی آمدهای فرار به سـبب پایین آمدن اعتماد به نفس فرد به وجود می آید؛ اعتماد به نفسـی که آماج تیرهای سهمگینِ ندانم کاری های خودِ نوجوان، والدین و اجتماع شده است. خود پنداره و حرمت نفس فرد، براساس رخـدادها و حادثه های گوناگون به هم ریخته و دیگر یک شـناخت واقعی از خود و توانایی هایش نـدارد. نمی دانـد آیا می توانـد دوباره به زندگی عادی برگردد؟ آیا دوباره می تواند مثل دیگر هم سالان خود باشد یا این که نه اجتماع و نه خانواده این اجازه را به او نخواهند داد؟

دو _ احساس گناه، حقارت و سرخوردگی

دختر فراری به خوبی می داند که با فرار از خانه، هنجارشکنی کرده و ارزش های جامعه را زیر پا نهاده است. او شاید علاوه بر فرار، خلاف های

دیگری هم چون دزدی، فروش مواد، بی عفّتی و امثال آن را نیز مرتکب شده است. بنابراین، احساس می کند که با جامعه، خانواده، دولت، دین و بیش تر نهادهای جامعه درافتاده و این نهادها، او را نه تنها نخواهند بخشید، بلکه مجازات نیز خواهند کرد. رفتار بد مردم با او، برخورد نیروهای انتظامی که هم چون یک مجرم به او نگاه می کنند، دوستان و خانواده که به او بی اعتماد هستند و موارد دیگر، همه و همه دست به دست هم می دهند تا او احساس گناه و حقارت کند. او می پندارد گناه بزرگی مرتکب شده و در اجتماع جایی ندارد و جزو بی ارزش ترین افراد جامعه است، در حالی که دیدگاه اسلام و روان شناس نسبت به او، چنین نیست. اسلام، دین مهربانی و توبه است. اگر او واقعا به اشتباه های خود پی برده است و می کوشد تا آن اشتباه ها را تکرار نکند و به معنی واقعی، پشیمان است، اسلام توبه اش را می پذیرد و پس از توبه با او هم چون فردی بی گناه رفتار می کند. روان شناس نیز پس از ریشه یابی فرار و درصد بندی نقش خود فرد در این امر، می کوشد شناخت و اندیشه فرد را نسبت به فرار دگرگون و به اصطلاح فرد را شناخت درمانی کند تا فرد به سوی فرار باز نگردد. بنابراین، روان شناس به این عمل او به عنوان یک اختلال یا بیماری نگاه می کند. پس می توان با دادن اطلاعات صحیح روان شناختی به فرد و ارایه نظر دین اسلام درباره توبه، هم شناخت او را دگرگون ساخت و هم او را پس از پشیمان شدن از کارهای گذشته، به توبه واقعی واداشت تا از احساس گناه نجات یابد. هم چنین به کمک مراکز مداخله، فرد می تواند برای آغاز یک زندگی مناسب و دور از بزهکاری و خلاف به جامعه و خانواده باز گردد.

ص: ۱۷۶

سه _ احساس بی توجهی از سوی دیگران

احساس بی توجهی از سوی دیگران یکی از زجرآورترین مواردی است که دختر فراری، آن را تجربه می کند. هم چنان که پیش از این در مسئله نیاز به توجه(۱) اشاره شده است، یکی از دلایل فرار، کمبود توجّه به نوجوان یا احساس بی توجهی کاذبی است که به نوجوان دست می دهد. ازاین رو، نوجوان گاهی به سبب نیاز به جلب توجّهِ بیش تر فرار می کند. پس از فرار نیز شاید برای مدتی، چند جوان هرزه و فرصت طلب در ظاهر به او توجه کنند، ولی پس از مدتی که فرصت طلبان به حدّ کافی از او بهره بردند، دیگر توجهی به او نخواهند کرد و باز احساس بی توجهی از سوی دیگران، او را آزار خواهد داد. هنگامی که دختر فراری به مرکز نگه داری تحویل داده می شود، احساس خواهد کرد که دیگر جامعه و خانواده، او را به کناری نهاده و بیش از پیش به او بی توجه و بی اعتماد شده اند.

البته این مسئله به هنجارهای جامعه و ارزش های آن نیز بستگی دارد. در جامعه ما، دزدی، قاچاق و بسیاری از بزهکاری ها، مرتبه ای پایین تر از بی عفتی و خودفروشی دارند و افکار عمومی جامعه نسبت به مسئله بی عفتی زنان، بیش از اندازه حساس است که البته باید هم چنین باشد و این دستور دین مبین اسلام نیز هست. بنابراین، در جامعه ما نسبت به بی آبرویی از نوع بی عفتی دختران و زنان، حساسیّت و غیرت بیش تری وجود دارد. ازاین رو، پس از فرار یک دختر، همه به عنوان یک فرد بی عفّت به او نگاه

۱- ۱. نک: عوامل درون فردی، نیاز به توجّه، در همین پژوهش.

می کننـد. در حـالی که همه دخـتران پس از فرار، وارد بانـدهای فسـاد نمی شونـد و بـا پسـران دوست نمی شونـد و در نتیجه، مشـکل جنسـی نخواهـد داشت. هرچنـد تعـدادی از دخـتران فراری از جهت جنسـی زود آسـیب می بیننـد، ولی همه این گونه نیسـتند. این دختران به محض ورود به مراکز مداخله در بحران، به پزشک قانونی فرسـتاده و معاینه می شوند. بنابراین، صـحیح نیست که به همه دختران فراری مانند اشـخاص بی عفت نگاه کنیم. این عمل سبب می شود خانواده ها از پذیرش دوباره دختر خود سـرباز زننـد و این دختران، برای مـدّت طولانـی در مراکز نگه داری بماننـد که این نیز پی آمـدهای ناگوار دیگری را در برخواهد داشت.

آتوسا، دختری است که در مرکز نگه داری ساکن است و پس از گذشت شـش روز از فرار، دسـتگیر شده است. او می گوید: پـدرم حاضـر نیست مرا قبول کنـد. می گویـد تو دیگر آبرو برای من نگـذاشتی. در محـل نیز مردم دیگر سـلام مرا جواب نمی دهنـد و.... دفعه آخر هم که با اصـرار مـددکار این جا آمـد، وقتی مددکار اظهار تمایل مرا به بازگشت برای پدرم بازگو کرد، پـدرم بـا عصـبانیت گفت: او دیگه دختر من نیست، آن قـدر این جـا بمونه تـا بمیره و خبر مرگشو برام بیـارن. آتوسا اشک می ریزد و می گویـد: به خـدا من هیـچ کـاری نکردم. دو سه شب توی نمازخـانه یـک فضـای سبز خوابیـدم و یـک شب هم توی پارک خوابیدم. هیچ کاری هم نکرده ام و با کسی هم رابطه ای نداشته ام. گزارش پزشک قانونی هم حرف مرا تأیید می کند.

زهره دختری است که به سـبب کتـک هـا و داغ گذاشـتن های ناپـدری فرار کرده است. او می گویـد: مادرم کارمنـد... است. وقتی او بیرون می رفت،

ناپدری ام از من درخواست عمل... می کرد و من مقاومت می کردم. او می گفت: اگر قبول نکنی، آن قدر با ته استکان استیل توی تنت داغ می گذارم که بمیری. اگر به مادرت هم بگویی، هر دویتان را می کشم. من هم به خاطر فرار از بی عفتی و بی آبرویی از خانه فرار کردم، ولی این جا به من به چشم یک مجرم نگاه می کنند. پرسیدم: آرزویت چیست؟ گفت اگر یک جوان مؤمن و سالم بخواهد، با او ازدواج می کنم. برایش بچه های خوب می آورم و فرزندانم را با مهر و محبّت بزرگ می کنم و دیگر هیچ آروزیی ندارم. فقط یک زندگی ساده، ولی با محبت و مهربانی می خواهم و بس.

چهار _ بدآموزی

اشاره

یکی دیگر از مشکلات شناختی که دختران فراری با آن روبه رو هستند، آموزه ها و تجربه های ذهنی جدید است. نوجوان پس از فرار با افراد گوناگون روبه رو می شود و رخدادهایی را می بیند. در نتیجه از هر کدام اثر می پذیرد و مسایلی را می آموزد که بیش تر آن ها به زیان دختر نوجوان است. در مباحث بعدی، به چند مورد از آموزه ها و یادگیری های پس از فرار اشاره خواهیم کرد.

اول _ بالا رفتن اطلاعات در زمینه جنسی

دختران فراری معمولاً ـ با زمینه های جنسی گوناگونی روبه رو می شوند و این مسائل، زمینه های فکری آنها را درباره مسائل جنسی بیش تر می کند. آنها به مسائل جنسی می اندیشند و گاهی آن ها را تجربه می کنند و در نتیجه، بخشی از اندیشه آنها همیشه به مسائل شهوانی مشغول است. از سوی دیگر، با توجّه به پایین بودن سنّ، جذابیت خاص این گونه مسائل، آنها را

دچار مشکلات بسیاری می کند. آنان پس از تحویل به مراکز مداخله در بحران، باز هم به سبب مشغولیت ذهنی، به فکر ارضا کردن شهوت خویش هستند. این مسائل دیگر برای آنها قبح ندارد و به راحتی با این مسائل کنار آمده اند. آنها هرگز به ناهنجار بودن این عمل یا حرام بودن آن از لحاظ شرعی نمی اندیشد. بنابراین، شاید اگر برای مدّت طولانی در مرکز بمانند، دوباره دست به فرار بزنند و اگر هم نزد خانواده شان برگشته باشند، باز هم با دیگران رابطه جنسی برقرار کنند. به قول عامّه، دیگر در خانه پایشان بند نمی شود.

دوم ـ جری شدن دختران فراری

هر نوجوان تا دست به عملی نزده است، نسبت به اجرای آن، اضطراب و واهمه دارد، ولی اگر یک بار آن کار را تجربه کند و بداند که از پس آن کار برمی آید، برای تکرار آن کار و کارهای دیگر، واهمه ای نخواهد داشت. دختران پیش از فرار، از والدین حساب می برند و بیش تر از پدر می ترسند، ولی پس از فرار وقتی دوباره به وسیله مراکز مداخله، به خانه برگردانده می شوند، به والدین آنان سفارش می شود که با او به نرمی رفتار کنند. حال این که در این موقعیت، حالت جری شدن و یکّه تازی به دختر دست می دهد. او می خواهد هر چیزی را که دوست دارد، بی درنگ، به دست آورد و اگر والدین خواسته و سلیقه او را رعایت نکردند، با پرخاشگری از فرار دوباره سخن می گوید. این تنها در زمینه فرار نیست، بلکه به رفتارهای دیگر او نیز سرایت می کند و همه این ها به سبب شناخت و اطلاعات نامناسب اوست. البته حالت متضادی نیز وجود دارد که خانواده به سبب بی اعتمادی

به او، سـخت گیری هایی انجام می دهنـد و مراقبت شدیـدتری را اعمال می کنند. همین مسـئله بر میزان تنش بین او و خانواده می افزاید و سبب به وجود آمدن مشکلات دیگری می شود.

د) اختلال های رفتاری ناشی از شناخت راه های بزهکاری

اشاره

آموختن جیب بری، پخش و فروش مواد مخـدر، گـدایی، روسـپی گری، دزدی و ده هـا مورد دیگر بزهکـاری، از جمله دیگر آموزه هـایی است که پدیـده فرار برای فرد فراری به ارمغـان می آورد. طبیعی است که فرد پس از فراگیری روش هـای بالاـ و عادت به انجام دادن آن ها، پس از بازگشت به خانه یا تحویل به مراکز نگه داری، باز هم این آموزه ها را به یاد داشـته باشد و بخواهد از آن ها استفاده کند یا به دیگر افراد آموزش دهد.

به طور کلّی، این افراد راه های گوناگون دزدی، پخش مواد مخدر، روسپی گری و موارد دیگر را به خوبی می دانند و تربیت و کار مـداومی لازم است تا آموخته هایشان را پاک کنـد و آنان را به زندگی عادی برگرداند. بنابراین، رفتارهایی از این قبیل چه در خانه و چه در مراکز نگه داری، کم و بیش از این اشخاص دیده می شود و به عنوان آثار رفتاری این پدیده بر روی فرد به حساب می آید.

خود زنی و خودکشی

یکی از رفتارهایی که در دختران فراری دیده می شود و فراوانی بسیار زیادی هم دارد، خود زنی یا همان خودکشی است. این که ما به این رفتار جـداگانه اشاره می کنیم، به این سـبب است که نظر کارشـناسان در زمینه علت اقـدام به خودکشـی دختران، گوناگون است. عده ای از کارشناسان، خودکشی

را ناشی از اختلال روانی افسردگی می دانند و بر این باورند که فرد بر اثر افسردگی بیش از اندازه و نا امیدی مطلق، دست به خودکشی می زند تا به گمان خود از این همه نا امیدی و افسردگی رهایی یابد؛ ولی عده ای دیگر این عمل را ناشی از اختلال شخصیت فرد می دانند و تعارض های ایجاد شده در شخصیت فرد یا اختلال شخصیت مرزی را ــ که خودکشی از ویژگی های این اختلال به حساب می آید ــ ، دلیل این کار می دانند. عده ای دیگر، احساس گناه و سرخوردگی را دلیل خودکشی ذکر می کنند، ولی شماری دیگر که به نظر می رسد دقّت نظر بیش تری به خرج داده اند، تعداد زیادی از خودکشی ها را نمایشی می دانند. آنان معتقدند که موقعیت مراکز نگه داری و قرنطینه به گونه ای تنظیم شده است که معمولاً دختران نمی توانند مدّت زمان زیادی دور از چشم مسئولان و مددکاران باشند. بنابراین، بسیاری از دختران می دانند که اگر تظاهر به خودکشی کنند، بی درنگ توسط مددکاران به بیمارستان منتقل شده و نجات خواهند یافت.

بنابر آن چه از پرونده های مراکز به دست آمده است، بیش از ۴۰ تا ۵۰ درصد دختران با خودزنی یا مصرف وایتکس اقدام به خودکشی می کنند که حدود ۹۹ درصد آنان موفق به اجرای نقشه خود نشده اند و به وسیله تیم پزشکی و مددکاری از مرگ نجات پیدا کرده اند.

در پایان این بخش، باید یادآور شویم که بیش ترین آسیب، متوجه خود فرد فراری است و آسیب به جامعه و خانواده، در مرحله بعد قرار دارد.

۲. آثار و آسیب های خانه گریزی بر خانواده

اشاره

ص: ۱۸۲

از آن جا که خانواده و اعضای آن، نزدیک ترین اشخاص برای هر فرد هستند، تغییر و تحولات و حوادثی که برای او به وجود می آید، پیش از هر کسی بر خانواده او اثر خواهد گذاشت. تأثیری را که یک عضو از خانه بر دیگر اعضا می گذارد، می توان در سه مقوله تأثیرات عاطفی ــ روانی، فرهنگی ــ شناختی و اجتماعی ــ اقتصادی بررسی کرد.

الف) آثار عاطفی ــ روانی

این آثار در والدین بیش تر از دیگر اعضای خانواده دیده می شود. زمانی که دختر نوجوانی بدون اطلاع قبلی، برای مدتی طولانی از خانه فرار می کند، به طور طبیعی، والدین او، اولین کسانی هستند که نگران می شوند و بیش ترین فشار نگرانی نیز بر آنان وارد می شود؛ زیرا والدین نگران سلامتی دختر خود هستند. آنان از او بی اطلاعند و نمی دانند آیا از لحاظ جسمی و عفت سالم است یا نه و جدا از آن، با رفتن او، آبروی خانواده در خطر قرار گرفته است. به هر ترتیب، هر پدر و مادری فرزند خود را دوست دارد، حتی در اوج مخالفت شدید، میان والدین و فرزند، محبّت بسیاری وجود دارد، ولی با توجه به شرایط، آن محبت به گونه های متفاوتی بروز می کند. بنابراین، از لحاظ عاطفی پدر و مادر، بیش ترین ضربه روحی ــ روانی را از این حادثه دریافت می کنند.

آمار دقیقی از میزان اختلال ها و صدمه های روحی ــ روانی والدین در دست نیست، ولی براساس تحقیق کارشناسان، تعداد زیادی از پدران و مادران دچار اختلال هایی چون سکته، افسردگی، بیماری های قلبی، پیری زود رس و امثال آن شده اند و باید توجّه داشت که این اختلال ها فقط بر

خود شخص اثر نمی گذارد، بلکه بر دیگر اعضای خانواده نیز اثر گذار است. وقتی مادری سکته می کند یا افسرده می شود، آیا بیماری او در روند زندگی خانواده و دیگر فرزندان اثر نخواهد گذاشت؟

با توجّه به نظر کارشناسان، این آثار به نسبت قومیت افراد، میزان اعتقاد آنان به موازین دینی، میزان علاقه آنان به استحکام خانواده و فرهنگ و سطح اطلاعاتشان، متفاوت است. هرچه میزان اعتقاد افراد به دستورهای دینی بیش تر باشد، فرار یک عضو از اعضای خانواده، فشار روحی ـ روانی بیش تری را بر او وارد می آورد و همین گونه است میزان علاقه به خانواده، فرهنگ و سطح اطلاعات فرد. درباره قومیت اعتقاد کارشناسان بر این است که ترک زبانان از مسئله فرار بیش تر ناراحت می شوند و اثر روحی در آنان بسیار زیادتر از دیگران است. یکی از کارشناسان می گوید:

دختری به نام معصومه را به مرکز تحویل دادند که روز پیش از آن از خانه فرار کرده بود و دو روز بعد هم خانواده اش برای تحویل گرفتن او آمدند. وقتی معصومه از دور پدر خود را دید، باور نکرد که او پدرش است. وقتی تعجب او را دیدم، علّت را جویا شدم. گفت: دو روز پیش که من فرار کردم، پدرم موهای سرش همه سیاه بود، ولی الان همه موهای پدرم سفید شده است.

وقتی از خواهر بزرگ تر معصومه قضیه را پرسیدیم، او با تأیید حرف معصومه می گوید: شبی که معصومه فرار کرده بود و ما نمی دانستیم، وقتی غروب شد و از معصومه خبری نشد، تا نزدیکی های ساعت ۱۲ نصف شب به همه کلانتری ها و بیمارستان ها سر زدیم و بالاخره بدون نتیجه به خانه

برگشتیم. پدرم آن قدر عصبی و نگران و ناراحت بود که ما ترسیدیم سکته کند. به یکی از اقوام که پزشک بود، زنگ زدیم. به خانه ما آمد و پس از معاینه، با خواهش زیاد ما و آقای دکتر، یک آمپول آرام بخش به پدرم تزریق کردیم و این آمپول باعث شد پدرم بخوابد، ولی در خواب هم، هذیان می گفت. وقتی صبح به سراغ پدرم رفتیم، دیدیم همه موهای سرش سفید شده است و دیروز بلافاصله پس از تماس شما حرکت کردیم تا به این جا بیاییم.

ب) آثار فرهنگی ـ شناختی

اشاره

منظور از این آثار، تغییر و دگرگونی هایی است که در باور، شناخت، تفکّر و روش زندگی و آداب و رسوم و در نهایت در بینش فرد ایجاد می شود.

خانواده ای که یکی از اعضای آن فرار کرده است، موقعیتی را تجربه می کند که تا به حال تجربه نکرده و این موقعیت برای آنان کاملاً ناآشنا و غیر معمول است. بنابراین، میزان تأثیر این پدیده به میزان پای بندی خانواده بر باورهای قبلی و هم چنین شرایط زمانی و مکانی این حادثه بستگی دارد. به هر حال، فرار تأثیر خود را برجای خواهد گذاشت و همچنان که خود نوجوان دچار آسیب های گوناگون می شود، خانواده او نیز از گزندهای این پدیده بی نصیب نخواهد بود. آثاری چون تغییر روش پدر و مادر در برخورد با دیگر فرزندان و الگوپذیری فرزندان کوچک تر، نمونه هایی هستند که به اختصار به توضیح آن ها می پردازیم:

یک _ تغییر روش پدر و مادر در برخورد با دیگر فرزندان

از آن جا که اطلاعات مربوط به فرهنگ خانواده های فراری بیانگر وجود فقر فرهنگی در این خانواده هاست،(۱) معمولاً پس از فرار، دلایل فرار از سوی والدین ریشه یابی نمی شود. اگر والدین در پی یافتن علل فرار باشند، به برخورد نامناسب خود به عنوان یکی از عوامل فرار فرزندشان پی می برند و به فکر اصلاح روش تربیت خود خواهند بود. در غیر این صورت، با تلّقی غلط از علل فرار، بر سخت گیری ها و فشارهای خود بر فرزندان می افزایند یا برعکس، بیش از حدّ معمول فرزندان خود را آزاد می گذارند که هر دو این رفتارها به زیان دیگر فرزندان خواهد بود؛ زیرا به سبب فرار یکی از فرزندان خانواده، فرزندان دیگر باید سخت گیری های پدر و مادر را تحمّل کنند که آثار منفی گوناگونی بر اعتماد به نفس، تحصیل، شخصیت و انتخاب مسیر زندگی آینده فرزندان می گذارد. هم چنین اگر به تصوّر این که فرار یکی از فرزندان به سبب فشار والدین بوده است، به فرزندان دیگر آزادی عمل بیش از حدّ داده شود، آنان هم به سبب آزادی های بی حساب، دچار مشکلاتی مانند بی انگیزگی برای درس خواندن، الگو پذیری از دیگران، کشیده شدن به سوی مدگرایی و دوستان ناباب و امثال آن خواهند شد.

دو _ الگو پذیری فرزندان کوچک تر

تغییر دیگری که به واسطه فرار در خانواده این افراد به وجود می آید،الگو پذیری فرزندان دیگر است. وقتی فرزندان دیگر شاهد فرار خواهر

۱– ۱. نک: عوامل برون فردی و عوامل فرهنگی در همین پژوهش.

خود باشند، بی شک، در دید آنان ابّهت و صلابت والدین کاهش می یابد و اندیشه نافرمانی و مخالفت با والدین در ذهن آنان تقویت خواهد شد. کودکی که تا به حال، در اندیشه مخالفت با پدر یا مادر نبوده و حتی اجازه فکر کردن در این باره را به خود نداده است، وقتی مخالفتی آشکار و بزرگ را می بیند، ابتدا در ذهن او این تعارض ایجاد می شود که آیا رفتار والدین صحیح بوده است یا کار خواهرش؟! نزدیک بودن سنّ و سال خواهر به او از یک سو و جذابیت آزادی و در پی آن، نافرمانی از سوی دیگر، کودک را به تقلید از خواهر وا می دارد. این اثرپذیری، در مرحله ابتدایی آن می تواند به نافرمانی های جزئی و لجبازی های ناچیز ختم شود و در مرحله پیشرفته، به مخالفت شدید یا حتی تقلید کامل از خواهر و فرار منتهی شود. بدین ترتیب، فرار یک عضو می تواند به تزلزل خانواده و حتی فروپاشی آن بیانجامد.

ج) آثار اجتماعی _ اقتصادی

شاید عنوان آثار اجتماعی _ اقتصادی بر خانواده، تعبیر مناسبی نباشد، ولی از آن جا که قصد ما بررسی تغییراتی است که در موقعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده ایجاد می شود، این عنوان را مناسب تر تشخیص دادیم.

هم چنان که پیش تر بیان شده است، استحکام خانواده در جامعه ما اهمیت بالایی دارد و در مقابل خروج یک عضو مؤنث از خانواده و تمایل آن به سوی بی بندوباری و عنان گسیختگی از نابهنجارترین کارها به حساب می آید. بنابراین، این موضوع در جامعه ما، به منزله در خطر افتادن آبرو و حیثیت اجتماعی فرد و خانواده او تلقی می شود. آبرو، اعتبار و شخصیت هر

فرد با اهمیت ترین و گران بهاترین سرمایه اوست و هنگامی که احساس می کند این آبرو و این سرمایه گران بها در خطر است، با هر شیوه و با تمام نیرو می کوشد از آن نگه داری کند و اجازه ندهد این سرمایه گران بها در خطر بیافتد. هنگامی که دختری از خانه فرار می کند، خانواده او در چنین موقعیتی، دست به تلاش های زیادی می زنند تا از آبروریزی و خدشه دار شدن اعتبار خود جلوگیری کند. در واکنش اولیّه می کوشند با پنهان کاری، موضوع را به صورت پنهانی حل کنند. به عنوان مثال، در پاسخ به پرسش همسایه ها و فامیل، با آوردن بهانه هایی هم چون اردو رفتن یا مهمانی رفتن و امثال آن تلاش می کنند و موضوع را پنهان کنند، ولی وقتی غیبت دختر طولانی می شود و بهانه ها، چاره سازی خود را از دست می دهند؛ یا این که دختر دستگیر شده و از سوی بهزیستی برای اطلاع دادن و تحقیق مراجعه می شود، ابتدا منکر وجود چنین دختری می شوند، ولی پس از اثبات، دیگر آبروی از دست رفته را نمی شود بازگرداند. پس معلوم می شود که فشارهای بسیار زیادی بر والدین وارد می شود. البته حرف و حدیث های مردم، خود، مشکل دیگری است.

آبروی از دست رفته آن چنان فشاری بر بعضی از اشخاص وارد می کند که گاهی محله یا شهر خود را تغییر می دهند تا از بار نگاه خرد کننده مردم نجات پیدا کنند. تعدادی از کارشناسان عقیده دارند که مسئله ترس از ریخته شدن آبرو، به طور غیر مستقیم در مسئله اقتصاد خانواده هم تأثیر دارد. همین کوچ اجباری از یک شهر به شهر دیگر و اجبار برای تعویض شغل یا منزل و امثال آن، تا حد زیادی بر مسائل اقتصادی اثر می گذارد، ولی به دلیل نبودن

تحقیق و اطلاعات کافی در این زمینه، نمی توان بیش از این، درباره موضوع آبرو و آسیب های اقتصادی به قضاوت پرداخت.

۳. آثار و آسیب های خانه گریزی بر اجتماع

اشاره

شاید ۱۰ سال پیش، یعنی سال ۷۰ و ۷۱ از مردم درباره فرار دختران از خانه می پرسیدیم، بیش از ۹۵ ٪ مردم از آن اظهار بی اطلاعی می کردند و با درهم کشیدن ابرو، شگفتی خود را نشان می دادند و آن را سخنی نو تلقی می کردند که تا حال به گوششان نرسیده است، ولی اکنون اطلاعات در زمینه فرار و دختران فراری به اندازه ای بالا رفته است که در سریال ها و فیلم ها هم از آن به عنوان یک موضوع استفاده می شود. پس پدیده فرار رفته رفته جای خود را در جامعه باز کرده است و در ذهن مردم به صورت یک مشکل عادی هم چون اعتیاد و دزد تلقی می شود. این مسئله، خود، یکی از آثار فرهنگی پدیده فرار بر اجتماع است که با رشد تعداد فرارها و عمومی شدن این معضل، آرام آرام زشتی فرار از بین رفته است و مردم به راحتی درباره آن صحبت می کنند و نظر می دهند. طبیعی است هرچه زشتی یک پدیده بیش تر از بین برود، انجام دادن آن راحت تر خواهد بود؛ یعنی این بازخورد جامعه نسبت به فرار است: یک، تاثیر دو سویه؛ تاثیر فرار بر جامعه و تاثیر جامعه بر فرار. روشن است که در تاثیر این پدیده بر اجتماع، اختلاف نظری وجود ندارد، ولی آن چه باید روشن شود، گونه های تغییر و آسیب هایی است که پدیده فرار بر پیکره اجتماع به جای می گذارد. در این مرحله ما به بررسی آسیب ها و دگرگونی های فرهنگی و اقتصادی خواهیم

ص: ۱۸۹

پرداخت:

الف) آثار و دگرگونی های فرهنگی

اشاره

در این بخش به رواج مشکلاتی هم چون: بزهکاری (باندهای اعتیاد، فحشا، دزدی و قاچاق اعضای بدن به خارج)، دوستی های خیابانی، آلودگی و بیماری های جنسی و از بین رفتن زشتی فرار، اشاره خواهیم کرد. از میان دو موضوع اعتیاد و دزدی، موضوع هایی دو وجهی هستند؛ به این معنی که هم در اقتصاد جامعه اثر می گذارند و هم در فرهنگ جامعه.

یک _ دوستی های خیابانی

یکی از موضوع هایی که همانند بحث از بین رفتن زشتی فرار، اثری دو سویه دارد، موضوع دوستی با جنس مخالف است. به این معنا که دوستی با جنس مخالف هم سبب کشیده شدن تعداد زیادی از دختران به سوی فرار می شود و هم تعداد زیادی از دختران فراری پس از فرار، دوست هایی از جنس مخالف پیدا می کنند و با آنان رابطه دارند. دوستی های بین پسر و دختر فراری پس از فرار، برای پسر بسیار ساده و بی درد سرتر به نظر می رسد. پسر در دوستی با یک دختر فراری، مشکلاتی هم چون: درگیر شدن با خانواده دختر، مشکل زمانی به لحاظ کنار هم بودن و...را ندارد؛ چون دختر فراری، از خانواده خود دور است و از سوی آنان مزاحمتی برای پسر پیش نمی آید. هم چنین از نظر وقت، دختر می تواند مدّت ها در کنار دوست پسر خود باشد و مهم تر از همه این که پسر برای برآوردن هوس ها و شهوت های خود به علّت بی پناه بودن دختر فراری و شرایط روحی و عاطفی او، با کمی چرب زبانی و ابراز عشق و علاقه می تواند به راحتی به

هدف خود برسد. این همان نکته ای است که مورد توجه پژوهشگر قرار گرفته است. شرایط ویژه دختران فراری سبب می شود کـه افراد فرصت طلب و شـهوت ران، بـا خیـالی آسـوده و هـوس بیش تر بـا این دخـتران، رابطه دوسـتی برقرار کننـد و پس از برآوردن هوس های نامشروع خود، به راحتی از آنان جدا شوند بدون این که مجبور باشند به کسی پاسخی بدهند.

آثار افزایش دوستی های خیابانی بر جامعه بسیار زیاد است، ولی به چند مورد اشاره ای کوتاه می کنیم. افزایش عمل نامشروع زنـا، ایـدز، اعتیـاد، دزدی، قتل، از هم پاشـیدگی خانواده ها، از بین رفتن زشتی اعمالی هم چون دوستی خیابانی، زنا، حاملگی هـای پیش از ازدواج و مهم ترین اثر آن کمـک به دیگر پدیـده های مبتـذل برای جـدایی فکری مردم از خـدا و دین است. به چنـد نمونه از موارد بزه کاری که به وسـیله کارشـناس آگاهی گزارش شـده است، توجه کنیـد (این موارد درباره دوستی های خیابانی است که در چند ماه گذشته اتفاق افتاده است):

۱. پسر جوانی به نام هادی هنگامی که فهمیـد دختر مورد علاقه اش (دوست دخترش) قصـد دارد با فرد دیگری ازدواج کنـد، شبانه به خانه آنان رفت و آن دختر را خفه کرد که سرانجام پس از دستگیری در زندان قصر، به دار مجازات آویخته شد.

۲. در یزد، یـک پسر جوان به سبب دعوا و مشاجره با دوست دختر خود با تهیه یک اسـلحه نظامی به خانه دوست دختر خود رفت و او و همه اعضای خانواده اش را به قتل رساند.

۳. در جنایتی دیگر، پسر و دختر فراری درشهر دماوند، برای دزدی یک

اتومبیل پیکان، راننده آن را به قتل رساندند.(۱)

دو _ آلودگی جنسی و بیماری های خاص جنسی

یکی دیگر از آثار پدیده فرار بر جامعه، زیاد شدن آلودگی های جنسی و بیماری های مقاربتی است که علاوه بر فرار، به موضوع دوستی های خیابانی و باندهای فساد نیز ارتباط دارد. در اثر این رابطه ها، بیمارهای زیادی رواج پیدا می کند که مهم ترین آن ها ایدز و هپاتیت است. دختران زیادی پس از ورود به باندهای فحشا و ارتباط جنسی با دوستان خیابانی، به چنین بیماری هایی مبتلا می شوند و آن را به دیگران نیز منتقل می کنند. این مسئله به رواج و افزایش بیماری بسیار کمک می کند و جامعه اسلامی ما را به آلودگی جسمی و بیماری های خطرناک و در نهایت مرگ های خفت بار می کشاند.

بهروز سوار ماشین خود شد و حرکت کرد. در نزدیکی های پل گیشا، چشمش به دختری با شلوار تنگ و مانتویی کوتاه افتاد. وقتی او دست بلند کرد، بهروز بی درنگ ایستاد و او را سوار کرد. از همان نگاه اول فهمید که او باید از آن دختران فراری و ولگرد باشد. از فرصت استفاده و به طرف آپارتمان یکی از دوستان مجرّدش حرکت کرد و... صبح که او و دوستش از خواب بیدار شدند، متوجه شدند که دختر رفته است، ولی چشمشان به یک نامه افتاد که روی آن نوشته بود: «به امید طول عمر هر دوی شما. ورود هر دوی شما را به جامعه ایدزیان ایران تبریک می گویم. به انتقام مردانی که مرا

۱- ۱. روزنامه هم بستگی، شماره ۷۵۰، پنجشنبه ۲۹/۳/۱۳۸۲، ص ۱۱.

به ایدز مبتلا کردند.»(۱)

سه _ بزهکاری (باندهای اعتیاد، فحشا، سرقت و قاچاق اعضای بدن به خارج)

یکی از دلایـل افزایش روز افزون بانـدهای قاچاق و توزیع و فروش مواد، فحشا، دزدی و قاچاق اعضای بـدن به خارج، پدیـده فرار است. بایـد گفت نقش فرار در ایجاد باندهای فحشا و قاچاق اعضا، پر رنگ تر است. با وجود پدیده فرار، عملاً مواد اولیه باندهای فحشا و قاچاق اعضای بدن، بدون پرداخت هیچ هزینه ای آماده است.

وقتی گردانندگان یک باند فحشا بدون پرداخت هزینه و دست مزد و فقط با به دام انداختن دختران فراری به راحتی می توانند باند خود را اداره کنند، دیگر نیازی به استفاده از زنان روسپی ندارند.

آنان به دختران فراری وعـده زنـدگی در کشورهای اروپایی را می دهنـد و بـدون هیـچ زحمتی آنان را پنهانی از کشور خارج می کنند. سپس با فروش اعضای بدن آنان، سود کلانی را به دست می آورند.

پدیده فرار، علاوه بر موارد بالا، سبب افزایش بزهکاری های دیگر نیز می شود. یکی از این موارد، بالا رفتن آمار قتل و جنایت است. در سـال های کنونی تعـداد زیادی از پرونـده های جنایت و قتل ها به وسـیله اداره آگاهی، بررسـی و در نهایت، ردّ پای فرار در این جنایت ها ثابت شده است. به یک نمونه دقت کنید:

در شهرستان کرج مرد میان سالی به نام صادق با مراجعه به کلانتری محلّ

۱- ۱.www.world - news.org.

زنـدگی خود، گزارش می دهـد که مـدّتی است همسـر او به نام اعظم ناپدیـد شـده است و هیچ اطلاعی از او در دست ندارد. پس از تحقیق طولانی، همسایه ها به مأموران اطلاع می دهنـد که پسـر زن مفقود، به تازگی با یک دختر فراری دوست شده و چنـدین بار هم با او به خانه آمده است. پس از بازجویی فرهاد، پسـر زن مفقود، ابتدا از سـرنوشت مادر خود اظهار بی اطلاعی می کنـد، ولی پس از مـدّتی اعتراف می کند و می گوید: چند وقت پیش با یک دختر فراری به نام شـراره دوست شدم و قرار شـد بـا هم ازدواج کنیم. روز واقعه من به اتفاق شـراره به خانه آمـدیم. مادرم با دیـدن او شـروع به داد و بیـداد کرد و مشاجره سختی بین ما در گرفت که در این لحظه با غلبه افکار شـیطانی بر من، به کمک شراره، با روسری، مادرم را خفه کردیم و او را در زیر زمین خانه دفن کردیم. پس از کندن زیر زمین، جسد اعظم از زیر خاک ها بیرون آمد و پرونده، تکمیل و برای صدور حکم راهی دادگاه شد.(۱)

ازاین موارد و موارد مشابه در پرونـده های نیروی انتظامی بسـیار است که در تعدادی، قربانی پرونده، خود دختر فراری است و در تعدادی دیگر، قتل یا جنایت به وسیله دختر فراری صورت گرفته است.

پدیده فرار و پدیده های دیگر از این دست، اولین موضعی را که هدف قرار داده اند، فرهنگ جامعه اسلامی ماست؛ جامعه ای که با خون هزاران شهید آبیاری شده است. این پدیده ها روز به روز، باورهای مذهبی، حجب

۱- ۱. روزنامه همبستگی شماره ۷۵۰، پنجشنبه ۲۹/۳/۱۳۸۲، ص ۱۱.

و حیـا و ادب مثـال زدنی دخـتران و پسـران ایران و همه هستی مـا را به سوی تبـاهی، بی بنـد وبـاری، بی غیرتی و بی دینی می کشاند.

ب) آثار و دگرگونی های اقتصادی

شایـد اگر مجال بیش تری بود، می توانستیم ارتباط مسائل اقتصادی زیادی را با پدیـده فرار دختران بیان کنیم، ولی در این جا، فقـط به اثر روشن و ملموس آن اشـاره می کنیم. سازمـان بهزیستی یکی از سازمـان هـای وابسـته به وزارت بهـداشت و درمـان آموزش پزشـکی است که وظایف گوناگونی هم چون رسـیدگی به بی سرپرست ها، پرورشگاه ها، سیل زدگان، ... و وظایفی شبیه وظـایف سازمـان هلال احمر دارد. حال این که چنـد سال گذشـته به سـبب افزایش فرار نوجوانان و به ویژه دختران، بیش ترین امکانـات و بودجه مـالی و بیش ترین مراکز و پرسـنل را برای مسـئله فرار دخـتران صـرف کرده و رسـیدگی به امور فرار، اصـلی ترین وظیفه معاونت امور اجتماعی بهزیستی شـده است. مراکز پـذیرش و مـداخله در بحران و نگه داری دختران فراری، فقط در استان تهران، شامل چهار مرکز مداخله و چندین مرکز نگه داری است.

در همه مراکز اسـتان و بعضـی از شـهرهای بزرگ، این مراکز تأسـیس شـده است. نیروی انتظامی، دادگستری و دیگر نهادهای مربوط، روزانه بخشـی از فعالیت خود را به این زمینه اختصاص می دهند. موضوع اعتیاد و پخش مواد مخدر و مبارزه با آن که با فرار از خانه ارتباط دارد و دیگر موارد، همه و همه بودجه ها و امکانات بسیار زیادی را می طلبد که به سبب پدیده فرار یا به وجود آمده یا تشدید شده است و اقتصاد کشور را به گونه ای دچار زیان

ص: ۱۹۵

می کند. بودجه های هنگفتی که روزانه بالغ بر میلیون ها تومان است برای مبارزه با این پدیده صرف می شود.

بخش چهارم: همراه با برنامه سازان

اشاره

در مباحث گذشته به طور خلاصه به تأثیر صدا و سیما در پدیده فرار اشاره شده است(۱) در این مبحث فقط سر فصل های آن را یادآور می شویم و برای دریافت اطلاعات بیش تر می توان به مبحث یاد شده مراجعه کرد.

نقش رسانه در زمینه خانه گریزی (انتقال، اجرا، برنامه ریزی و ... .)

هم چنان که پیش تر بیان شده است، رسانه در سه محور زیر می تواند برنامه هایی داشته باشد:

۱. اطلاع رسانی و آموزش های سازنده

۲. هویت دهی و ایجاد شخصیت

۳. فرهنگ سازی و الگودهی

بالاـ بردن اطلاعـات اشـخاص و خانواده ها می توانـد در تغییر روش والـدین و اصـلاح رفتار آنان، توجه بیش تر به فرزنـدان و آگاهی دختران از عواقب فرار، تأثیر مستقیم بگذارد و در نتیجه از افزایش فرار جلوگیری کند.

ص: ۱۹۷

۱- ۱. نک: بحث عوامل اجتماعی، تأثیر صدا و سیما، در همین پژوهش.

برنامه هایی هم چون «برنامه جست وجو» که به صورت گزارش از مسائل اعتیاد پخش می شد، می تواند بسیار مفید واقع شود. ارایه گزارش از دختران فراری مراکز نگه داری و شنیدن درددل آنان و تولید میزگردهایی با حضور کارشناسان نیز مؤثر خواهد بود. مقصود از کارشناسان، افرادی هستند که مدت زیادی بر روی این پدیده کار کرده اند، نه افرادی که فقط دکترای روان شناسی یا جامعه شناسی و حقوق دارند و تنها می توانند با دانش خود دلایلی بیاورند که درستی و واقعیت آن معلوم نیست. در حقیقت، میز گرد سبب می شود که تحلیل های درستی به خانواده، نوجوان و اجتماع داده شود. ساخت فیلم ها و سریال ها، البته بدون گرایش های فمینیستی و سیاسی هم می تواند در این راستا کمک بسیار زیادی بکند.

بنابراین، اطلاع رسانی و آموزش از راه ساخت برنامه در قالب: گزارش، میزگرد و فیلم و سریال می تواند صورت بگیرد، ولی به نظر می رسد هویت دهی و ایجاد شخصیت و فرهنگ سازی و الگو دهی، بیش تر در فیلم ها و سریال ها و بعضی از میزگردها، با حضور چند جوان و کارشناس با هم، باید انجام شود. البته در بحث هویت دهی و شخصیت سازی نیازی به طرح موضوع فرار نیست، بلکه مقصود، آموزش رفتارها و آداب مناسب زندگی و اندیشه، به نوجوان و جوان است، تا بدانند که انتظارهای او از آینده، جامعه، خانواده و خویشتن چگونه باید باشد و در یک کلام، حرکت به سوی هنجارها و دوری از ناهنجارها را به او آموزش دهیم.

ص: ۱۹۸

نقد و بررسی عملکرد رسانه در زمینه خانه گریزی

در زمینه تولیـد میز گردها و برنامه های کارشناسـی، تا به حال درباره خانه گریزی هیـچ برنامه ای از صـدا و سـیما پخش نشده است. در زمینه گزارش و اطلاع رسانی هم برنامه ای تهیه نشده است. شاید سیاست صدا وسیما بر این باشد که تهیه گزارش ها و پخش آن، خود، تبلیغی برای این پدیـده خواهد بود، ولی هرگز این گونه نیست؛ چون به هرحال این پدیده در حال گسترش است و اگر اطلاع رسانی و هشدار صدا و سـیما نباشد، این پدیده گسترش بیش تری خواهد یافت. در زمینه فیلم و سـریال باید گفت که به جز یکی دو سریال، برنامه دیگری از سوی صدا و سیما دیده نشده است که به بررسی آن ها می پردازیم.

سریال «جوان امروز»

در یکی از قسـمت های این سـریال، داستان فرار یک دختر شهرستانی نشان داده می شود. داستان این گونه است که برادر این دختر، به سـبب مقروض بودن به دوسـتش، می خواهد خواهرش را به اجبار به عقد او درآورد. دختر نامزدی دارد که در تهران سرباز نیروی انتظامی است. او با فرار از دست برادر به تهران می آیـد و می کوشـد به خانه دوست خود برود تا شاید به کمک او نامزدش را پیـدا کنـد. سـرانجام پس از این که دختر از دام اعضای یک باند فحشا نجات پیدا می کند، در خیابان با دوسـت برادرش (همان شوهر اجباری) که برای باز گرداندن او آمده است، روبه رو می شود که با رسـیدن نامزد اصـلی دختر، دوسـت برادر با چاقو، نامزد را مضروب می کند و قصد فرار دارد که به وسیله پلیس دستگیر می شود و داستان پایان

خوشی دارد.

آیا این درست است که همیشه حوادث و رخدادهای خطرناک به خوبی و خوشی پایان پذیرد؟ آیا این قسمت از سریال، دختران نوجوان را به فرار تشویق می کند یا از آن باز می دارد؟

سریال «راز شیوا»

دختر دکتر رفعتی؛ یعنی شیوا با دختری در جلوی در خانه رو به رو می شود که با ترس و لرز خود را به درون خانه آنان می اندازد و در را می بندد. وقتی شیوا علت را می پرسد، دختر می گوید: دو مرد مرا تعقیب کرده اند. این قسمت از سریال نیز زنان را بیش از حد مظلوم نشان می دهد. برادر این دختر (به نام عسل) و پدرش معتاد هستند و می خواهند این دختر را به عقد یک قاچاقچی درآورند. برادرش گفته است که اگر او را گیر بیاورد، خواهد کشت. وقتی درباره مادرش می پرسند، دختر می گوید: او هم اسیر ستم های پدر و برادرم است. دختر با توصیه دکتر که یک روان شناس است، تصمیم می گیرد به خانه باز گردد و در برابر برادر ایستادگی کند و پس از این که دختر به شهرستان باز می گردد، به وسیله پلیس، پیدا شدن جسد دختر را به دکتر اطلاع می دهند.

اول این که این داستان کاملاً کپی برداری از داستان سریال «جوان امروز» است؛ چون در هر دو، عامل فرار، ازدواج اجباری، آن هم به وسیله برادر بزرگ تر است. آیا هیچ عامل دیگری در فرار وجود ندارد که فقط عامل ازدواج اجباری مطرح و بزرگ نمایی می شود؛ در حالی که ما در قسمت عوامل ثابت کردیم که استبداد مردان عامل مؤثّری نیست.

ص: ۲۰۰

دوم این که در هر دوی این سریال ها، اندیشه داغ فمینیستی حاکم است و دختران فراری کاملاً بی گناه نشان داده شده اند، در حالی که واقعیت این گونه نیست. در بیش از ۵۰ درصد، موارد، دختر مقصر است، بلکه مقصر اصلی اوست. اگر این گرایش ها وجود داشته باشد، نه تنها تأثیر مثبتی نمی گذارد، بلکه تحریک کننده برای فرار است. فرض کنید دختری این فیلم را تماشا کند که: پدری مانند یک جلّاد بی رحم، فرزندانش را اذیت می کند و در نتیجه، یکی از فرزندان دختر، پا به فرار می گذارد و خود را به چند انسان خوب و پاک یا به یک مرکز بهزیستی می رساند. پیام فیلم این خواهد بود که دختر چاره ای نداشته است و فرار او برای نجات از فلاکت بوده است. در نتیجه، در ذهن تماشاگر، فرار به عنوان یک راهکار نجات بخش تلقی می شود، ولی او نمی داند که همه فرارها به بهزیستی و افراد مؤمن و درستکار منتهی نمی شود. مطلب دیگر این که استبداد پدر آن قدر قوی جلوه داده می شود که تماشاکننده شاید یک لحظه عصبانیت ساده پدر خود را هم استبداد تلقی کند و به فکر فرار بیافتد.

سریال «خط قرمز»

موضوع این سریال درباره فرار پسران است و ارتباطی به فرار دختران ندارد. چه بسا همین مسئله انتقاد خوانندگان را در پی داشته باشد. در پاسخ باید گفت از یک سو، تعداد زیادی از دختران اعتراف کرده اند که برای فرار از این سریال الگو برداری کرده اند و از سوی دیگر، ما به دلیل موضوعی که در سریال «خط قرمز» وجود دارد و موارد مشابه آن که در سریال های دیگر بیش تر دیده شده است، به تحلیل چند صحنه از این سریال می پردازیم.

کل داستان این سریال در چند جمله از این قرار است که: چند جوان با هم دوست هستند و به دلیل های گوناگونی قصد فرار دارند. آنان با هم از خانه فرار می کنند و به سوی شمال کشور به راه می افتند و قصد خروج از کشور را دارند که پس از جریان های گوناگون در نهایت دو نفر از آنان دستگیر می شوند که یکی معتاد شده است و یک نفر هم به سبب سرطان خون می میرد. یک نفر دیگر هم به علت بیماری ایدز در به در می شود و از همه چیز دست می شوید و در پایان فقط امیر که از همه این ها مؤدب تر و عاقل تر است، به خانه باز می گردد، ولی آنچه باید نقد شود، پیام این فیلم است. در نگاه اول، پیام فیلم چنین است که سرانجام فرار، بیچارگی و بدبختی است، ولی آیا نوجوانان ما این پیام را دریافت کردند یا آن قدر زرق و برق سریال و خوشی های جوانان فراری برای نوجوان جذاب بود که دیگر پیام اصلی فیلم را در خود گم می کرد. نوجوان وقتی شادی و خوشی چند جوان را بدون هیچ مانعی در جنگل های شمال می بیند، دیگر سرنوشت آن جوان ها را فراموش می کند و لذت آن عمل در ذهن او نقش می بندد. به ویژه وقتی که یک ویلای مجهز و عالی و دو ماشین در اختیار آن هاست و موسیقی تندی هم بر روی این صحنه ها شنیده می شود.

محورهای قابل توجه در برنامه سازی

برنامه ریزان و برنامه سازان باید برای رسیدن به اهداف والای نظام انقلاب اسلامی و ترویج آداب و رسوم مناسب، در مواردی هم چون نشان دادن سطح مادی خانواده ها عنوان های اجتماعی خانواده ها دقت کنند.

ص: ۲۰۲

معمولاً در سریال ها و فیلم ها، افراد متمول را با فرهنگ تر و باسوادتر نشان می دهند و این سبب فرهنگ سازی در این زمینه می شود. در این حال، جوان می پندارد که ثروت سبب بالا رفتن فرهنگ و موقعیت اجتماعی می شود و فقر یک ضد ارزش به حساب می آید که این مسئله فرهنگ نوجوان را دچار آسیب می کند.

در این سریال ها به عنوان ها و شغل های ویژه نیز توجه بیش تری می شود. شغل ها در درجه های گوناگون قرار می گیرند. برای مثال، اگر قهرمان داستان یک دکتر است و فرد رو به روی او یک کارگر ساده، به سبب تقویت قهرمان داستان، تمام خوبی ها را در او جمع می کنند و همه بدی ها و صفات زشت نیز در شخصیت کارگر بیچاره دیده می شود، در حالی که واقعیت این گونه نیست. درست است که نقش کارگر در فیلم یک نقش منفی است، ولی همه صفت های او نیز نمی تواند بد باشد.

در مورد دوستی های بین جنس موافق و مخالف و آموزش روش های صحیح انتقال باورهای دینی و فرهنگی والدین به فرزندان نیز باید دقت کرد. نکته آخر این که هنگام تصویب یک فیلم نامه و همین طور فیلم برداری آن، باید یک روان شناس و جامعه شناس که با این موضوع آشنایی کامل دارد، به عنوان مشاور در کنار گروه حضور داشته باشد که فیلم نامه نویس و کارگردان را یاری دهد تا از بدآموزی و الگودهی غلط جلوگیری شود.

ص: ۲۰۳

راه کارهای اصلاحی

۱. بالا بردن سطح آگاهی و شناخت خانواده ها درباره وظایف خودشان نسبت به فرزندان.

۲. افزایش سطح اطلاعات دختران و نوجوانان و جوانان به وسیله (صدا و سیما، مطبوعات، آموزش و پرورش، خانواده).

۳. توجه به دختران فراری به عنوان یک بیمار نه یک مجرم.

۴. ایجاد امکانات و شرایط لازم برای نگه داری و درمان این افراد.

۵. ایجاد مراکز مشاوره خانواده در هر محلّه (مثلاً در مساجد) و رواج فرهنگ مراجعه به این مراکز از سوی صدا و سیما و مطبوعات.

۶. تقویت پایه های مذهبی و اعتقادی در برنامه های صدا و سیما.

۷. تأمین مسائل اقتصادی، فرهنگی و عاطفی و تفریحی برای پر کردن اوقات فراغت نوجوانان.

معرفی مراکز

مراکز مداخله در بحران های اجتماعی سازمان بهزیستی تمامی استان های کشور، شامل دو بخش مرکز مداخله (ستاد) و مرکز نگه داری هستند که بخش های گوناگون آن در ابتدای پژوهش به طور مفصل معرفی شده اند.(۱)

معرفی کارشناسان

تهران

۱. خانم جدّی، روان شناس مرکز مداخله در بحران، جنوب شهر ری.

۱- ۱. نک: آشنایی با مراکز مداخله در بحران های اجتماعی در همین پژوهش.

۲. خانم جلالی، روان شناس مرکز مداخله در بحران، جنوب دولت آباد.

۳. آقای صادقی، روان شناس مرکز مداخله در بحران، جنوب دولت آباد.

۴. آقای میرزایی، رئیس، مرکز مداخله در بحران، جنوب دولت آباد.

۵. آقای خالدی، روان شناس مرکز مداخله در بحران مرکزی، نواب صفوی، میدان شهید محلّاتی.

۶. خانم علی پور، روان شناس مرکز مداخله در بحران شمال، شمیرانات.

۷. خانم سمنانی، روان شناس مرکز مداخله در بحران شمال.

تبریز

آقای دوات گری، رئیس مرکز نگه داری و توان بخشی شهید توانا، یوسف آباد.

خانم احمدی، روان شناس مرکز نگه داری و توان بخشی شهید توانا، یوسف آباد.

خانم حسینی، مسئول بایگانی و پرونده های مرکز نگه داری و توان بخشی شهید توانا، یوسف آباد.

قم

آقای رضا خو، کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، مرکز مداخله در بحران قم.

آقای دکتر حسن کرباسی، روان پزشک، مرکز مداخله در بحران قم.

آقای ابوالحسنی، کارشناس علوم تربیتی، مرکز مداخله در بحران قم.

خانم خورشید، روان شناس مرکز مداخله در بحران قم.

خانم علّامه، روان شناس مرکز مداخله در بحران قم.

خانم کریمی، روان شناس مرکز مداخله در بحران قم.

خانم شیرزاد، روان شناس مرکز مداخله در بحران قم.

خانم شفیعی، روان شناس، مرکز مداخله در بحران قم.

خانم آقا زیارتی، روان شناس مرکز مداخله در بحران قم.

خانم ریاضی، کارشناس پرستاری (مسئول قرنطینه)

خانم کریمی، روان شناس مرکز خانه سلامت.

خانم حاج مهدی، روان شناس مرکز خانه سلامت.

معرفی کتاب

هم چنان که بیش تر اشاره شد، به سبب جدید بودن این پدیده، هیچ کتاب و پژوهش قابل استنادی که در زمینه عوامل این پدیده به طور کامل به همه عوامل پرداخته باشد، برای معرفی وجود ندارد.

پرسش های کارشناسی

در پایان پژوهش، پرسش هایی را که می توان در میز گردها، گزارش از مراکز نگه داری و برنامه های علمی مطرح و پاسخ های متناسب را از کارشناسان دریافت کرد، ارایه می شود. پرسش هایی که اهمیت بیش تری دارند با علامت (×) مشخص شده اند.

۱. آیا یک عامل به تنهایی می تواند سبب بروز پدیده فرار گردد یا این که برای به وجود آمدن این پدیده، باید چند عامل دست به دست هم بدهند؟ (×)

۲. عوامل فردی تا چه حدی می توانند نقش داشته باشند؟

۳. نقش عوامل محیطی (برون فردی) چه اندازه است؟

۴. تأثیر عوامل فردی (درون فردی) بیش تر است یا محیطی (برون فردی)؟ (×)

۵. دوران بلوغ و ویژگی های آن در پدیده فرار چه تأثیری می تواند داشته باشد؟ (×)

۶. دل بستگی های فرد در این زمینه چه نقشی دارد و آیا نرسیدن به این خواسته ها و آرزوها، می تواند انگیزه ای برای فرار باشد؟ (×)

۷. وجود الگوهای نادرست بر ذهن نوجوان چه تأثیری می گذارد؟

۸. ضعف نوجوان در انتخاب و تشخیص الگوهای صحیح تا چه حدّی می تواند او را به سوی اعمال نابهنجار، به ویژه فرار بکشاند؟ (×)

۹. نقش خودپنداره و اعتماد به نفس در دختران فراری معمولاً چگونه است؟

۱۰. ایجاد ارتباط با جنس مخالف و دوستی های خیابانی صحیح هست یا خیر؟ آیا این مسئله ارتباطی با پدیده فرار دارد؟ (×)

۱۱. رابطه نابسامانی های خانواده با فرار را چگونه می دانید؟ (×)

۱۲. آیا فاصله سنی زیاد بین والدین و فرزندان می تواند به عوامل دیگر در فرار فرزند از خانه کمک کند؟

۱۳. آیا نبود آزادی به معنای این که اجتماع و دین اجازه روابط آزاد به شکل غربی را به دختر و پسر نمی دهد، می تواند سبب فرار دختران شده باشد؟ (×)

۱۴. آیا مرد سالاری و استبداد مردان در خانه می تواند عامل فرار شود؟

۱۵. مسائل فرهنگی چقدر در این پدیده تأثیر دارند؟

ص: ۲۰۷

۱۶. سطح سواد خانواده و خود فرد تا چه حد بر پدیده فرار اثر گذار است؟ (×)

۱۷. سطح فرهنگ خانواده و خود فرد، چقدر در این پدیده تأثیر دارد؟ (×)

۱۸. آیا آشنایی و پای بندی به موازین دینی و اسلامی می تواند از پدیده فرار جلوگیری کند؟ (×)

۱۹. آداب و رسوم های غلط تا چه اندازه در این زمینه تأثیر دارند؟

۲۰. آیا اجتماع نیز در فرار دختران مقصّر است؟ (×)

۲۱. آیا نگرش های منفی اجتماع به بعضی پدیده ها هم چون شغل و موقعیت فرد می تواند به زیاد شدن احساس حقارت فرد و زمینه سازی برای فرار او منجر شود؟

۲۲. نقش اجتماع در هویت دهی به فرد چیست؟ (×)

۲۳. تأثیر مستقیم مطبوعات و صدا و سیما در زمینه فرار را تشریح کنید؟ (×)

۲۴ رسالت آموزش و پرورش در جلوگیری از فرار چیست؟

۲۵. دولت و سازمان های دولتی در این زمینه چه وظیفه ای دارند؟ (×)

۲۶. آیا رابطه ای میان اعتیاد و پدیده فرار وجود دارد؟ (×)

۲۷. کمبودهای مادّی و فقر اقتصادی تا چه میزانی در فرار تأثیر دارد؟ (×)

۲۸. خانه گریزی چه آسیب هایی به نوجوان فراری وارد می آورد؟ (×)

۲۹. خانه گریزی چه آسیب هایی را متوجه خانواده نوجوان فراری

ص: ۲۰۸

می سازد؟ (×)

۳۰. خانه گریزی چه آسیب هایی برای اجتماع در پی دارد؟ (×)

ص: ۲۰۹

کتاب نامه

* قرآن مجید

* نهج البلاغه، تدوین: محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۱. نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده تهران، جاویدان، چاپ بیستم، ۱۳۶۶.

۲. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، آل البیت، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه . ق.

۳. کلینی، کافی ج ۶ و ۲، بیروت، آل البیت، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ه . ق.

۴. فرید، مرتضی، الحدیث، تهران ـ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۷.

۵. فیض کاشانی، وافی، انتشارات امیرالمؤمنین ـ اصفهان ـ چاپ اول، ۱۳۶۵.

۶. طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ه . ق.

۷. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار ج ۱، تهران، دارالاسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه . ق.

۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار ج ۱۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

۹. خدا پناهی، محمد کریم، انگیزش و هیجان، تهران، سمت، چاپ سوم، ۱۳۷۹.

۱۰. دادستان، پریرخ، روانشناسی مرضی ـ تحولی، تهران، سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.

۱۱. دوانی، علی، داستان های ما، وزارت تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی،چاپ سوم، ۱۳۶۹.

ص: ۲۱۰

۱۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، رواشناسی رشد با نگرش با منابع اسلامی، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۱۳. بنیامین و ویرجینیا سادوک، چکیده روانپزشکی بالینی، ترجمه: نصرت الله پور افکاری، تهران، آزاده، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۱۴. صمدی، فرزانه، بلوغ و دگرگونی های آن، تهران، رشد، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۱۵. جان ای گلاور، روانشناسی تربیتی، ترجمه: علی نقی خرازی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم ۱۳۷۸.

۱۶. بی آر هرگنهان، مقدمه ای بر نظریه های یادگیری، ترجمه: علی اکبر سیف، تهران، دوران، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.

۱۷. ریتاال، اتکینسون، زمینه روان شناسی هیلگارد، ترجمه: محمد نقی براهنی، تهران، رشد، چاپ نهم ۱۳۸۰.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹